



امک

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۷۴ ۱۳۰ ریال

سرمقاله

هشدار!

جمهوری اسلامی در منتهای درماندگی است. گسترش و شدت یابی خرابی اقتصاد بیش از هر زمان دیگر بوسیله جمهوری اسلامی مهار نشدنی می‌نماید. جنبش تودعای علیه رژیم آشکارا وارد مرحله تظاهرات علنی پراکنده شده است و نامنه حرکات تودعای چنان گسترده است که سکوت در باره آنها حتی برای مطبوعات رژیم نیز دیگر دشوار میگردد. انتشار خبر تظاهرات و دستگیری ۶۵ نفر از تظاهرات کنندگان در روز ۲۶ فروردین ماه در تهران، توسط یکی از روزنامه‌های خود رژیم، نموداری از این وضع است. نظر به اینکه رژیم اهریهای موثری برای مهار توپم ندارد و حتی احتمال تبدیل آن بیک توپم فاجعه بار یا باصلاح "الجام کسخته" - یعنی توپم بالای صد در صد - بعید نیست؛ بنابراین تردیدی وجود ندارد که عوامل برانگیزاننده اعتراضات و اقدامات تودعای علیه رژیم در حال تقویت است. شرایط بین المللی نیز برای جمهوری اسلامی کاملا مایوس کننده است و راههای خروج از انزوای بین المللی پشت هم به روی رژیم بسته میشود و بالاخره اختلافات درونی جناحهای رژیم چنان ابعاد بی سابقهای پیدا کرده است که احتمال تبدیل آنها به تسویه حسابهای خونین و کودتائی را نباید از نظر دور داشت.

بقیه در صفحه ۲۸

روز هجرتی جبهائی کارگران مبارک باد!

اطلاعیه مشتزک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان فدائی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت صیدو چهارمین سالگرد

اول ماه مه، روز جهانی کارگر

پیام کمیته مرکزی سازمان

وتراکنهای مرکزی

به مناسبت

اول ماه مه

سال ۶۸؛ سال تعمیق سازمانی کارگران

مقدمه

تنها نیمه اول سال ۶۸ منعکس میسازند. به همین دلیل ما در این جمع بندی دو ماهه آخر سال ۶۷ را نیز در بررسی خود منظور کردیم تا بررسی هر چه دقیقتری از جنبش کارگری امکانپذیر گردد.

ثانیا آمار ارائه شده در این جمع بندی تنها بر مبنای بالاترین شکل حرکت و اصلی ترین مطالبه کارگری تهیه شده است، حال آنکه معمولا کارگران در مبارزه خویش بطور همزمان چندین شکل از حرکت را بکار میگیرند و یا همزمان چندین مطالبه را مطرح میسازند. همچنین تمام موارد تکراری از مجموعه آمار حذف شده اند. در عین حال در مواردی که یک حرکت چندین شرکت یا کارخانه را بر گرفته است، تعداد واحدهای تولیدی شرکت کننده در آمار منعکس شده است، چنانچه در رابطه با حرکات

بقیه در صفحه ۴

قبل از ارائه نتایج حاصل از بررسی حرکات کارگری در سال گذشته، برای دستیابی به درک روشنتری از این نتایج، ذکر چند نکته ضروری است. اول این واقعیت را باید همواره در مد نظر قرار داد که، آمار ارائه شده در این جمع بندی، نه تنها بخش نا چیز و محدودی از جنبش کارگری را منعکس میسازد، بلکه قادر نیست به لحاظ زمانی تصویر کاملی از همین بخش ناچیز و محدود نیز ارائه نماید. چرا که کنترل پلیسی از یکسو بخشی از گزارشات را از دسترس ما خارج ساخته و از سوی دیگر روند ارسال آنها بسیار کند می نماید. چنانچه نشریات حزب "کمونست" کومپله در سال ۶۸ اخبار مربوط به نیمه اول سال و نشریه راه کارگر تا مقطع دی ماه را توانستند گزارش نمایند. در واقع این جمع بندی اساسا متکی به گزارشاتی است که

سرنوشت سوسیالیزم در لهستان

(۲) در صفحه ۱۰

در لابلای مطبوعات

در صفحه ۳۹



در حاشیه مصاحبه های

احمد شاملو و محمود دولت آبادی (۳)

در صفحه ۳۱

نگاهی به رویدادهای مهم ماه

در صفحه ۲۵



جاودان باد یاد رفیق

محمد غلامی

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۷

تبعیض جنسی

و مناسبات آن

با نظامهای اجتماعی گوناگون

(۲)

در صفحه ۱۲

جاودان باد یاد رفیق محمد غلامی

رفیق محمد در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌های کار -
گری بدنیا آمد . بخاطر درآمد کم پدر که راننده
کارخانه ایران دو چرخ بود از دوران ابتدائـــی
تحصیل تمام تعطیلات تابستانی را بکار آهنگری و
جوشکاری پرداخت و بدینترتیب در محیط کار و
زندگی با چهره سیاه و زشت فقر و تحقیر و لگم ل
شدگی ارزشهای انسانی آشنا شد . خشم انقلابی
رفیق از ارزشهای وارونه جامعه طبقاتی همسردی و
عشق بیکرانش به انسانهای زجر کشیده و درمند ،
او را بنیبال آگاهی از علل ادمار و بدبختی اکثریت
جامعه از جمله خود ، خانواده و نزدیکانش کشاند .
و این عاملی گشت که وی در سنین تحصیل در دبیر-
ستان با م - ل آشنا شود و اولین فعالیت‌های مبارزاتی
تیش را از همان جا آغاز کند . جریان شکوفائی
مبارزاتی رفیق با گسترش مبارزات انقلابی توده‌ها
علیه شاه همزمان گشت و وی همراه با امواج خروشان
انقلاب برای براندازی حکومت ننگین پادشاهی به
خیابان گام نهاد و با تمام قوا در قیام شکوهمند
بهمن ۵۷ شرکت جست . پس از استقرار رژیم ولایت
فقیه به عنوان بیکار در مبارزات بیکاران قزوین
شرکت نمود . در آنجا با مواضع " راه کارگر " آشنا
شد و به صفوف سازمانمان پیوست . رفیق محمد با
دنیایش از شور و شوق مبارزاتی کار با سازمان ما را
آغاز نمود . شورو شوقی نشأت گرفته از نفرت نسبت
به استثمار و ستم طبقاتی و آمیخته با آگاهی انقلابی
به م - ل بعنوان مشعل راهنمای رهائی کارگران و
کلیه استثمار شوندگان از هر گونه ستم و استثمار .
رفیق مدتی کار تبلیغات انقلابی و توزیع
نشریات سازمان را بعهده گرفت و به همین دلیل
دستگیر و به دو ماه زندان محکوم شد . پس از آزادی
دوباره به فعالیت پرداخت . در دوره سربازی نیز
یکبار در قزوین بازداشت شد که در همان روز آزادی
کردید . اما مزدوران رژیم اسلامی که متوجه تدا و م
فعالیت انقلابی رفیق در سازمان ما ، شده بودند او
را مجدداً در روز عاشورای سال ۱۳۶۰ دستگیر کر ده
و در ۲۰ آبان همان سال به جوخه اعدام سپردند .
اگر چه رفیق محمد دیگر در میان ما نیست اما
خشم و کینه انقلابی وی نسبت به بهره کشی و
استثمار و عشق بیکرانش به انسانها و ارزشهای
انسانی در سینه میلیونها کارگر و زحمتکش و نو-
 جوان ستمکشیده که در زیر فشار چرخ کار کارگاهها
کارخانههای جنوب شهرها له میشوند و در سینه
هزاران رزمنده پوینده راه او ، راه سرخ پرلتاریس
میجوشد .



پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت اول ماه مه

روز همبستگی جهانی کارگران

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرا رسیدن اول ماه مه ، روز همبستگی
جهانی کارگران را از طرف خود و فعالان سازمان ، به کارگران ایران و به همه فعالان جنبش کمونیستی
و کارگر تبریک میگوید . صد و چهارمین سالگرد اول ماه مه در شرایطی فرامیرسد که کشور ما وسیع
سیاسی حساسی را از سر میگذرانند : جمهوری اسلامی رسواتر و ناتوانتر از همیشه در باتلاق تبسـاه
کشنده‌ای که خود بوجود آورده است ، دست و پا میزند . بیست ماه پس از خاتمه جنگ و برقراری آتش-
بس ، چشم انداز قرار داد صلح دست نیافتنی مینماید ؛ ویرانی اقتصاد کشور با آهنگی شتاب‌گیر
گسترش مییابد . و سرکوب و آزادی کشتی همچنان شدت مییابد . بی تردید ، ادامه این وضع نمیتواند
از طرف مردم بی‌جواب بماند . و گسترش چشمگیر حرکات انقلابی مردم در شش ماه گذشته - از شور و
میدان غله تهران گرفته تا اعتصاب عظیم کارگران گروه کفش ملی و خیزش مردم ایزده و مخصوصاً
حرکات توده‌ای گسترده‌ای که بعد از تظاهرات ورزشگاههای تهران ، در شهرهای متعدد شکل گرفت -
نشان میدهد که مردم پاسخ خود را آماده میکنند . در چنین شرایطی جنبش کارگری بمثابه ستون فقرات
جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی تمام مردم ایران وظایف بزرگی بعهده دارد ؛ وظایفی که انجام آنها
بدون اتحاد و تشکل سراسری کارگران عملی نخواهد شد . حقیقت این است که نه فقط مبارزه بر سر ای
براندازی جمهوری اسلامی و ایجاد یک نظام دموکراتیک و مردمی ، بلکه حتی مبارزه با گرانی و بیبکاری
و فلاکت وحشتناک کنونی نیز ضرورت فوری و حیاتی اتحاد و تشکل سراسری کارگران را نشان میدهد .
اما اتحاد و تشکل سراسری چیزی نیست که کسی بتواند آنرا ایجاد کند و به طبقه کارگر ایران هدیه
بدهد . اتحاد و تشکل سراسری فقط بدست خود کارگران میتواند شکل بگیرد . و جنبش کارگری ایران
علیرغم تمام دشواریهای ناشی از سرکوب و آزادی کشتی وحشیانه جمهوری اسلامی ، در دوره دوازده
ساله گذشته ، گامهای بزرگی در این راستا برداشته است . این گامها بوسیله خود کارگران برداشته
شده و با تلاش و هم پیوندی خود کارگران میتواند ادامه یابد . تلاشهای تکنونی بشرط رعایت دو اصل
اساسی میتوانند ادامه یابند و به پیروزی برسند ؛ با تکیه بر خواستهای بیواسطه مردم توده کارگران ؛
با همکاری همه کارگران صرفنظر از جنسیت و ملیت و گرایشهای مذهبی و مسلکی آنها . بر پایه این
دو اصل کارگران میتوانند براضی و با استفاده از تمام امکانات و فرصتهای مبارزه علنی و مخفی ، گرد
هم بیایند و جبهه کارگری واحدی در مقابل ستمگری و بهره کشی حاکم بر پاکنند . چنین اتحادی به
آسانی و سرعت میتواند در تمام محلهای کار و زندگی کارگران ایجاد شود و بسته به اوضاع و احوال
مختلف به اشکال تشکیلاتی بسیار متنوع و گوناگون قوام یابد . در شرایط سیاسی مساعد ، نخستین
نسیم مبارک یک خیزش توده‌ای انقلابی میتواند این تشکلهای جدا از هم را با یکدیگر پیوند دهد و
بنای تشکیلات سراسری کارگران را عملی سازد . با توجه به نیاز حیاتی جنبش کارگری ایران به یک
تشکیلات سراسری و با توجه به نقش سرنوشت سازی که چنین تشکیلاتی میتواند در بیکار انقلابی
مردم ما داشته باشد ، ما از تمام کارگران پیشرو و همه مبارزان جنبش کمونیستی و کارگری دعوت می-
کنیم که دور از هر نوع تنگ نظری و فرقه گرایی ، برای ایجاد شالوده‌های یک تشکیلات سراسری کارگری
هرجا که ممکن است و هر طور که ممکن است همکاری و اقدام کنند . گرانی خردکننده و بیکاری طاعون
واری که زندگی تمام زحمتکشان را تهدید میکند ؛ ناتوانی حیرت انگیز حکومت فقها در تحمل حتی
یک قانون کار معمول در بسیاری از کشورهای سرمایه داری و آزادی کشتی و تاریک اندیشی غیر قابل
تحملی که در سراسر کشورمان گسترده است ، خواستهای اساسی کارگران را تعیین میکنند .

کارگران ایران !

در سالیکه پیش رو داریم و در شرایط سیاسی حساسی که کشورمان از سر میگذرانند ، دست به
دست هم بدهید و برای دفاع از دستمزدها هایتان در برابر گرانی ؛ برای مقابله با بلای بیکاری ؛ برای
یک قانون کار دموکراتیک ؛ برای ایجاد تشکلهای کارگری مستقل ؛ برای دست یافتن به آزادیهای
سیاسی که همچون هوای تنفسی به آن نیاز دارید و به حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی
که بخاطر دفاع از حقوق ، آزادی و شرف انسانی شما و همه مردم بدست دژخیمان رژیم جنایتکار جمهوری
اسلامی گرفتار شده‌اند ، بپاخیزید (مبارزه شما تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند رسد راه
پیروزی را بکشاید .

خواهران و برادران ! بپاخیزیم و بازو در بازوی هم پیش برویم ! زندگی با ماست ، پس پیروزی

با ماست !

زنده باد اول ماه مه ، روز همبستگی جهانی کارگران

سرنگون باد جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

زنده باد آزادی ! زنده باد سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۵ فروردین ۱۳۶۹

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان فدائی
و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت صد و چهارمین سالگرد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

کارگران، زحمتکشان، آزادیخواهان، خلقهای تحت ستم ایران، یکم و چهارمین سالکشت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را بشما شادباش میگوئیم.

در این یکم و چهار سال ارتش جهانی کار به نبرد شکوهمند و حماسی علیه سرمایه داران بر خاسته و پیروزیهای درخشان و دورانسازی را از آن خود ساخته است.

ویژگی اول ماه مه امسال تحولات کشورهای سوسیالیستی بر بستر بحرانی است که جنبش جهانی کارگری را در یکی از حساس ترین لحظات تاریخی قرار داده است. این بحران، بحران الگوی تاکنونی سوسیالیسم، یعنی سوسیالیسم بدون آزادیهای وسیع سیاسی، و مشارکت همه جانبه توده های مردم در اداره امور جامعه، بحران سوسیالیسمی است متکی بر برنامه ریزی بوروکراتیک که نتوانسته است رشد و شکوفائی اقتصادی این جوامع را تأمین نماید. شکست این الگوی سوسیالیسم، شکست سوسیالیسم تحریف شده و عمیقاً بیگانه با سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس و لنین میباشد که در آن تکامل آزادانه فرد شرط تکامل آزادانه همگان است. بنا براین تحول و تجدید سازمان این سوسیالیسم بیک ضرورت تاریخی و سر - نوشت ساز تبدیل شده است.

اما در بطن تحولات کنونی، فراریان از زیر پرچم مارکسیسم، هم‌آوا با بورژوازی جهانی، با بهره جوشی از بحران موجود، نمغمه شکست کمونیسم، این عدالت جویانه ترین اندیشه تاریخ بشری را سر داده و بسه تقدیس نمکراسی بورژوازی و نمکراسی بدون سوسیالیسم روی آورده اند. آنها میکوشند نشان دهند که مبارزه برای لغو استثمار انسان از انسان و مبارزه در راه جو نابرابریهای طبقاتی و ستم ملی بیهوده است و عملاً طبقه کارگر و توده های تحت ستم جهان را به بندگی دائمی دیکتاتوری سرمایه دعوت میکنند! اما هم تئوری و هم تجربه نشان داده است که سرمایه داری آینده بشریت نیست. سرمایه داری جهانی که استثمار و نابرابریهای اجتماعی را حتی در پیشرفته ترین کشورها تشدید کرده، شیخ خوفناک میلیتاریسم را در جهان گسترانیده و مردم کشورهای تحت سلطه یعنی اکثریت سکنه زمین را در سیه روزی و فلاکت فرو برده است، خود به بهترین وجه گواه این حقیقت است. و جهان معاصر برای رهائی از این مصائب، بسط و تعمیق نمکراسی و پیشرفت جامعه بشری را می جزانهدام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم پیش روندارد.

آنچه مسلم است، تجدید حیات سوسیالیسم علیرغم فشارهایی که بورژوازی جهانی برای درهم شکستن دستاوردهای جنبش طبقه کارگر اعمال میدارد، افقهای نوینی در برابر بشریت به اسارت کشیده شد ه توسط دیکتاتوری سرمایه در سراسر جهان خواهد گشود و راه پیشروی آینده جنبش کارگری بین المللی را هموار خواهد ساخت.

در اول ماه مه، طبقه کارگر ایران بمتابه گردانی از ارتش جهانی کار که برای نمکراسی و سوسیالیسم بیکار میکند با وظیفه مقدم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی متکی بر اراده واقعی مردم روبروست. در این مبارزه طبقه کارگر ایران تنها نیست و باید در راه اتحاد مبارزاتی کلیه نیروهای مردمی و تمامی خلقهای تحت ستم ایران علیه ارتجاع حاکم پیگیرانه تلاش ورزد. در شرایطی که طرح باصطلاح بازسازی جمهوری اسلامی با شکست مواجه شده و توده های بجان آمده از گرانی و اختناق بمبارزه آشکارسر برمیخیزند، سرنوشت آینده کشورمان باین بستگی دارد که طبقه کارگر ایران بمتابه پیشروترین و قاطع ترین مبارز راه نمکراسی تا چه حد بوظائف خود عمل خواهد کرد؟ و این وظائف نمیتواند عملی گردد مگر آنکه طبقه کارگر کشورمان با پی ریزی تشکیلات مستقل، با بهم پیوستن تمام کارگران صرف نظر از تمایزات و اختلافات سیاسی، مسلکی، ملی و مذهبی، صف خویش را متحد و فشرده سازد و هماهنگ و یکپارچه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیاخیزد.

در اول ماه مه که روز تشدید مبارزه علیه جبهه سرمایه داران است ما تمامی کارگران را قسراً میخوانیم تا حول مطالبات آزادی شکل، تجمع، بیان و حق اعتصاب، تدوین و تصویب قانون کسار انقلابی - نمکراتیک تعیین حداقل دستمزد متناسب با تورم، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، نظارت و کنترل نمایندگان واقعی کارگران، پرداخت حق بیمه بیکاری و بالاخره قطع اخراجها و بازگشت اخراج شدگان، متحد شده و مبارزه خود را تشدید نمایند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران!

سرنگون باد جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

زنده باد آزادی!

زنده باد سوسیالیسم!

اول اردیبهشت ۱۳۶۹

سالروز تولد مارکس گرامی باد

یازدهم اردیبهشت اسال، صد و هفتاد و دومین سالروز تولد کارل مارکس (۵ مه ۱۸۱۸) رهبر بزرگ پرولتاریا جهان و بنیاد گزار جنبش کمونیستی جهان را گرامی میداریم.

یکصد و بیست و نهمین سالروز تولد لنین را
گرامی میداریم

دوم اردیبهشت اسال، صد و بیست سال از روز ۲۲ آوریل ۱۸۷۰، روز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ پرولتاریای انقلابی سراسر جهان میگذرد. نام او همچنان الهام بخش تمام رزمندگان سنگرهای مبارزه برای دمکراسی و سوسیالیسم است و پرچم پیکارهای بزرگ برای رهائی از ستمگری و بهره کشی یکصد و بیست و نهمین سالروزش را گرامی میداریم.

تراکتهای مرکزی سازمان و

بمناسبت

اول ماه مه



رهایی کارگران تنها بدست خودکارگران ممکن است
چاره کارگران، وحدت و تشکیلات است
کارگران همه کشورها، متحد شوید!

اول ماه مه ۱۳۶۹

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)



طبقه کارگر

از مردان و زنان کارگر تشکیل میشود.
بدون مبارزه متحد و یکپارچه کارگران مرد و کارگران زن
علیه استبداد و علیه سرمایه داری،
اتحاد و یکپارچگی طبقه کارگر
ناممکن خواهد بود.

اول ماه مه ۱۳۶۹

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)



کارگران!

برای دفاع یکپارچه از حقوق خود
در برابر تعرض سرکوبگران و سرمایه داران
جبهه واحد کارگری بر پا کنید!

اول ماه مه ۱۳۶۹

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

سال ۶۸؛ سال تعمیق سازمانیابی کارگران

دنیاله از صفحه ۱

گسترده در گروه صنعتی ملی بطور متوسط ۵ تا ۱۰ حرکت منظور شده و همین نکته در رابطه با حرکات جمعی کوره پزخانهها نیز مد نظر قرار گرفته است.

ثانیا از مجموعه آمار ارائه شده در این جمعبند ۱۱ مورد به منطقه کردستان، ۲۷ مورد به کوریز خانها و مابقی به کارخانجات صنعتی تعلق دارند که اغلب بین ۵۰۰ تا ۱۳۰۰۰ کارگر را در خود گرد آوردهاند. اخبار مربوط به منطقه کردستان و کوریز خانها تماما توسط حزب "کمونیست" کومپله گزارش شدهاند.

رابعا بررسی شرایط سازمانهای سیاسی نشان میدهد که روند انفعال طیف پوپولیست در رابطه با جنبش کارگری همچنان ادامه دارد؛ روند اضمحلال و عقب نشینی طیف راست از فعالیت در درون جنبش کارگری تشدید شده است؛ و بالاخره اینکه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و حزب "کمونیست" کومپله سازمانیابی هستند که ارتباط سازمانیافته با طبقه کارگر را حفظ کرده و به فعالیت در درون جنبش کارگری ادامه میدهند؛ برای روشنتر شدن مسئله کافی است به آمار گزارشات کارگری منعکس در نشریات سازمانهای سیاسی توجه نمائیم: نشریه راه کارگر ۹۸ مورد از حرکات کارگری

نشریه پیام مربوط به حزب "کمونیست" کومپله ۵۷ مورد از حرکات کارگری و نشریه نامه مردم ۴ مورد از حرکات کارگری را گزارش کردهاند، که هر گاه موارد تکراری را نیز در نظر بگیریم سهم نشریه پیام به ۶۱ مورد و نامه مردم به ۵ مورد افزایش خواهد یافت. سایر نشریات یا اساسا فاقد هر گونه گزارشی بودند یا معدودی گزارش تکراری منعکس کردهاند که نمیتوانست پایه بررسی ما قرار گیرد.

سال ۶۸، سال تعمیق سازمانیابی

سال ۶۸ را به چند لحاظ میتوان بشناخت. یکی از مهمترین مقاطع در مجموعه مبارزه طبقاتی کشورمان طی سالهای پس از انقلاب ۵۷ بشمار آورد: اول آنکه نتایج و تاثیرات پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق اساسا در همین سال خود را نشان داده است. دومین مسئله حذف منتظری از قائم مقامی رهبری است. سومین حادثه که در عین حال مهمترین آنها نیز میباشد مرگ خمینی است و بالاخره آخرین عامل تغییرات اساسی در ساخت رژیم، حذف جناح حزبالله و جهت گیری تازه در سیاست داخلی و خارجی آنست.

هر يك از این عوامل و حوادث همانطور که فضای سیاسی جامعه را متزلزل و بیسازند و صف بندی نیروها را تغییر میدهند، به همان ترتیب نیز طبقه کارگر و جنبش آنرا تحت تاثیر قرار دادهاند. برخی دارای تاثیرات گذرا و برخی دیگر دوره معینی را در بر میگیرند و طبعا تاثیرات پایدارتری بر جای میگذارند که باید در محاسبات ما منظور گردند. مثلا حذف منتظری هر چه بیشتر بی ثباتی رژیم را عیان ساخت و مرگ خمینی و بسیج رژیم برای نمایش قدرت در غیاب خمینی آنچنان فضایی را بوجود آورد که ما در دوره درماهه پس از مرگ خمینی با کاهش چشمگیر حرکات کارگری روبرو میشویم. اما از این میان تاثیرات پایان جنگ و انعکاس تشدید اختلافات جناحهای رقیب رژیم اسلامی در واحدهای تولیدی را باید پایداریترین آنها محسوب نمود.

پایان جنگ ایران و عراق و فرا رسیدن دوران به اصطلاح باز سازی يك چرخش مهم در مبارزه طبقاتی کشورمان بود که از یکسو جهت گیری جنبش توده‌ای و کارگری را علیه جنگ از میان برداشت و از سوی دیگر مطالبات اقتصادی را به محور اساسی درگیریها تبدیل نمود. از همین رو چنانکه در ادامه خواهیم دید، در سال ۶۸ با تغییر شعارها در جنبش کارگری و نیز با کاهش نسبی درگیری میان کارگران و انجمنها و شوراهای اسلامی روبرو هستیم.

در عین حال با آغاز دوران "بازسازی" شکاف میان جناحهای رقیب رژیم گسترش یافته و این مسئله از جمله خود را به صورت تشدید درگیری میان مدیریت و حداقل بخشی از انجمنها و شوراهای اسلامی در واحدهای تولیدی جلوهگر ساخت. بدین ترتیب جنبش کارگری، بویژه در نیمه دوم سال ۶۸، اینجا و آنجا از این شرایط به نفع

گسترش اعتراضات خود بهره برداری نمود و طبعا میتواند در آینده نیز بهره برداری نماید. چرا که جناح حزب الله در دوره تازه هر چه بیشتر تضعیف شده و از مواضع حکومتی رانده خواهد شد و درگیری جناحهای رقیب حداقل در چشم انداز نزدیک نمیتواند کاهش یافته یا متوقف گردد. اما این همه مطلب نیست. گسترش درگیری میان جناحهای رقیب، همچنین به این معناست که جناح حزب الله و بازوی کارگری آن در واحدهای تولیدی تلاش خواهد کرد با مانورهای "ستضعف پناهانه" تا حدود معینی مطالبات کارگری را - در شعاری خود وارد نماید و بدین وسیله اولاً از شکل گیری جنبش مستقل کارگری جلوگیری کرده و ثانیا از حرکات کارگری برای تقویت مواضع خویش در جنگ قدرت بهره برداری کند. و این نکته‌ای است که همواره باید مد نظر فعالین جنبش کارگری قرار گرفته و اقداماتی برای خنثی کردن چنین خطری عمل گردد. (این مسئله خود نیازمند برخورد مستقلی است که ما در شماره‌های آتی به آن خواهیم پرداخت)

اما از اینها که بگذریم، سال ۶۸، به لحاظ ارتقا کیفی جنبش کارگری نیز از برجستگی خاصی برخوردار است. بررسی حرکات کارگری از بهمن ۶۷ تا دی ماه ۶۸ به نحو چشمگیری سازمانیافتگی حرکات و شرکت فعالتر کارگران صنایع بزرگ را در مبارزه نشان میدهد. بعنوان مثال در سال ۶۸ ما شاهد وقوع حرکتی در پالایشگاههای سراسر کشور، کشت و صنعت کارون، نورد اهواز، کنش ملی، ماشین سازیهای اراک و تبریز، سایپا و امثالهم هستیم که در اکثر موارد شرکت کنندگان در چنین حرکتی بیش از چند هزار نفر بوده، مدت حرکات نسبت به گذشته طولانیتر شده و اکثرا یا با موفقیت پایان یافته و یا پس از سرکوب، بسیاری از مطالبات کارگری از سوی مسئولین پذیرفته شده است. نکته قابل توجه در این حرکات روحیه بالای کارگران و ارتقا درجه همبستگی طبقاتی آنان است؛ به نحوی که حتی پس از سرکوب نیز روحیه یاس و پراکندگی پدید نیامد و کارگران به اتحاد خویش بشناختند. عالیتترین دست آورد مبارزه به حق افتخار میکنند.

از بهمن ۶۷ تا دی ماه ۶۸ در مجموع بیش از ۱۵۸ اقدام کارگری صورت گرفته است که به ترتیب شامل ۶۰ اعتصاب، ۹۵ اعتراضی، يك مورد تحمن، يك مورد گروهانگیری مدیر عامل و يك مورد تظاهرات و درگیری با پاساران میباشد. جدول زیر آمار حرکات را بر حسب شکل حرکت و مطالبه کارگران نشان میدهد.

مبارزه برای افزایش دستمزد،

محور اصلی جنبش

همانطور که آمار نشان میدهد، محور اصلی جنبش کارگری در دوره اخیر مبارزه برای افزایش دستمزد و حفظ سطح معیشت میباشد. این درست است که خواست افزایش دستمزد در تمام دوران ده

برای تشکیل حزب طبقه کارگر،

پیشی به سوی

برنامه کمونیستی

وسازماندهی توده‌ای

کارگران!

از جمله در تائیری که اعتصاب و تظاهرات کارگران سایپا بر محیط پیرامون خود گذاشت، و یا به نحو برجستگی در تائیرات بر دامنه اعتصاب قهرمانانه کارگران صنعتی طی بر جنبش کارگری، میتوان مشاهده نمود. پیدایش این روحیه در واقع نشانه‌ای از رشد آگاهی کارگران پیرامون منافع طبقاتیشان میباشد که خود پایه‌ای برای پیشرفت همه جانبه جنبش کارگری است.

به همین ترتیب طرح روشنتر شعارها و جمع‌بندی دقیق مطالبات که برای سازماندهی اتحاد طبقاتی کارگران و رهبری منسجم مبارزه ضرورت مطلق دارد، از جمله نکاتی است که در سال گذشته طی مبارزات کارگری دیده میشود. در واقع ما در حال حاضر با شکل گیری يك پلانونم کارگری روبرو هستیم که رؤس اساسی آن در اغلب حرکات کارگری تکرار شده و مبنای برای سازماندهی يك مبارزه سراسری را تشکیل میدهد. بعنوان مثال ابراهیم مطالبات فرموله شده را در مبارزه کارگران ارج، کاشی ایران، ماشین سازی تبریز و یا گروه صنعتی ملی میبینیم. این مطالبات اغلب بشکل طومار یا قطعنامه تنظیم و صادر شده‌اند و هر گاه چنین اقدامی صورت گرفته است، گام بزرگی در متحد ساختن کارگران حول هدفی روشن برداشته شده است.

مسئله دیگری که باید بر آن تاکید کرد، طولانی‌تر شدن حرکات کارگری بطور کلی و پیدایش اعتصابات نسبتاً طولانی مدت در واحدهای بزرگ صنعتی است، که بروشنی رشد سازمانیابی این بخش از کارگران را نشان میدهد. البته چنین مواردی در سال ۶۷ نیز در حرکات کارگری دیده شد، اما در سال ۶۸ این روند آشکارا سیر صعودی پیبوده است. در این رابطه از جمله میتوان به اعتصاب يك هفته‌ای کارگران گشت و صنعت کارون، اعتصاب ۶ روزه نورد اهواز، اعتصاب ۹ روزه کارگران آناس خروس نشان، اعتصاب چند روزه پالایشگاه آبادان، اعتصاب یک‌ماهه کارگران پروژه شهر سازی اراک، اعتزانی چندین هفته‌ای در صنعت نفت و بالاخره بیش از یکسال اعتزانی مداوم در گروه صنعتی ملی که سرانجام به اعتصاب بزرگ این واحد تولیدی در دی ماه ۶۸ منجر گردید، اشاره نمود. بدین ترتیب راهی که از بهمن ۶۷ تا دی

ماه ۶۸ پیبوده شده، بطور قطع حرکتی رو به پیش و در سطحی بالاتر است. هر گاه تحصن بزرگ کارگران ارج و اعتصاب بزرگ کارگران گروه صنعتی ملی را همچون دو شاخه در نظر بگیریم، خواهیم دید که دومی نه تنها تمامی خصوصیات مثبت و برجسته اولی را با خود حمل میکند، بلکه آن خصوصیات را در ابعادی گسترده‌تر و با کیفیت بهتر باز تولید کرده است. تجربه جنبش نه تنها به هدر نرفته بلکه در محیط مساعدتر نشو و نمای بیشتری کرده است. همبستگی طبقاتی و روحیه رزمنده کارگران گروه صنعتی ملی را شاید بتوان در نبردهای دوران انقلاب سراغ گرفت. پایداری کارگران اعتصابی، در حالی که صدها تن از همسنگرانشان توسط مزدوران دستگیر شده‌اند، آنچنان شوکه‌مند و غرور انگیز است که همواره در تاریخ جنبش کارگری کشورمان خواهد درخشید. و بالاخره اگر کارگران متحصن ارج علی‌رغم

مقایسه نیستند، اما حوزه‌هایی را در بر میگیرند که رژیم اسلامی پس از این سعی خواهد کرد از طریق آنها، استثمار کارگران را تشدید نماید. اگر دیگر بیانهای برای سر کیشه کردن کارگران وجود ندارد و تحت فشار جنبش بیش از این نمیتوان دستمزدها را منجمد نمود، پس باید از طریق افزایش ساعت کار، کاهش مخارج رفاهی و نیز تلاطم اخراجها بار بحران را هر چه بیشتر بر گرنه کارگران تحمیل نمود. بنابراین است که مطالبه فوق نه تنها از دستور خارج نخواهد شد، بلکه احتمال تشدید در گیری در این حوزه‌ها نیز وجود دارد.

ارتقا کیفیت جنبش کارگری

قبلاً اشاره کردیم که بررسی حرکات کارگری نشاندهنده ارتقا چشمگیر کیفیت جنبش کارگری میباشد. اما دلایل این ارزیابی چیست؟ اگر کیفیت جنبش را نه با صرف کمیت حرکات، بلکه با درجه سازمانیافتگی این حرکات میسنجیم و اگر انسجام و همبستگی کارگران در حین اقدام، انتخاب سنجیده اشکال مبارزه، روشنی شعارها و مطالبات کارگران و بالاخره استقلال اقدام کارگری، یعنی صف بندی کارگران در برابر مدیریت و مجموعه عوامل رژیم اسلامی، معیارهایی برای سنجش درجه سازمانیافتگی یا عدم سازمانیافتگی اقدامات کارگری است، بنابراین با در نظر گرفتن این نکات میتوان گفت بسیاری از حرکات کارگری از بهمن ۶۷ بدینسو بویژه مهمترین آنها، دقیقاً این مجموعه را در خود گرد آورده و بدین ترتیب به خوبی سازمان یافته‌اند.

قبل از همه، تحصن ۴۵ روزه کارگران ارج، خود بیانگر پیدایش این کیفیت نوین در جنبش کارگری است. انسجام و همبستگی کارگران را، آنگونه که در این تحصن ۴۵ روزه خود را نشان داد، به ندرت در تمام دوران حاکمیت سرکوب و حشیانه فتنه میتوان مشاهده کرد. شجاعت در اقدام و روحیه رزمنده کارگران، تلفیق استادانه بسیاری از اشکال مبارزه از تحصن و تظاهرات تا طومار نویسی و نیز پایداری کارگران بر خواست بازگشت به کار که بیان آگاهی آنان پیرامون صایب ناشی از باز خرید و غیره میباشد، همگی تجلی درجه بالایی از سازمانیابی کارگران میباشد.

نمونه دیگر، اعتزانی چندین هفته‌ای کارگران پالایشگاههای سراسر کشور به دادن بن اجناس بجای پرداخت نقدی عیدی است. ابتدا کارگران پالایشگاه تهران با تحریم دریافت کوبین به این اقدام ضد کارگری اعتزانی میکنند و سپس پالایشگاههای تبریز، اصفهان، شیراز و مناطق دیگر نیز با حمایت از اعتزانی پالایشگاه تهران به حرکت می‌پیوندند. شرکت یکپارچه کارگران در این حرکت، حمایت ۴ پالایشگاه دیگر که بیان گسترش دامنه همبستگی طبقاتی کارگران میباشد و بالاخره نوشتن شعارهای مرگ بر کوبین بگیر که خشم کارگران را علیه عوامل مزدور رژیم و یا عناصر سست عنصر بیان میکند، همگی نشاندهنده رشد سازمانیابی در واحدهای بزرگ صنعتی است.

پیدایش حرکات حمایتی و عبارات دقیقتر، تاثیر پذیری واحدهای مختلف تولیدی از مبارزات یکدیگر در سال ۶۸ تنها به نمونه اعتزانی گسترده پالایشگاهها محدود نمیشود. این مسئله را

ساله اخیر، یکی از مطالبات اصلی طبقه کارگر بوده است، اما تمرکز که حول این مطالبه در سال ۶۸ بوجود آمده است، کاملاً تازه‌گی دارد. علت این تغییر اولاً پایان یافتن مبارزه علیه جنگ و ثانیاً گسترش فلاکت اقتصادی در یکسال گذشته میباشد. در عین حال خصلت مبارزه برای این مطالبه نیز در سال ۶۸ تغییر یافته است. بدین معنا که در گذشته رژیم برای تامین هزینه‌های جنگی خویش، تلاشی وحشیانه‌ای را در جهت غارت سفره خالی کارگران سازمان میابد و مبارزه کارگران در برابر تعرض همه جانبه رژیم انجام میگرفت. اما این حالت در حال حاضر از میان رفته و در واقع اینبار کارگران برای افزایش دستمزدهای خود دست به تعرض زده‌اند. افزایش تعداد اعتصابها در رابطه با مسئله دستمزد و مزایای کار مانند حق بپروزی، پاداش، عیدی و امثالهم و نیز غلبه شکل اعتصاب بر اعتزانی در رابطه با این مطالبه بیانگر این واقعیت است. مقایسه آمار مربوط به اعتصابات حول افزایش دستمزد و مزایای کار در سال ۶۷ و سال ۶۸ این تغییر را با روشنی هر چه بیشتر نشان میدهد. در سال ۶۷ علی‌رغم آنکه تعداد حرکات گزارش شده بیشتر از سال ۶۸ بود، در رابطه با مطالبه افزایش دستمزد و مزایای کار ۳۵ اعتصاب صورت گرفته است. حال آنکه در سال ۶۸، این رقم به ۴۱ افزایش یافته است. از سوی دیگر، در سال ۶۸ مبارزه برای تدوین و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بیش از پیش گسترش یافته و به دومین شعار جنبش کارگری تبدیل شده است. به نحوی که در رابطه با این مطالبه ۱۷ اعتصاب و ۲۷ اعتزانی کارگری صورت گرفته است. حال آنکه آمار مشابه در سال گذشته، مورد اعتصاب و کم کاری و ۱۰ مورد اعتزانی بوده است. هر گاه به این واقعیت توجه نمائیم که مبارزه برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز تلاشی است برای افزایش دستمزد، آنگاه در خواهیم یافت که در سال گذشته بخش اعظم اعتصابها، یعنی بیش از ۹۶٪ آن حول مطالبات مربوط به دستمزد و مزایای کار صورت گرفته است. و این چیزی نیست جز بیان اهمیت حیاتی این مبارزه برای طبقه کارگر. این تصویر زمانی کامل میگردد که مجموعه اعتراضات انجام شده حول مطالبات مربوط به دستمزد و طرح طبقه بندی مشاغل را بر آمار اعتصابات این بخش بیافزاییم. بدین ترتیب مجموعه حرکات کارگری حول این محور رقمی بالغ بر ۱۱۶ اعتصاب و اعتزانی کارگری را تشکیل داده و بمعبارت دیگر بیش از ۷۰٪ کل حرکات را شامل میگردد.

در کنار مبارزه برای تامین زندگی که با شعار افزایش دستمزد و مزایا و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل جریان می‌یابد، سه مطالبه دیگر نیز باید مورد تاکید قرار گیرد. مبارزه برای کاهش ساعت کار که ۱۴ مورد از حرکات کارگری حول آن صورت گرفته است. مبارزه برای جلوگیری از اخراج و تلاشی برای بازگشت به کار که ۷ مورد اعتزانی و يك تحصن بزرگ (کارگران ارج) و يك تظاهرات و درگیری با پاسداران را به خود اختصاص داده و بالاخره مطالبه مربوط به امور رفاهی که ۱۴ اعتزانی کارگری را موجب شده است. این سه مطالبه اگر چه با محور مربوط به دستمزدها، به لحاظ اهمیت قابل



مرکز مطالعات و تحقیقات انقلابی ایران

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان درباره بازدید مجدد هیئت اعزامی سازمان ملل از زندانهای ایران

ملاحظه‌کاری در مورد اسناد و مدارک ارائه شده نتایج تحقیقات خود را منتشر سازد. افکار متسرقي جهان از این خواست عادلانه مردم ایران بتمامی حمایت میکند!

هر همگان روشن است که محکمه شکایات رژیم جمهوری اسلامی ترفند ریاکارانه ای بیش نیست که هیچکس بر آن باور ندارد. از اینرو آقای گالیندویل باید با پرهیز از شرکت در این نمایشات ساختگی وقت و انرژی خود را صرف تحقیق پیرامون جنایات جمهوری اسلامی بنماید.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، کلیه سازمانها، احزاب، شخصیتهای مترقی و نهادهای بین‌المللی را مورد خطاب قرار داده و از آنها میخواهد که با تمام قوا و امکانات خواهان بررسی جدی جنایات بی‌شمار فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی شوند و اجازه ندهند تا حقایق تکان دهنده نقض حقوق بشر در ایران قربانی سازشها شده و لایوشانی گردد.

خانواده‌های قهرمان شهدا و زندانیان سیاسی! شما سنگر مقدم افشاکاری و مبارزه علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی بوده‌اید. بر شماست که اینبار نیز همچون گذشته با ارائه اسناد و مدارک زنده و اعتراض به نقض همه جانبه حقوق بشر در ایران به وظیفه انقلابی خود عمل کنید. چشمان منتظر مردم ایران و سراسر جهان در انتظار افشاکاریها و اقدامات شماست!

دبیر خانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راهکارگر)
۲۰ فروردین ۱۳۶۹

گزارش آقای گالیندویل در يك فاصله زمانی کوتاه تهیه شده و آنچه مسلم است بی‌چون و چاره انعکاس واقعی اوضاع زندانها و نقض فاحش حقوق بشر در ایران نیست. افشاکاریهای نیروهای اپوزیسیون ایران، خلعت بشدت محافظه‌کارانه و محدودیتها و نواقص اساسی این گزارش را هر چه بیشتر آشکار نموده است. خوشبختانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل پذیرفته است که هیئت مزبور برای بررسی کاملتر، مجدداً به ایران سفر نموده و گزارش جامعتری تهیه نماید. اکنون کسه این امکان فراهم شده مازگالیندویل و هیئت همراه میخواهیم که:

الف - با زندانیان سیاسی در بند بدون حضور مقامات حکومتی ملاقات نماید. این دیدار علاوه بر تهران میبایست در شهرهای دیگر کشور نیز صورت گیرد.

ب - برای گردآوری اطلاعات واقعی، که بدون فشار و تشویقات رژیم باشد، ملاقات با خانواده‌های شهدا و زندانیان باید در دستور کار قرار گیرد.

ج - ارقام واقعی اعدام شدگان را تنها میتوان با بازدید از گورستانها و قبرهای دستجمعی بدست آورد. بنابراین تنها راه دست یافتن به آمار اعدام شدگان بازدید از کلیه گورستانهای ایران است. تا هم اکنون اسناد و مدارک بسیار زیادی از سوی سازمانهای سیاسی، نهادهای مدافع حقوق بشر در ایران، زندانیان سیاسی، خانواده‌های شهدا و شخصیتهای مترقی در اختیار هیئت حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفته است. ما از آقای گالیندویل و هیئت حقوق بشر سازمان ملل میخواهیم که بدون ن

تلاش خستگی ناپذیرشان نتوانستند حتی حمایت کارگران شائل همین واحد تولیدی را نیز جلب نمایند، اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی، نه تنها با شرکت تمامی کارگران این مجمع صورت گرفت بلکه آنچنان تأثیری در محیط پیرامون بر جای گذاشته است که بمثابة يك الگو در نرون جنبش کارگری عمل میکند. و این خود برای درک ابعاد واقعی گامی که به جلو برداشته‌ایم، کافی است.

نقش کلیدی اعتراضات در سازمانیابی

کارگران

در شرایط اعمال سرکوب وحشیانه از سوی رژیم اسلامی، رهبری جنبش کارگری به ناگزیر با شیوه مخفی سازمان می‌یابد و از همینجا يك سؤال اساسی مطرح میگردد: با استفاده از کدام اهرم میتوان رهبری را با پایه آن متصل نمود و عبارت دقیقتر تشکل کارگری را بنیان نهاد؟ بررسی اقدامات کارگری و تجزیه و تحلیل روند مبارزه، نشان میدهد که این اهرم چیزی جز اعتراضات ریز و درشتی نیست که دائماً در محیط کار جریان دارد و در واقع ضمن ساختن و بمیدان آوردن رهبری عملی جنبش، توده کارگر را به آن متصل ساخته و بدینسان پیدایش تشکیلات کارگری را امکانپذیر می‌سازد.

اعتراضات، انواع و اشکال گوناگون دارند، اما همه دارای يك خصیصه مشترکند: کارگران را بتدریج بسیج میکنند؛ همبستگی کارگری را بی‌میریزند؛ اتوریته‌ها را شکل داده و توده کارگر را حول آنان گرد می‌آورند؛ قابل سرکوب و تعرض نیستند؛ پس بکرات و در شرایط مختلف میتوانند جریان یابند؛ و بالاخره دشمن را مستاصل کرده و محیط را برای تعرض کارگران آماده می‌سازند. بدین ترتیب اعتراضی آن ملاطی است که آحاد پراکنده کارگران را در هم میتند و به سدی عبور ناپذیر مبدل می‌سازد. اعتراضی آن ابزاری است که تلفیق کار مخفی و علنی و بطور کلی هر کار سازمانگرانه را در شرایط سرکوب ممکن میکند. نبی اصلی جنبش کارگری، نه در حرکات بزرگ، بلکه در اعتراضات به ظاهر کوچک، اما مداوم می‌زند.

پیونده نیست که تمامی حرکات بزرگ کارگری، بویژه تمامی حرکاتی که با موفقیت سازماندهی و رهبری شده‌اند، تنها و تنها بر متن اعتراضات کارگری پدید آمده‌اند و به همین ترتیب دستاوردهای آن نیز از طریق همین اعتراضات تاووم یافته و در ابعادی گسترده‌تر باز تولید شده‌اند. بررسی حرکات کارگری در سال گذشته نه تنها این قانونمندی مبارزه را بار دیگر تأیید میکند، بلکه با روشنی هر چه بیشتر آنرا عیان می‌سازد.

برای درک روشنتر مسئله، کافی است به برجسته‌ترین اقدام کارگری در سال ۶۸، اعتصاب شکوهمند کارگران گروه صنعتی ملی نگاهي بیاندازیم. این اعتصاب قهرمانانه بدون در نظر گرفتن یکسال اعتراضی مداوم در تمامی واحدهای این مجتمع تولیدی، غیر قابل تبیین است، همچون رعدی در آسمان بی‌ابر یا شیئی معلق در فضا! بدون در نظر گرفتن اعتراضات، سازمانیابی در چنین سطحی،

اعتصاب شکوهمند کارگران کش ملی آموخت. مبارزه سیاسی کارگران در سالی که گذشت

پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق، در واقع محرک اصلی حرکات سیاسی کارگری را که در سال ۶۷ ظاهر شدند، از میان برداشت. به همین دلیل ما در سال گذشته با کاهش چشمگیری در این رابطه مواجهیم. پایان جنگ نه تنها مقابله با اقدامات جنگ طلبانه را از دستور خارج نمود، بلکه درگیری حاد کارگران با ارگانهای وابسته به رژیم مانند انجمنها و شوراهای اسلامی را نیز موقتاً کاهش داد. اما با این وجود در سال گذشته چندین مورد اقدام کارگری با مضمون سیاسی روشن صورت گرفته است که از آن جمله باید به اعتراضی کارگران زن در کارخانه فیلیپس علیه مقررات تازه بمناسبت ماه رمضان، اعتصاب و اعتراض علیه دزدی مسئولین، خواست اخراج عوامل مزدور توسط کارگران ایرانی، خواست افشا و محاکمه جاسوسان توسط

همانند يك روند راز آسبز جلوه خواهد کرد. اما معنائی در کار نیست، هر گاه کارکرد سازمانگرانه اعتراضات در بررسی ما در نظر گرفته شود.

این درست است که اعتراضی، ابتدائی‌ترین و خودبخودی‌ترین اقدام کارگران است. اما اشتباه خواهد بود هر گاه بر این باور باشیم که پس از دستیابی به تشکیلات کارگری، اعتراضی، کارکرد خود را از دست داده و جای آن با اعتصاب پر خواهد شد. اعتراضات کارگری پس از پیدایش رهبری، اتصال آن با پایه نه تنها از میان نمیروند بلکه غنی‌تر شده و از کارکرد آنها در سطحی عالیتر و اینبار آگاهانه استفاده خواهد شد. چرا که در شرایط سرکوب، آنچه پیوند رهبری و بدنه را تاووم می‌بخشد، همانا اعتراضی کارگری است. آن رهبری کارگری میتواند موفق‌تر و مطمئن‌تر و مبارزه را سازمان داده و هدایت نماید که بر کارکرد اعتراضات و اتق بوده و با مهارت هر چه تاملت از آنها در جهت استحکام هر چه بیشتر جنبش استفاده نماید. و این شاید مهمترین درسی است که میتوان از

پاسخ به نامرها

رفیق ن ریاحی با اشاره به مقاله "آزادی بی قید و شرط سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی" اندرج در شماره ۶۹ راه کارگر نوشته است که در مقاله مزبور ساله آزادی انتخابات و حق رای عمومی مسکوت گذاشته شده است و معلوم نیست که آیا این به حوزه آزادیهای سیاسی تعلق دارد یا با دموکراسی و دیکتاتوری مرتبط است. زیرا مقاله مزبور ضمن برشمردن اساسی‌ترین آزادیهای سیاسی، اسمی از آزادی انتخابات نمبرد و مخصوصاً در پایان آن گفته میشود: "اما اینکه اگر مخالفین اکثریت آوردند قدرت سیاسی را تحویل میدهیم یا نه، ربطی به آزادیهای بی قید و شرط سیاسی ندارد. آزادی بی قید و شرط سیاسی - همانطور که در جامعه سرمایه داری، در جامعه سوسیالیستی نیز - مطلقاً بمعنی تحویل قدرت حاکمه به مخالفین نیست، بلکه فقط بمعنی تحمل مخالفین و مخالفتشان، در محدوده قدرت سیاسی حاکم است." به این ترتیب آیا مقاله مزبور حق رای عمومی و اصل حاکمیت اکثریت را نفی نمیکند؟

رفیق ریاحی عزیز! مقاله "آزادی بی قید و شرط سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی" میخواست جایگاه آزادیهای سیاسی را در نظامهای دموکراتیک توضیح بدهد. حق رای عمومی و "آزادی انتخابات" مبنای مسلم و انکار ناپذیر هر نظام سیاسی دموکراتیک است. زیرا دموکراسی بنا به تعریف، حکومتی است که نمیتواند به نظر اکثریت مردم بی اعتنا بماند؛ و روشن است که اگر حق رای عمومی، "آزادی انتخابات" و انتخابات آزاد وجود نداشته باشد، هیچ راه دیگری برای معلوم ساختن نظر و خواست اکثریت مردم وجود نخواهد داشت. از اینرو مقاله مزبور ضمن فرض کردن حق رای عمومی بعنوان شرط وجودی هر نوع دموکراسی و اصلی مستتر در مفهوم دموکراسی و غیر قابل تفکیک از آن، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را پیش شرط واقعیت یافتن دموکراسی واقعی معرفی میکند. بعلاوه برای نشان دادن رابطه آزادیهای سیاسی با حکومت دموکراتیک تمایز مفهومی آن دو را توضیح میدهد.

حقیقت این است که دموکراسی و آزادیهای سیاسی گر چه لازم و ملزوم هم هستند ولی مترادف هم نیستند. دموکراسی شکلی از حکومت است، حکومتی که به رای اکثریت مردم تکیه

میکند. ولی آزادی سیاسی حقوق حکومت شوهدن است در برابر حکومت، حکومت شونگانی که ممکن است جزو اکثریت رای دهنده به حکومت نباشند. این دو نه تنها از لحاظ مفهومی مترادف نیستند، بلکه از لحاظ تاریخی نیز هم زمان شکل نگرفتند. مثلاً در اروپا آزادیهای سیاسی مقدم بر دموکراسی شکل گرفته است. در پارلای از کشورهای اروپای غربی آزادیهای سیاسی عمر نسبتاً طولانی دارند در حالیکه حکومت مبتنی بر رای اکثریت مردم در غالب آنها تا حدودی جوان است. در بسیاری از آنها قبل از جنگ جهانی اول حق رای عمومی بمعنای امروزی آن وجود نداشت و از جمله شامل حال زنان نمیشد. و هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان، حق رای عمومی، ظاهراً امری پذیرفته شده است، در حالیکه آزادیهای بنیادی سیاسی یا اصلاً تحمل نمیشوند و یا بنیاد محکمی ندارند. تصور اینکه یک حکومت واقعا مبتنی بر رای اکثریت مردم، پارلای از آزادیهای سیاسی را تحمل نکند، تصویری غیر واقعی و عجیب نیست. مثلاً در همین ایران خودمان ممکن است یک حکومت واقعا متکی بر رای اکثریت مردم بوجود بیاید و دقیقاً با تکیه بر رای همین اکثریت، کتابها و مطبوعات پنهانی را به بهانه اینکه بهائیکری یک مذهب قلابی است ممنوع اعلام کند و یا تبلیغ نظرات مارکسیستی در باره منشا تاریخی و کار کرد اجتماعی مذهب را بیبانه اهانت به مذهب اکثریت مردم ایران منع نماید. آیا کسی میتواند امکان اینرا که اکثریت مردم ایران با همین فرهنگ کنونی شان، با اصل برابری اجتماعی اقتصادی و فرهنگی زنان با مردان مخالفت نمایند، رد کند؟! با توجه به این حقیقت است که میگوئیم اولاً باید به تمایز مفهومی دموکراسی و آزادیهای سیاسی توجه شود و ثانیاً تثبیت آزادیهای سیاسی بعنوان یکی از اساسی‌ترین شرایط استقرار دموکراسی واقعی و پایدار پذیرفته شود.

اما مقاله "آزادی بی قید و شرط سیاسی و دیکتاتوری طبقاتی" میخواست نکته بسیار مهمتری را هم روشن کند و آن این بود که برقراری دموکراسی سیاسی و همچنین استقرار آزادیهای بی قید و

شرط سیاسی بمعنای غیر طبقاتی شدن ماهیت و کار کرد اصلی دولت نیست. سلطه سیاسی طبقه حاکم میتواند از طریق شیوههای دموکراتیک، یعنی انتخابات آزاد و تشکیل حکومتها بر مبنای

آرای مردم، نیز حفظ شود، زیرا هر دموکراسی ضرورتاً یک دولت قانونی است، یعنی بر قواعد و مقرراتی استوار است که از نظم سیاسی معینی که حاکمیت سیاسی طبقه معینی را تضمین میکند، پاسداری مینمایند. مثلاً کسی نمیتواند منکر این حقیقت باشد که یک نظام سیاسی دموکراتیک در انگلستان حاکم است و حکومت مارگرت تاچر از طریق انتخابات آزاد و با کسب رای اکثریت رای دهندگان انگلیسی بیش از دهسال است که بر این کشور حکومت میکند. اما حقیقت دیگری هم وجود دارد و آن این است که حکومت تاچر در تمام دهسال گذشته، در هم شکستن سیستم تامین اجتماعی انگلیس را که محصول دهها مبارزه کارگران و حقوق بگیران آن کشور میباشد، یکی از اهداف اصلی خود تلقی میکرده است. یعنی یک حکومت میتواند بشیوه دموکراتیک، یعنی با رای اکثریت آرای مردم، روی کار بیاید و در عین حال در تمام حیزها بمتابه نیزه تهاجمی سرمایه داران علیه کارگران عمل کند. چارچوب و مبنای اساسی هیچ نظام سیاسی - دست کم - تا کنون از طریق انتخابات دگرگون نشده است. انتخابات نظر اکثریت را در چارچوب از قبل تعیین شده یک نظام سیاسی معین نشان میدهد و نه در باره خود چارچوب آن نظام، چارچوب و مبنای اساسی هر

نظام سیاسی از طریق نهادها و دستگاهها - پاسداری و حراست میشود که بدون درهم شکستن آنها نمیتوان آن نظام را تغییر داد. مقاله "آزادی بی قید و شرط..." دقیقاً در اشاره بهین نکته است که میگوید "اما اینکه اگر مخالفین اکثریت آوردند قدرت سیاسی را تحویل میدهیم یا نه، ربطی به آزادیهای بی قید و شرط سیاسی ندارد..." منظور این است که قدرت سیاسی صرفاً با انتخابات دست بدست نمیشود. دولت سوسیالیستی و کارگری نیز مثل هر دولت دیگر بر قواعد مقرراتی استوار است و انتخابات معمولاً و قاعدتاً در چارچوب این قواعد و مقررات صورت میگردد. بنابراین حتی اگر یک حزب غیر سوسیالیستی در انتخابات اکثریت را بدست آورد، تا زمانیکه دستگاهها و نهادهای پاسدار نظام سیاسی و اجتماعی سوسیالیستی بر پا هستند و حکومت منتخب در چارچوب قواعد و مقررات از پیش تعیین شده نظام عمل میکند، نمیتوان گفت حاکمیت طبقاتی کارگران از بین رفته است. البته ممکن است نظام سیاسی سوسیالیستی گرفتار بحران ساختاری تمام عیار بشود و مبنای هژمونی طبقه کارگر فرو بریزد، در چنین صورتی خشونت آمیز یا مسالمت آمیز بودن تغییر نظام سیاسی جنبه فرعی قضیه است و آنچه اهمیت دارد، نفس فرو ریزی مبنای هژمونی طبقاتی است و نه چیز دیگر. در چنین شرایطی - اگر اوضاع و احوال استثنائی را

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!



کنار بگذاریم - مسلما دولت کارگری و سوسیالیستی نمیتواند علی رغم مخالفت اکثریت مردم به حیات خود ادامه بدهد. زیرا دولت کارگری بر خلاف تمام دولتهای دیگر، بنا به تعریف چیزی نیست جز حاکمیت اکثریت عظیم مردم و برای اکثریت عظیم مردم و اگر بخواهد علی رغم خواست اکثریت مردم خود را بر آنها تحمیل کند، قبل از هر چیز هویت خود را زیر پا خواهد گذاشت.

رفیق یویا حمیدی از توبینگن آلمان، مقاله "حمایت از ضدیت خلقها تحت هر عنوان محکوم است" مندرج در شماره ۷۱ "راه کارگر" را مقاله بسیار شتابزده و ناپخته "نامیده و میگوید مقاله مزبور "کوشیده علت این مشکلات را صرفا یا در خارج از مرزهای جمهوری آذربایجان جستجو کرده یا مساله را همانند آقای گویاجف ملی و مذهبی جلوه دهد. باید عرض کنم وقتی که در یک جامعهی دموکراسی خلقی وجود نداشته باشد و دموکراتها اجازه فعالیت نداشته باشند، لاجرم گرایشهای ارتجاعی هم پای میگیرند. نمونه بارز آن انقلاب ۵۷ است. حرکت مردم جمهوری آذربایجان چیزی جز در خواست آزادی و خود مختاری واقعی این جمهوری نیست. آنها هم خواستار استقلال بیشتر در امور تجارت و آزادی رفت و آمد بمانند جمهوری لیتوانی هستند. مردم جمهوری آذربایجان بعد از ۷۰ سال

انتظار هم اکنون می بینند که آنها نه تنها آزادی ندارند بلکه تامین اجتماعی هم ندارند. بیکاری و مرگ و میر در این جمهوری زیاد است. چیزی که همیشه تبلیغ شده بود وجود ندارد. و تمام شنلهای گلبدی هم در دست روسهاست. و هزاران از این گونه مشکلات باعث ناآرامی میشود. مشکل مردم این جمهوری مشکل اقتصادی و اجتماعی است. اما مساله منطقه قره باغ، مجلس موسسان ارمنستان با تصویب این لایحه که باید منطقه قره باغ و نخجوان به ارمنستان ملحق شود، آتش جنگهای ناسیونالیستی را روشن کرد. و حال بماند که از هر دو طرف صدها نفر به قتل رسیدند. همانطور که از شواهد پیداست صدها ارمنی و آذری در این درگیرها در هر دو جمهوری به قتل رسیدند. حال نمی دانم چرا نویسنده مقاله نیامده است هر دو طرف را محکوم کند. با ظالم جلوه دادن آذربایجان و مظلوم نشان دادن ارمنیا چه چیزی را میخواسته است ثابت کند. ثانيا مقاله باید قبل از همه جنایت ارتش شوروی را در جمهوری آذربایجان محکوم کند. تظاهرات آرامی که به نوشته خبرنگار روس به خون کشیده شده و صدها زن و مرد آذری در خون غلتیدند. ..."

رفیق حمیدی عزیز! مقاله مورد اعتراض شما در باره منشا حوادث فاجعه بار آذربایجان و ارمنستان تقریبا همان نظر شما را گفته است در مقاله چنین آمده: "ما معتقدیم تنها با احترام به هویت ملی و حق تعیین سرنوشت هر دو طرف میتوان به این بحران فاجعه بار خاتمه داد. فقدان آزادیهای دموکراتیک چنین وضعیتی را بوجود آورده است و تنها با احترام به آزادیهای دموکراتیک میتوان این وضعیت را بنحوی انسانی و سوسیالیستی حل

کرد. دولت شوروی نباید آزادی مسافرت هیچ یک از شهروندان کشور از جمله آذربایجان را نقض کند. بهترین و موثرترین راه مقابله با خرافات ملی و مذهبی آن عده از آذربایطی که میخواهند به ایران بیایند این است که به حق مسافرت آنها احترام گذاشته شود. کافی است آنها فاجعهی را که جمهوری اسلامی در کشور ما بوجود آورده است، از نزدیک ببینند، آنگاه بهتر میتوانند در باره آنچه میخواهند، فکر کنند. آنگاه مرتجعین نمیتوانند به آسانی آنها را فریب بدهند. می بینید که منشا فاجعه صراحتا بیان شده است و نه تنها از تسلط روسها بر آذربایجان دفاع نشده بلکه از حق تعیین سرنوشت یعنی از جمله از حق جدایی آذربایجان و ارمنیا نیز کاملا حمایت شده است. اما منشا حادثه را با خود حادثه یکی دانستن به حوادث فاجعه بار دیگری میتواند بیانجامد. خود حادثه این است که اکنون در آذربایجان و در ارمنستان جریان ناسیونالیستی میداندار شده اند، منشا شکل گیری این جریانها هر چه باشد، خود این جریانها نباید تطهیر بشوند. مثلا در انقلاب ۵۷ ایران، بی تردید منشا قدرت گیری ولایت فقیه را باید در جنایات رژیم ستشاهی جستجو کرد، اما به بهانه این ریشه یابی نباید از رژیم ولایت فقیه حمایت کرد و آب تطهیر بر سرش ریخت. در جمهوری آذربایجان نیز به بهانه دفاع از هویت و حق تعیین سرنوشت ملی نباید از ناسیونالیسم حمایت بشود. البته شیوع ناسیونالیسم حتی آذربایجان نیست، تقریبا در تمام جمهوریهای

اتحاد شوروی و همچنین کشورهای مختلف اروپای شرقی اکنون ناسیونالیسم همچون طاعونی خطرناک در حال گسترش است. این طاعون اگر متوقف نشود عواقب فاجعه باری برای سوسیالیسم، دموکراسی و حتی حق ملی اکثر ملتهای این کشورها خواهد داشت و ممکن است در مقیاس جهانی نیز حوادث بسیار ناگوار پیش بیاید. ناسیونالیسم خرافات و تنگ نظریهای ملی را تحریک میکند و خصومت و بدبینی در میان ملتها میزاند و برای کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت قاطع همه ملتها، جز مصیبت و بدهختی چیزی به ارمان نمی آورد. در دنیای امروزی ملتها جدا از هم در خصومت با هم به کجا میتوانند برسند؟ مثلا در یوگسلاوی اکنون بیش از ۶۰ حزب، انجمن و اتحادیه جدید بوجود آمده است، در حالیکه همه آنها خصلت ملی دارند و هیچکدام برای حل مسائل کل کشور یوگسلاوی فعالیت نمیکند! آیا بی راهه روی همه آنها از هم اکنون روشن نیست؟ چه کسانی از متلاشی شدن یوگسلاوی نفع خواهند برد؟ از هم اکنون روشن است که کارگران و زحمتکشان تمام ملتهای یوگسلاوی جزو این کسان نخواهند بود. جمهوریهای کوچک آذربایجان و ارمنستان نیز با جدایی از اتحادیه جمهوریهای شوروی نه تنها چیزی بدست نخواهند آورد، بلکه مانند پارتی از کشورهای فلک زده جهان سوم که تمام مسائل عالم و آدم را از پشت عینک خصومت با ملت همسایه فلک زدهتر از خودشان میگردند، در باتلاق عقب ماندگی و ارتجاع فرو خواهند غلتید و در نهایت به یکی از قوتتهای بزرگ وابسته خواهند شد و در راستای این وابستگی هویت ملی شان نیز لگدمال خواهد گردید. در

رابطه ارمنیا و آذربایجان، اگر جریانات ناسیونالیستی خصومتها و تعصبات کور ملی را دامن نزنند، هیچ مسئله لاینحلی وجود ندارد. دو طرف بجای آنکه قبایلهای پوسیده مالکیت قره باغ و نخجوان را از اعناق تاریخ بیرون بکشند و به نیش قبر نیاکان و تفسیر سنگ نوشتهها رو بیاورند، از طریق یک همه پرسی آزاد و دموکراتیک، میتوانند تکلیف این دو منطقه را بر مبنای نظر اکثریت قاطع ساکنان آنها تعیین کنند و هر منطقه ضمن رعایت کامل حقوق و احترام به هویت ملی اقلیت ساکنان آن به جمهوری مورد علاقه اکثریت ساکنان آن ملحق شود.

اما اینکه میگویند مقاله مزبور جانب ارمنیا را گرفته است، نادرست است. در مقاله گفته شده "عناصر مترقی هر دو ملت با قاطعیت و صراحت باید به مقابله با این ناسیونالیسم ارتجاعی در میان خلق خود برخیزند". یعنی مقاله، ناسیونالیسم هر دو طرف را ارتجاعی نامیده و ضرورت مقابله با آنرا یاد آوری کرده است، منتی به دو دلیل به ناسیونالیسم آذربایجان بیشتر حمله شده است: اولاً خشونتتی که در پارهای از مناطق آذربایجان و از جمله سومگاتیت و باکو علیه ارمنیا اعمال شد، قابل مقایسه با خشونتتهای ارمنیا علیه آذربایجانها نبود. تردیدی نیست که ناسیونالیستهای ارمنی در مشتعل ساختن این حوادث فاجعه بار پیشقدم بودند، ولی کشتاری که از ارمنیهای بی دفاع در مناطق مختلف آذربایجان صورت گرفت بسیار خشن تر و غیر انسانی تر بود. مسلم است که این کارها بوسیله اقلیت معدودی صورت گرفته و اکثریت مردم آذربایجان نمیتوانستند طرفدار چنان اعمال شرم آوری باشند. ولی وظیفه تمام کونیستها و تمام انسانهای شرافتمندی که تحکیم برادری میان کارگران و زحمتکشان ملتهای مختلف را تعهد سیاسی و اخلاقی خود میدانند ایجاب میکند که در مقابل چنین اقداماتی ساکت نمانند. ثانيا پیوندهای تاریخی، فرهنگی و ملی اکثر مردم ایران با آذربایجان بسیار بیشتر است تا با ارمنیا. در متن چنین پیوندهایی، ما وظیفه خود میدانیم از بر انگیزته شدن تعصبات ملی و مذهبی در میان کارگران و زحمتکشان ایران جلوگیری کنیم. بعبارت دیگر معتقدیم وظیفه اخلاقی ما مقابله با ناسیونالیسم ملت خودی است. اما به کارگران و زحمتکشان ایران میگوئیم به بهانه پیوندهای ملی و مذهبی از جریانات ارتجاعی در جمهوری آذربایجان و یا هر جای دیگر حمایت نکنید. بگذارید آنچه را که در مقاله مورد اعتراض شما آمده است، یکبار دیگر تکرار کنیم: "تنگ نظری ملی وحشتناکترین آفت جنبش کارگری است. همبستگی و برادری کارگران و زحمتکشان ملتهای مختلف یکی از اساسیترین شرایط رهائی آنها از استبداد، تاریک اندیشی و بهره کشی است. تردیدی نیست که همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان نه تنها نافی هویت ملی هیچیک از خلقها نیست، بلکه اساسا بر پایه احترام به هویت ملی و حق تعیین سرنوشت همه ملتها قابل تصور است."



اخباری از زندان

بپور اساس خبری که از زندانیان سیاسی آزا د شده پس از تصقیه اخیر زندانیان دریافت شده ، از بازماندگان زندانیان سیاسی پس از کشتار دستجمعی سال گذشته دستکم ۶۵۰ نفر دیگر از این قهرمانان در طی ماههای خرداد تا آبانماه سال جاری و در آستانه ورود نماینده سازمان ملل بدست جلاخان رژیم اسلامی در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفته و بسنه شهادت رسیده‌اند *

* خبر موثقی حکایت از آن دارد که در جریان اعدام گروهی زندانیان سیاسی در سال گذشته بسیاری از زندانیان سیاسی در محوطه حسینیه‌اوبین و در روی سن حسینیه به دار کشیده شده‌اند . در طول روز صدها و دهها زندانی پس از پاسخ به سؤالات مطروحه در ورقهی فرم جلاخان ، با چشمان بسته در دستهای آتایی به دار کشیده میشدند . روی سن حسینیه اوبین در طی مدت اجرای احکام اعدام ۱۸ حلقه دار در کنار هم قرار داشته است *

کشف اجساد ۱۵ تن از تیرباران شدگان

اخیر در اطراف خاوران

* در اوایل اسفند ماه گروهی از مامورین شهر - داری جهت ایجاد فضای سبز در اطراف گورستان خاوران با گریز - بولدورز دامپر و بیل و کلنگ مشغول زهر بازی بوده‌اند که یکی از رانندگان بولدورز در حین خاکبرداری و تسطیح زمین با جسد عده‌ای که به تازگی دفن شده بودند مواجه میشود . بلافاصله سایر کارگران شهرداری نیز از قضیه مطلع شده کنجکاوانه پس از خاکبرداری بیشتر ، اجساد حدود ۱۵ نفر را که اثر گلوله بر بدن و سرشان نیز مشاهده میشد از یک گور دسته‌جمعی بیرون میکشند . خبر بسرعت در میان عده‌ای از مامورین منطقه انتشار یافته و تاجر بسیاری را برمیانگیزاند . ماموران کمیته و سپاه نیز بلافاصله منطقه را به محاصره درآورده و یکی از افرادی را که در حال عکسبرداری از اجساد تیرباران شدگان بوده دستگیر نموده و سریضا به از بین بردن آثار جنایت میبرد . دازند . در همین رابطه ۱۷ تن از کارگران شهرداری شامل راننده لودر ، بلدورز ، دامپر و عده‌ای از کارگران که شاهد ماجرا بودند توسط پلیس بازداشت میشوند ، هنوز از سرنوشت کارگران شهرداری دستگیر شده خبری در دست نیست . ضمنا گفته میشود که اجساد تیرباران شدگان مربوط به دستگیر شدگان شورش روز جمعه ۲۷ بهمن ماه بوده است *

اطلاعیه مطبوعاتی

تشدید ترور و سرکوب



سازمان عملیات انقلاب ایران، تهران

روز ۴ اردیبهشت برابر ۲۴ آوریل دکترا کاظم رجوی از اعضای شورای ملی مقاومت بدست عوامل حکومت اسلامی ایران در زون ترور شد . این عمل جنایتکارانه حلقه‌ای رزنجیره ترور مخالفین است که بصورت ادواری صورت میگیرد . این ترور در عین حال در زمانی صورت گرفت که مطابق گزارشات دریافت شده ، مقامات حکومت تهران در روزهای اخیر امکانات رفاهی زندانیان سیاسی زینا محدود کرده و همچنین به زندانیان سیاسی مورد اعلام شده که محاکمه آنها تجدید میشود . علائمی که همیشه حاکی از عملیات شوم آینده است

ماضن محکوم کردن اقدام تروریستی روحشیا نه حکومت اسلامی ایران ، در مورد توطئه حکومت ایران در باره زندانیان سیاسی هشدار میدهم ، و از همه نیروهای آزادیخواه جهان و مجامع بین المللی . میخواهم که واکنش مناسب نشان دهند و از دولت‌های مختلف میخواهم که با احساس مسئولیت به حکومت تروریست و سرکوبگر ایران برخورد کنند . نباید اجازه داد که در سایه تبلیغات مربوط به آزادی گروگانها در لسنای نوبت رگشت شادی آور آنها به میان خوانوادهایشان ، دست حکومت اسلامی برای کشتار و سرکوب زندانیان سیاسی و مخالفان بازتر شود .

دبیرخانه سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

۵ اردیبهشت ۱۳۶۹

۲۵ آوریل ۱۹۹۰

تظاهرات مدارس شادآباد در جنوب غرب تهران

عیشود . معلمان که به خشم آمده بودند از حضور در کلاسهای درس اجتناب نموده و در اعتراض به اقدام شهرداری منطقه ۱۸ دست به تحصن در محوطه شهرداری میزنند . با اطلاع شاگردان مدارس این منطقه از این ماجرا بسیاری از دانش آموزان در حمایت از اعتصاب و تحصن معلمانشان به جمیع مستحتمین میپیوندند . اما از آنجا که مذاکرات میان نماینده معلمان با مسئولین شهرداری به نتیجه‌ای نمیرسد ، معلمان و دانش آموزان اقدام به تظاهرات و دادن شعار علیه مسئولین شهرداری نموده و ضمن هجوم به ساختمان شهرداری تعدادی از شیشه‌های ساختمان آنها خرد میکنند . بر اساس آخرین اخبار دریافتی معلمان چندین مدرسه در منطقه مزبور دستکم تا ۴ روز در اعتصاب بوده و از رفتن به سر کلاس خودداری کرده و این مدارس تعطیل بوده‌اند .

تظاهرات و اعتصابات در مدارس

مدارس تهران در طی هفته‌های اخیر یکبار دیگر ناظر مبارزات و اعتصابات نسبتا وسیعی بوده این حرکات اعتراضی و اعتصابات و تظاهرات کسه با فوران خشم و خروج صدها دانش آموز و معلم توأم بوده ، تقریبا از نیمه دوم بهمن ماه آغاز گشته و تا نیمه اول اسفند ماه تداوم یافته است .

از مدت‌ها پیش تعدادی از معلمان چند مدرسه در منطقه شادآباد که فاقد مسکن بودند اقدام به ساختن خانه در مناطق اطراف تهران (جاده ساوه) میکنند . اما به مجرد اطلاع ماموران شهرداری از ساخت خانه توسط معلمان در یک هجوم ناگهانی دستکم خانه ۹ تن از معلمان توسط بولدورز تخریب

سرنوشت سوسیالیسم در لهستان

در فصل قبل به تشریح مختصر تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی و مشخصات بنای سوسیالیسم در لهستان پرداختیم: سال ۱۹۴۶، اعلام منشور دولت موقت، پلاتفرم اصلاحات ارضی، ملی کردن واحدهای صنعتی بزرگ و متوسط، بانکها، معادن ۰۰۰ تحت رهبری بی پروت، سال ۵۲ اولین برنامه سه ساله به تقلید از مدل توسعه اقتصادی شوروی: کلکتیویزاسیون سریع و صنعتی کردن بر شتاب، ناراضیاتی انفجار آمیز دهقانان، سقوط وخامت بار سطح زندگی کارگران و تودههای شهری؛ اعتصابات شهر "پزان"، بروی کار آمدن کومولگا، اصلاحات سیاسی و اقتصادی در فضای بعد از کنگره ۲۰ اتحاد شوروی، پایان دادن به کلکتیویزاسیون اجباری افزایش دستمزد کارگران ۰۰۰، تامین اجتماعی وسیع ۰۰۰، چارچوب استراتژی اقتصادی قبلی ۰۰۰ ژانویه ۷۰ اعلام افزایش قیمتها بمیزان ۱۵ تا ۲۰٪، اعتصاب کارگری ۰۰۰ عقب نشینی دولت، سقوط کومولگا، بر روی کار آمدن کیرک، ۰۰۰ ادامه همان استراتژی با توسل به اخذ وامهای کلان از خارج ۰۰۰ سقوط شاخصهای اقتصادی پس از سال ۱۹۷۵، اعلام افزایش ۳۰٪ قیمت گوشت در اوت ۸۰، اعتصابات کارگری، سقوط کیرک، ظهور اتحادیه همبستگی بمتابه آلترناتیو ۰۰۰، بروی کار آمدن ژنرال یاروزلسکی در فوریه ۸۱، ادامه بحران و اعلام حالت فوقالعاده ۸۳۰۰۰ پایان حالت فوقالعاده و ادامه بن بست اقتصادی ۰۰۰، مراجعه آرا عمومی برای تصویب برنامه دولت در عرضه اصلاحات اقتصادی و سیاسی و رای منفی مردم به آن ۰۰۰ لهستان بمتابه اولین کشور اروپای شرقی در فضای بینالمللی ناشی از گسترش اصلاحات در شوروی برنامه مرحلهای دمکراتیزاسیون را از طریق مذاکرات میز گرد به اجرا میگذارد ۰۰۰ پیروزی قاطع اتحادیه همبستگی ۰۰۰ تشکیل کابینه ائتلافی به رهبری "همبستگی" . صنایع لهستان به افت شدید کیفیت تولید، عقب ماندگی تکنولوژیک، فرسودگی ماشین آلات قدیمی که مدتهاست نوسازی نشدهاند، ضعف مدیریت، فقدان انضباط کار و عدم کار آئی و مولدیت بسیاری از

وضعیت اقتصادی لهستان

در شرایط حاضر

بنگاههای بزرگ و کوچک صنعتی که موجودیتهای آنها به دریافت سوبسیدهای سنگین دولتی وابسته شده، دچار شده است. ساختار یکجانبه صنایع که بر تمرکز افراطی صنایع سنگین متکی است اجناس مصرفی با دوام و کم دوام را در وضعیت کمبود مزمن قرار داده است. کشاورزی و تولیدات مواد غذایی نیز دست به گریبان بحرانی دردناک و عمقی است. زمانی (دهه ۶۰) زیر بنای اقتصادی روستائی لهستان در مقایسه با استانداردهای اروپا بسیار پیشرفته بود اما اکنون در شمار عقب ماندترینهاست. شبکه راهها، برق و تلفن ۰۰۰ چنان عقب مانده است که روستاها را به جزایر جدا افتاده از جامعه شهری بدل ساخته است. شاخصهای کاربرد تکنولوژی مدرن در کشاورزی همانگونه که در بخش اول مقاله تشریح

شد باز هم در مقام مقایسه با استانداردهای اروپائی بسیار نازل است (تعداد تراکتور و میزان کود مصرفی ۰۰۰) در شرایطی که زلوتی (واحد پول لهستان) مرتبا در حال سقوط است، مواد غذایی و اجناس مصرفی حکم کیمیا را دارد. دولت از طریق پرداخت سوبسیدهای سنگین برای کاهش فشار خیابان "اعتصابات کارگری که در برابر هر افزایش بهای مواد غذایی، سوخت و سایر کالاهای مصرفی بسرعت عکس العمل نشان داده است) به مقابله بر خاسته است. حاصل این سیاست فیالمثل در عرصه صنایع غذایی ۲/۳۲۷ میلیارد (۲) زلوتی سوبسید بوده است که به لحاظ ابعادش برابر کل بودجه دفاعی لهستان میباشد. اما عملکرد دیگر این سیاست کاهش انگیزه تولید دهقانان بوده است. آنها ترجیح میدهند بجای افزایش تولید، فرآوردههای کشاورزی را با قیمت ارزان از فروشگاههای دولتی خریدند و در بازار سیاه با نرخ بسیار بالا به فروش برسانند و در تنور احتکار و سودگری را دناغتر سازند. دولت برای عرضه کالاهای مصرفی لوکس فروشگاههای زنجیرهای PEWEX (۳) را ایجاد کرد که در آن اجناس بسیار متنوع خارجی با دلار بفروش میرسد. اما این تدبیر یعنی وارد شدن دولت بعنوان یک ستون داد و ستد و سودگری موجب تبدیل دلار بیک وسیله اصلی مبادله و موزی با زلوتی شده است. ارزیابی میشود که حدود ۶ میلیارد دلار ارز بصورت موزی با زلوتی در حال گردش است که در خرید و فروش کالاهای لوکس، ماشین، آپارتمان، مشروبات خارجی ۰۰۰ بکار گرفته میشود و یک قشر سوداگر قاچاق با زلوتی در حال گردش است که در خرید و فروش کالاهای لوکس، ماشین، آپارتمان، مشروبات خارجی و ۰۰۰ بکار گرفته میشود و یک قشر سوداگر قاچاق ارز و مافیای بازار سیاه را در بطن خود پرورده است. اما این پول مازاد در شرایط تناوم کمبود کالا تورم و رونق احتکار و بازار سیاه را بنوبه خود موجب میشود. کوبینهای بنزین ۰۰۰ نیز در چنین اوضاع و احوالی حکم اوراق بهادار را یافته و بمتابه یک وسیله مبادله معتبر با اجناس گوناگون تاخت زده میشود. چنین اوضاع و احوالی اولاً موجب افت شدید سطح زندگی مردم شده است. اگر برای تامین یک زندگی حداقل در سال ۱۹۸۰ نیاز به ۲/۰۰۰ زلوتی بود این مقدار در سال ۸۵ به ۸۰۰۰، در سال ۸۸ به ۱۸۰۰۰ افزایش یافت و میزان آن در سال ۸۹ به ۵۰/۰۰۰ زلوتی رسید (۴) در همین سال کارگران راه آهن و پست از طریق تهدید به اعتصاب حقوق خود را از ۱۰۰/۰۰۰ به ۲۰۰/۰۰۰ زلوتی افزایش دادند اما در همین دوره تب تورم چنان رشد یافته بود که قیمت یک کیلو هلو بالغ بر ۴۰/۰۰۰ زلوتی میشد (۵) و پیدا کردن یک آپارتمان برای هر زوج جوان همچون یک آرزو است. ثانيا بحران و بن بست اقتصادی شاخصهای تامین اجتماعی و خدمات عمومی را بشدت کاهش داده و بهداشت و درمان، آموزش، شبکه حمل و نقل و سایر عرصههای خدمات را دچار انحطاط ساخته است. عملکرد بلاواسطه این عوامل کاهش سطح زندگی طبقه کارگر

و تودههای مردم و در نتیجه گسترش عمیق ناراضی از سیاستهای لهستان بوده است. وجه دیگر این بحران، پیدایش یک موج وسیع مهاجرت و شتاب گیری فزاینده آنست بطوریکه در بین سالهای ۸۰ تا ۸۸ نیم میلیون لهستانی به آمریکا، آلمان فدرال و فرانسه مهاجرت نمودند و در آستانه تحولات اخیر موج مهاجرت بشکل بیمنوار در حال رشد بود. همه اینها علاوه بر کار و اقامت در خارج از لهستان برای اندوختن در آمد است. یک زوج لهستانی که هر دو استاد دانشگاه هستند در طی ۲ ماه اقامت در شهر کلن آلمان فدرال به عنوان کارگر نظافت در یک بیبارستان کار کرده و هزار دلار بپراه خود باز آوردند "مبلغی که بلحاظ تثویک کار امکان میدهد بدون کار ۵ سال زندگی خود را تامین سازند با در نظر گرفتن این نکته که در بازار سیاه هر دلار معادل ۲۰۰۰ زلوتی بوده و حقوق ماهانه تدریس معادل ۳۰۰۰ زلوتی است" (۶) در آمد ملی که در سالهای ۸۳ تا ۸۸ بطور متوسط ۲۴/۵٪ رشد داشت در سال ۸۸ به سطح سال ۱۹۷۸ یعنی یک دهه قبل تقلیل یافت و در آمد ملی سرانه را به ۹۴٪ سال ۸۷ تنزل داد. این عقب گرد، محصول کاهش تولید در اکثر شاخصهای اقتصاد، توأم با افزایش تورم به میزان ۱۰۰٪ در اول ژانویه همان سال بود (۷) دولت لهستان بین سالهای ۷۸-۷۱ حدود ۴۷ میلیارد دلار از منابع امپریالیستی وام دریافت کرده بود و پس از باز پرداخت ۵۰ میلیارد دلار بپاره هنوز ۳۹ میلیارد دلار بابت اصل این بدهکاری مقروض (۸) است. آنهم در شرایطی که در ۵ ماهه اول سال ۸۹ با ۲/۵۲۳ میلیارد زلوتی کسری بودجه روبرو بود. تصویر بالا کامل نخواهد بود هر گاه رابطه آتراً با گسترش بی اعتمادی کارگران و توبه مردم نسبت به دولت نشان ندهیم. در این زمینه آمار نظر سنجیهای منتشر شده در نشریه حزب کمونیست لهستان خود بهترین گواه است: بر اساس نظر سنجیها در سال ۳۸،۸۵٪ از سؤوال شوندگان اوضاع را بد یا خیلی بد ارزیابی میکردند. ۲ سال بعد (۸۷) ۷۰٪ از اوضاع موجود ابراز ناراضی مینمودند در مه ۱۹۸۸، یککفر از هر ۵ لهستانی معتقد بود که دولت میتواند کار آئی داشته باشد در حالیکه اکثریت جوانان و کارگران کارخانههای بزرگ در همین سال معتقد بودند که اگر اوضاع دگرگون نشود درگیری آنها با دولت اجتناب ناپذیر خواهد بود (۹) هدف و استراتژی حزب کمونیست آن بود که با اتکا بر دولت ایدئولوژیک یعنی "حزب - دولت" و با حذف آزادیهای سیاسی و دمکراسی تولیدی یعنی مداخله مشارکت طبقه کارگر و تودههای مردم، از طریق صنعتی کردن بر شتاب و فوق متعزز به "معجزه اقتصاد" لهستان جامه عمل بپوشاند. لهستان که از نرون جنگ جهانی دوم بعنوان کشوری ویران سر برآورد و طی دهه ۶۰ و ۷۰ بر پرتو این استراتژی بلحاظ شاخصهای اقتصادی در ردیف صنعتی ترین کشورهای جهان طبقه بندی میشد از اواخر دهه

برنامه بازسازی اقتصادی لهستان توسط تیم هاروارد و برای ۲ مرحله بترتیب (۱۱) زیر طراحی شده است:

مرحله اول - یکدوره کوتاه تا ژانویه سال ۹۰، در این مرحله باید تلاش میشد تا قیمت‌ها شناور شوند اما کنترل دولتی بر اقتصاد باقی بماند. در آمد و تقاضا باید کاهش می‌یافت اما در مقابل افزایش پرشتاب هزینه زندگی کوینهائی ارائه میشد. سنگبری در راستای قطع سوسید صنایع، برچیدن صنایع غیر سود آور و بیگار سازی کارگران آنها و پیدایش پدیده بیمه بیکاری برای اولین بار در تاریخ معاصر لهستان از اقدامات پیشینی شده برای این دوره بود.

مرحله دوم - که سراسر سال ۹۰ را می‌پوشاند در حقیقت پس از مقدمه کوتاه مرحله اول، زمانبندی اجراء قطعی برنامه تیم هاروارد است. رئیس برنامه این دوره عبارتست از: حذف هر گونه کنترل دولتی و تعیین آزاد قیمت‌ها توسط مکانیسم‌های بازار، قطع کامل سوسیدها به صنایع ورشکسته و غیر سود آور، آزاد کردن واردات و فشار به صنایع از این طریق برای افزایش قدرت رقابت و کارآئی‌شان، شناور کردن زلوتی، برچیدن بخش دولتی (در شرایط حاضر ۹۵٪ صنایع و شبکه خدمات در لهستان دولتی است) و انتقال آن به سرمایه داران داخلی و خارجی. در بخش کشاورزی نیز تنها واحدهایی می‌توانند به بقای خود ادامه دهند که از مولدیت کافی برخوردار باشند، بدین ترتیب اکثریت واحدهای خرد و متوسط هر گونه شانس بقای خود را از دست داده، در معرفی ورشکستگی قرار می‌گیرند. اما طرح بازسازی برای دلجویی از قربانیان خود پیشنهاد میکند که این مزارع به ارائه خدمات در روستاها اختصاص یابند (این طرح، تومی تصحیح کننده بر حدود ۱۰۰۰٪ را پیش بینی میکند (برخی از اقتصاد دانان معتقدند نرخ تورم به ۴۰۰٪ خواهد رسید). تریزی یا کوفسکی یکی از اقتصاد دانان اصلی "اتحادیه همبستگی" میگوید اگر قرار باشد همه رفوهرهای اقتصادی پیش بینی شده پیاده شود قریب (یک سوم) نیروی کار لهستان بیگار خواهد شد.

جفری زاخس خود، این برنامه را "شوگ درمانی" می‌نامد (۱۲) آری در منطق اقتصاددانان نئولیبرال برای سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی باید تازیانیه بیرحم "بازار" را وارد میدان کرد، آنرا با شدت هر چه تمام بز فرق طبقه کارگر و توده‌های مردم کوئید، کرگهای جوان یعنی سرمایه داران بر حوص و آز و باصطلاح "پسران طلائی" را در جنگل تنازع بقای "رقابت" رها کرد و با قربانی کردن تأمین اجتماعی در محراب بازار و رقابت، اقتصاد لهستان را به سر منزل خروج از بحران اقتصادی رساند. اما معنی این سیاست یا "تاجریسم اقتصادی" چیزی جز به صحنه آوردن مناسبات سرمایه داری آنها با خصلتی تعرضی و درنده خو نیست. جفری زاخس با صراحت تمام مضمون این برنامه را مورد تاکید قرار میدهد او اعلام میکند که مسئله بهیچ وجه بر سر گزینش "راه

سوم" یا "سوسیالیسم بازار" نیست بلکه برنامه طراحی شده او، برنامه‌ای ۱۰۰٪ و بطور خالی متکی بر

بقیه در صفحه ۲۲

تأمین اجتماعی سوسیالیستی در عرصه بهداشت و درمان، تحصیلات، مسکن ۰۰۰ در همانحال استفاده موثر از محرکهای مادی برای کار بیشتر و کیفیت بالاتر در این چهارچوب (یا عقب گرد به نظام طبقاتی سرمایه داری از طریق اقتصاد بازار) بر چیدن برنامه)، مالکیت خصوصی (لغو مالکیت اجتماعی و در شرایط حاضر مالکیت دولتی)، ابقا استعمار اکثریت توسط اقلیت سپاسخ اتحادیه همبستگی روشن و سر راست است. لیاالسا رهبر اتحادیه مکررا اعلام کرده است که آنها گزینش خود را کرده‌اند: دمکراسی نوع غربی و اقتصاد بازار. اما این کافی نیست. سرمایه داری استراتژی‌های گوناگونی برای خروج از بحران آزموده است: سیاست لیبرالی یا سوسیال - دمکراتیک "دولت رفاه" که ناظر بر یک سلسله اصلاحات اجتماعی برای بهبود اوضاع طبقه کارگر و توده‌های مردم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در چهارچوب حفظ موضع مسلط انحصارات امپریالیستی میباشد و سیاست نئولیبرال، یا آنچه تاجریسم و یا ریگانیسم اقتصادی نامیده میشود و عبارتست از تعرض وسیع و همه جانبه به تأمین اجتماعی و اتحادیه کارگری (مطابق سنگ تعادل "دولت رفاه")، خصوصی نمودن حتی المقدور بخشهای دولتی، و باز نهادن هر چه بیشتر دست انحصارات در استعمار و ثروت اندوزی بی حساب و کتاب. در این عرصه در بین جناحهای اتحادیه همبستگی اختلاف نظر وجود دارد. جناح سوسیال - دمکرات (پاشک کورون، گرک و آتام میچینک) از مشی ملایمتری در حمله به تأمین اجتماعی حمایت میکند در حالیکه جناح دمکرات مسیحی، گروه بندیهای شوونیست درون اتحادیه و بویژه گلیسا از تاجریسم اقتصادی دفاع میکنند. نهادهای مالی امپریالیستی نظیر صنوفهای جهانی پول، بانک جهانی، دولت بوئ. ۰۰۰ نیز منافع سرسخت این سیاست نئولیبرال هستند. اجزاء ضروری اجرای تاجریسم اقتصادی در شرایط لهستان عبارتست از: لغا حق کار و استفاده گسترده از مکانیسم بیکاری، حذف سوسیدهای مواد غذایی، مسکن، حمل و نقل، سوخت، برچیدن بخش دولتی در رشته صنعت و خدمات و انتقال به بخش خصوصی در این رشتهها و عرضه امکانات وسیع به "پسران طلائی" یعنی طبقه جدید سرمایه داری در لهستان، استفاده از مکانیسم تورم چهار رقمی. ۰۰۰ قابل تبدیل نمودن زلوتی، بر چیدن هر گونه محدودیت برای سرمایه گذاریهای خارجی، جلب سرمایه و تکنولوژی کشورهای سرمایه داری پیشرفته بمقیاس وسیع، توافق با نهادهای وام دهنده برای تمدید زمان پرداختها و جلب و اخذ وامهای بیشتر. با انتخاب مازوویسکی به نخست وزیری و تشکیل کابینه ائتلافی و نیز حمایت قاطع والسا از سیاست تاجریسم اقتصادی این مشی اقتصادی مبنای سیاست اقتصادی دولت قرار گرفت. تنظیم برنامه بازسازی به وزیر مالیه لرسک بالروسچ (۱۰) و تیم وابسته به او که به تیم هاروارد معروف است سپرده شد، این آقایان همگی در مکتب نئولیبرال آمریکا کسب فیض و کار آموزی نمودند و هوادار سر سخت تاجریسم اقتصادی هستند. اما طراح اصلی برنامه جفری زاخس پرفسور اقتصاد دانشگاه هاروارد است که بعنوان مشاور اقتصادی دولت مشاورت، نظارت و سرپرستی را بعهده دارد.

هفتاد و بویژه در طول دهه هشتاد از تحولات بزرگی که در طی این دوره در اقتصاد جهان در حال وقوع بود (انقلاب صنعتی سوم) عقب ماند و اقتصاد آن با توجه به ویژگیهای ساختاری دوره بنای سوسیالیسم (که در بخش اول این مقاله تشریح شد) دستخوش سقوط و بحرانی عمیق شد. حزب کمونیست هنگامیکه برنامه‌های نسبتا جامع برای اصلاحات آماده کرد که دیگر طبقه کارگر و توده‌های مردم اعتماد خود را از دست داده بودند. اتحادیه همبستگی که بنظر می‌آمد از اواسط دهه هشتاد به حاشیه پرتاب شده است بلافاصله بعنوان اپوزیسیون قدرت دولتی احیا شد. شکست دولت در رفراندوم سال ۸۷ و مسیر اصلاحات سیاسی ارائه شده توسط دولت لهستان زمینه را برای پیروزی کامل "اتحادیه همبستگی" فراهم کرد. اما اگر طبقه کارگر و توده مردم از حزب کمونیست سلب اعتماد کردند به برنامه آن برای مجموعه‌ای از اصلاحات رای منفی دادند ببینیم "اتحادیه همبستگی" برای پاسخ به بحران اقتصادی چه راه حلی را تجویز میکند؟

تاجریسم اقتصادی

و شوگ درمانی تیم هاروارد

در این حقیقت که اقتصاد بحران زده لهستان باید برای خروج از بحران بطور همه جانبه بازسازی شود جای هیچگونه تردیدی نیست. واقعیتها بهتر از هر تحلیلی بر این حقیقت گواهی میدهند: سقوط اوضاع اقتصادی و ناراضی عمیق کارگران و توده‌های مردم، آری در ضرورت بازسازی وفاق همگنی وجود دارد و در این وفاق همگنی اقتصاد دانان و سیاستمداران حزب کمونیست از جناحهای گوناگون و همه جناحهای همبستگی. ۰۰۰ اشتراک نظر دارند. اما آنچه شکاف عمیق در این وفاق همگنی بوجود می‌آورد ماهیت بازسازی و استراتژی اقتصادی مبتنی بر آتست. و ماهیت بازسازی نیز در پاسخ به این سؤال نهفته است: آیا این اصلاحات باید در چهارچوب سوسیالیسم یعنی حفظ خصلت مسلط اقتصاد یا برنامه (اگر چه در چهارچوب آن، بگار گیری مکانیسمهای بازار بعنوان بازوی فرعی و مکمل، وارد ساختن جدی نقش مصرف کنندگان در تعیین کیفیت کالاها تولید شده، ایجاد توازن بین هدایت مرکزی و استقلال و خود مختاری بنگاهها، پایان دادن به عدم کارآئی مدیریت و بی انضباطی کار از طریق استقرار دمکراسی تولیدی از سوئی و سهم کردن کارگران و مدیریت در نتایج کارشان از سوی دیگر، ضروری باشد)، حفظ مالکیت اجتماعی (اگر چه این مالکیت باید از طریق استقرار دمکراسی تولیدی از "سوسیالیسم دولتی" به "مالکیت اجتماعی تولید کنندگان" متحول شود، از سوسیالیسم سوسیالیسم افراطی بخشهای عقب مانده که به بوروکراتیزه شدن اقتصاد می‌انجامد اجتناب کرد و از کار شخصی و شکل تعاونی مالکیت بعنوان بازوهای فرعی و مکمل در چهارچوب نقش قاطع و تعیین کننده مالکیت اجتماعی استفاده شود)، و حفظ عدالت اجتماعی سوسیالیستی (لغو کلیه "اقتضای امتیازات ویژه" بوروکراسی، کنترل بخشهای غیر سوسیالیستی از طریق مالیات و مالیاتهای تصاعدی، حفظ حق کار و

تبعیض جنسی و مناسبات آن با نظامهای اجتماعی گوناگون

(۲)

زن و جنبش سوسیالیستی

جنب و حوش سرمایه داری برای تحول دائمی، علیرغم تمایل خودش زن را به سلاحی برنده علیه آن تبدیل کرده است. اگر سرمایه داری میلیونها زن را در مشاغل ارزان، کمات، پس فقر را زنانه کرد و جنبش زنان را با جنبش کارگران برای برابری و عدالت در پیوند قرار داد. امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان بطور متوسط ۴۰٪ از نیروی کار را تشکیل میدهند، در حالیکه اکثریت چشمگیر آنها فاقد هر نوع مالکیت هستند و در دوره بحران کنونی درست دستمزدهای آنهاست که تحت فشار قرار میگیرد. آنها ناگزیر به صحنه مبارزه قدم میگذارند و نشان میدهند که هر آنچه به جامعه مربوط است، به آنها هم مربوط است و بر ایمن خرافه خط بطلان میکشند که زن نمیتواند در سیاست دخالت کند. ورود پرستاران انگلیس - این قشر بطور سنتی محافظه کار آن کشور که هرگز اعتمساب نمیکرد، به صحنه مبارزه در ۱۹۸۸، بانوی آهنین خدمتگزار امپراطوری را - که آزادی انتخاباتی اش را از طریق نشان دادن چنگالهائی تیز جمع میکند، وادار کرد که دستکش سفید بپوشد. سرمایه داری طی دهها از زنان بعنوان نیروی ذخیره بیکاری استفاده کرد، امروز که با اتوماتیزه کردن تولید و خدمات، آنها را بیکار میکند و بخانه باز میگرددند زن را به پل رابطه جامعه کارگران و بیکاران تبدیل کرده است.

سرمایه داری که خود وسیله خصوصی کردن خانواده و رهایی روابط خانوادگی از چنگال جبر اقتصادی را فراهم کرده بود، برای سرشکن کردن هزینه کارهای اجتماعی لازم، محافظه کارانسه از سنتهای ارتجاعی کهن سود میجست و زنان را به عنوان بیکاران خانوادگی به کار میکشید. مسرور میلیاردها زن خانه دار و کارکن، بویژه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری به آشفشانی تبدیل شده اند که مصرانه مشتهای خود را گره میکشند و از دولتهای خود، نان و عدالت برای خانواده طلب میکنند، در پیشاپیش همه شورهای نان که در چند سال اخیر در کشورهای عقب مانده سرمایه داری برپا شده است، زنان قرار داشتند. زن امروز به يك پایه اساسی پیشرفته ترین جنبش قرن - جنبش برابری و عدالت تبدیل شده است. و جنبش عدالت و برابری، عدالتی که بر پایه آزادی و رشد اقتصادی قرار داشته باشد، چیست بجز جنبش سوسیالیستی. این حقیقتی است که دنیای سرمایه داری میکوشد با سوءاستفاده از جنبش آزادی خواهی در کشورهای سوسیالیست و بحران موجود در آنها، آن را بپوشاند. سرمایه داری سالها در برابر جنبش زنان که با هدف تامیسن برابری حقوقی زن و مرد بحرکت درآمده بود مقاومت کرد و هنگامیکه چه به لحاظ نیازهای خود و چه بخاطر فشار مبارزات اجتماعی در مقابل این جنبش عقب نشست و برابری حقوقی را در قانون و در حرف پذیرفت، تلاش کرد و اتمود کند جنبش زنان جدا از مسائل اجتماعی است، که دنیای زن، دنیای خانه

است و مبارزه زن برای برابری واقعی باید از خانه و در مبارزه با مردان بگذرد و خود را آلوده سیاست نکند. این ماهرانه ترین ترفند است برای راندن زنان به حاشیه اجتماع و نقض هویت برابر زن و مرد. زندگی خود این حقه بازی را افشا کرده است. بیش از يك قرن جنبش زنان در مهمترین پایگاههای خود در آلمان، در آمریکا، در فرانسه، انگلیس و روسیه با سایر جنبشهای آزادی و برابری و بویژه با جنبش کارگری گره خورده و تنها در پیوند با آنها به احراز حقوق سیاسی برابر نایل آمده است و هر جا کسه از این جنبشها جدا شده به فرقهائی کوچک فاقسد قدرت اجتماعی تبدیل شده که قدرتمندان و اداره کنندگان جامعه دیگر دلیلی ندیده اند آنها را در معادلات سیاسی خود بحساب آورند. در ایالات متحده آمریکا حتی آنها را بخدمت راسیم هم گرفته اند.

اگر سوسیالیسم جنبش عظیم کارگری را برای روبیدن و ریشه کن کردن ستم بر زنان، ستمی که تاریخ مدون بشری را آلوده است سیج میکند بدان خاطر نیست که سوسیالیسم آرمانی عدالت جویانسه است، بلکه بدان علت است که سوسیالیسم بدون مشارکت کامل همه افراد جامعه نمیتواند ساخته شود. سوسیالیسم بجای اراده سوداگرانه سرمایه، اراده آگاهانه افرادی را میطلبد که از قید اجبار اقتصادی و فقر، بکمک تکنولوژی پیشرفته و تولید فراوان نعمات مادی رهیده باشند و به سطحی از فرهنگ، دانش و اخلاق رسیده باشند که بتوانند جامعه را در جهت منافع عموم بشر و نه بنفع ایمن فرد و آن دسته یا ملت اداره کنند. بدین دلیل جنبش سوسیالیستی ناگزیر است قدم به قدموانع آزادی، رشد و عدالت اجتماعی را برطرف کند.

مسئله زن در کشورهای سوسیالیستی

زنان در کشورهای سوسیالیستی هنوز راه زیادی تا احراز موقعیت اجتماعی برابر در پیش دارند. البته انقلابهای بزرگ سوسیالیستی قرن ما در کشورهای مربوطه تحول عظیمی در وضعیت زنان بوجود آورده اند که ابعاد آن بیاری دستگاههای تبلیغاتی و انتشاراتی سرمایه داری، از چشم جهانیان مخفی نگه داشته شده است. در اتحاد شوروی دهقان عقب مانده روسی در فاصله يك نسل دختر خود را در صحنه های بالشوی تئاتر و مدارس تکنیکی یافت. در چین زنانیکه هنوز آثار بستن پا در کودکی بر بیکر آنها مانده بود، در رهبری اتحادیه ها ظاهر شدند، در ویتنام زمانیکه بجای گاو جلوی خیش بسته میشدند، به دانشگاهها و مدارس عالی راه یافتند. و این تحولات نسه بصورت پدیده های منفرد بلکه در سطح تسوده ای صورت میگرفت. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری علیرغم فراهم آمدن امکانات و ایجاد بنیادهای مادی و فرهنگی، رژیمها سالها در برابر تلاش

زنان برای احراز حقوق سیاسی برابر مقاومت کردند، در کشورهای سوسیالیستی برعکس. علیرغم فراهم نبودن امکانات مادی و بنیادهای لازم و فشار سنن عقب مانده، رژیمها از همان روز اول تمام حقوق زنان را بر رسمیت شناختند و سپس کوشیدند امکانات لازم را برای تحقق عملی این حقوق فراهم کنند و حتی نسبت بالایی از تولید ملی را برای تامین این امکانات اختصاص دادند، بطوریکه هم اکنون بسیاری از محققان و اقتصاددانان غربی اختصاصی بودجه سنگینی برای تامین اجتماعی را که با سطح رشد تولید و میزان مولدیت نامتناسب بود، یکی از علل رکود و بحران بعدی اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی میدانند.

با وجود این در کلیه کشورهای سوسیالیستی جهشهای اولیه پس از دهه دهه، بسرعت کند و گاهی متوقف شد. در هیچیک از کشورهای سوسیالیست علیرغم پیشرفتهای عظیم اولیه نتوانستند شرایط کاملاً برابر برای زن و مرد فراهم کنند، در همه این کشورها روابط خانوادگی هنوز تحت فشار اقتصادی قرار دارد، در تقسیم بندی کار اجتماعی زنان سهم عمده را در مشاغل ویژه زنانه، آموزش بهداشت، دارند، خانه داری بار سنگینی است که همچنان بر زنان تحمیل میشود و از پیشروی آنها در اجتماع جلوگیری میکند و در سطوح اداری مردان همچنان نقش مسلط را ایفا میکنند. علت آن است که دولتهای سوسیالیستی خواسته اند کمونیسم را در چهار دیوار حصارى بسازند که سرزمینهای فقیر کشورهای سوسیالیست را در محاصره غولهای ثروت، دانش و تکنولوژی سرمایه داری قرار میداد. ایمن امر نه تنها بمفهوم فشاری است که از جانب سرمایه داری جهانی بر سوسیالیسم وارد میآید، بلکه مهمتر از آن متضمن تاکید بر استراتژی انحرافی و خطرناکی نیز هست که کشورهای سوسیالیست لاقدر در ۴ دهه کنونی - یعنی از هنگامیکه حق ادامه حیات را پس از جنگ بدست آوردند - در پیش گرفتند. آنها بدون توجه به این حقیقت کسه سوسیالیسم تنها در ترکیب متناسبی از رشد، آزادی و عدالت میتواند متولد شود بطور یکجانبه بر عدالت اجتماعی کوبیدند. تردیدی نیست نجات زنان از موقعیت هولناکی که نظامهای پیشین و سرمایه داری جهانی برای زنان در کشورهای عقب مانده فراهم کرده اند نیازمند جهش اولیه برای گسست از سیستم سرمایه داری و تاکید بر عدالت اجتماعی در سالهای اول انقلاب است و همه تحولات معجزه آسای هم که در وضعیت زنان در کشورهای سوسیالیست صورت گرفت، در همسان سالهای اول و بصرکت همین تاکتیک بوده است. اما تداوم این سیاست و بی توجهی به شرایط اجتماعی بی که این سیاست در متن آن پیش برده میشود فاجعه آمیز بود. سالنهای غذاخوری عمومی کسه زن را از رنج پخت و پز برهاند، رختشوی خانه های عمومی که زن را از کابوس لباسهای چرک خلاص کند،

برای جلوگیری از ایجاد امکانات برابر برای تحصیل فرزندان، برای در هم شکستن اتحاد کارکنان علیه کارفرمایان و ۰۰۰ بکار برده میشود. اگر چه مرد بار بیگاری را در خانه بدوش زن میاندازد و او را در زندگی محدود میکند تا بتواند بخدمت خود در آورد اما نباید فراموش کرد که این فشار اساساً توسط نظام اجتماعی حاکم، بر خانواده تحمیل میشود و سپس مرد از سنن کهن جهت تقسیم ناعادلانه این فشار سود میجوید. بهمین دلیل در رابطه با عوامل عمیق اقتصادی، اجتماعی که ستم بر زمان را در جامعه امروز تداوم بخشیده است، نیروی مقاومت و مقابله با جنبش آزادی و برابری زن را نه مردان بلکه سیستمهای محافظ این ستم تشکیل میدهند، اگر چه در یک وضعیت ایستا و در رابطه با مظاهر سطحی پدیده، مردان منفرد در برابر زنان منفرد ممکن است از موقعیت برتر خود سوء استفاده و از آن دفاع کنند و چنین نیز میکنند. در تعقیب این پدیده در طول تاریخ نیز مشاهده میکنیم که مرد بمثابه یک جنس بصورت نیروی متشکل در برابر جنبش زنان قرار نگرفت، بلکه سیستمهای ارتجاعی (و مدافعین زن و مردش) در مقابل آن ایستادند. و برعکس جنبشهای مترقی و بویژه جنبشهای کارگری (متشکل از مردان و زنان) از جنبش آزادی و برابری زنان دفاع کرده اند.

اگر چه فشار در درون خانه یکی از پایه های مهم تبعیض جنسی را تشکیل میدهد و تبعیض جنسی از درون خانه سازمان داده میشود و دفاع از حقوق زنان در این زمینه سازماندهی زنان خانه دار علیه این ستم یکی از وظایف پایه ای جنبش آزادی زنان است، اما آزادی زن از درون خانه نمیگذرد و جنبش زنان نمیتواند پایه خود را در اینجا قرار دهد، زیرا تنها جنبشی قادر به اثر گذاری بر روابط اجتماعی است که دارای قدرت اجتماعی باشد. همچنانکه اشاره شد هرگز در طول تاریخ خانسه و خانواده اینچنین از تولید جدا نبوده است. زن نه در خانه، بلکه در محیط کار است که دارای قدرت اجتماعی است. بنابراین جنبش زنان اگر بخواهد نقش مستقلى در جامعه ایفا کند باید سازماندهی زنان کارکن را در مرکز فعالیت خود قرار دهد. و از آنجا که اکثریت قاطع زنان کارکن را در همه جوامع بشری، زنان کارگر و زحمتکش تشکیل میدهند سازماندهی زنان کارگر و زحمتکش محوری است که میتواند به جنبش مستقل زنان قدرت اجتماعی بدهد البته این بدان مفهوم نیست که جنبش زنان میتواند یا باید از سازماندهی سایر زنان چشم پوشی کند، بویژه در کشورهای عقب مانده که نسبت بالایی از زنان را خانه داران تشکیل میدهند، بلکه مسئله این است که کمیت نباید جایگزین کیفیت شود، زن خانه دار عمدتاً مدافع درخواستهای مرد خویش و وابسته باوست، اگر چه این امر بجای خود بسیار با اهمیت است و میتواند و باید پایه پیوند جنبشهای مترقی و دمکراتیک و انقلابی قرار گیرد، اما جنبش مستقل زنان نیروی اصلی خود را تنها میتواند در جایی سازماندهی کند که دارای قسدرت اجتماعی است، پس هدف این است که جنبش سایر زنان باید حول جنبش زنان کارگر و زحمتکش این

بقیه در صفحه ۲۰

و متناسب با این واقعیات ساختمان تدریجی سوسیالیسم را برنامه ریزی کنند. آنها نتوانستند تحولات معجزه آسا در موقعیت زنان جامعه خود را در چارچوب یک برنامه رشد اقتصادی معقول بکسار گیرند. جنبشهای اولیه باید بخدمت تکامل همه جانبه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با توجه به سطح رشد تولید جامعه قرار میگرفت، جامعه زنان کشورهای سوسیالیست میبایست در اتحاد با خواهران خود در سراسر جهان و در پیوند با نیروی صلح، دمکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان افکار عمومی را علیه محاصره سهمگین نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم بسیج میکرد، دستاوردهای اولیه باید بخدمت رشد - نه تنها کمی بلکه کیفی - صنعت و اقتصاد در میآمد، حتی اگر بخاطر آن از تاکید بر عدالت اجتماعی کاسته میشد، زیرا که در اتحاد شوروی، چین و ویتنام از مناک دهشت انگیز تاریخی بمد انقلاب سوسیالیستی دستاوردهای آن بیرون آمده بود باید فضای آزاد و دمکراتیک برای پرورش شخصیت خود مییافت. تنها در این صورت بود که دستاوردهای اولیه انقلابهای سوسیالیستی میتوانست و میتواند ادامه یابد و زن رهساز شده بکمال قانون را به شریک عملاً برابر مرد در ساختمان جامعه نوین تبدیل کند.

زنان کشورهای عقب مانده سرمایه داری امروز این شانس را دارند که بمد تجربه گرانبهایی که بقیمت رنجهای بسیار مردم کشورهای سوسیالیست بدست آمده است، راه رهایی خود را درست بیمایند.

جایگاه جنبش زنان

زن بمثابه یک جنس تحت ستم قرار میگردد، یعنی زنان تمام طبقات بدرجات گوناگون از این ستم رنج میبرند. از اینرو جنبش زنان، جنبشی است عمومی، نه جنبشی با درخواستهای ویژه طبقاتی. در بسیاری از کشورهای عقب مانده، بویژه در کشورهای مسلمان، زنان طبقه متوسط اگر چه از امکانات مادی و رفاه بیشتری برخوردارند و بلحاظ کار و زحمت تحت فشار کمتری قرار دارند، اما از نظر حقوقی حتی در وضعیت نامساعد تری نسبت به زنان طبقات پایینتر بسر میبرند، اگر زن روستایی هنوز نقشی در تولید دارد و چه به لحاظ خملت کار خود و چه بخاطر اهمیت و نتایج کارش آزادی عمل بیشتری برخوردار است، اگر زن کارگر شهری بنا به ضرورت فعالیتش آزادی عمل بیشتری مختصری بدست میآورد، زنان طبقات متوسط - به ویژه زنان خانه دار در چارچوب سنن پوسید - دست و پا میزنند و حتی آزادی حرکت ندارند، بنابراین جنبش زنان، باید عموم زنان را علیه این ستم تاریخی بسیج کند.

این بدان مفهوم نیست که جنبش زنان باید مردان را هدف مبارزه خود قرار دهند. اگر چه مردان از موقعیت مسلط خود نسبت به زنان سود میبرند، اما در نگرش عمیقتر به مسئله میتوان دریافت، اکثریت مردان در مجموع از این ستم متضرر میشوند. موقعیت تحت ستم زنان اکنون سالیاست که توسط سیستمهای سرمایه داری برای پایین آوردن دستمزد کارگران و سایر کارکنان، برای پایین نگه داشتن استاندارد زندگی خانواده ها

مهد کودکهای متعدد که فرزندان همه ملت را تحت پوشش قرار دهد، مسافرت و تفریح که همه افراد ملت از آن برخوردار شوند و ۰۰۰ تنها در شرایطی ثمر خواهد داد که صنعت قادر به تولید انبوه وسائل مادی باشد و گر نه تعداد کم ماشینها و تکنولوژی پایین آنها و فقدان سرویس و مواد، رختشویخانه را اگر متوقف نکند، به انبار ماشینهای قراضه تبدیل خواهد کرد که هر کسی ترجیح دهد لباس خود را با دست بشوید تا بدان قدم نهد، سطح بهداشت و کیفیت غذا را چنان پایین خواهد آورد که پخت و پز در خانه را به آن ترجیح دهند، زنان بیسواد و بیگار را بجای مربی کودک خواهد گمارد، مفسد را دراز خواهد کرد، هزینه مسافرت و تعطیلات را با فشار بر بخش تولیدی و پایین آوردن کیفیت و افزایش کمیت آن تامین خواهد کرد و اینهمه را محتاج ساختار بوروکراسی خواهد کرد که خود آفت آزادی و برابری است و اولین قربانی آن زن؛ چرا که ساختار اجتماعی و اقتصادی بوروکراتیک سیستم امتیازات " سنتی " را احیا میکند و کمترین " سنت اجتماعی "، سنت قیومیت مرد بر زن است و عقب ماندگی تاریخی زن میراث این سنت کهن است که در چنین شرایطی احیا و باز تولید میشود و این همان داستانی است که در کشورهای سوسیالیستی اتفاق افتاد.

احزاب کمونیست این درس پایه ای اقتصاد سیاسی را فراموش کردند " اگر شرایط مادی تولید و مناسبات مبادله ای منطبق بر آنها را که لازمه یک جامعه بی طبقه است بگونه ای که در بطن خود جامعه نهفته اند پیدا نکنیم همه تلاشهای ما برای انفجار آن نوعی دود کیشوت گری است " (کسارل مارکس - گروندریسه " تا بحران کنونی این جوامع را به طوفان نکشید نخواهند این واقعیت تلخ را قبول کنند که در جهان هم بسته امروز هنوز سرمایه داران هستند که حکومت میکنند و تقسیم ژئوپلیتیک جهان به دو اردو نمیتواند و نباید این حقیقت را پوشیده بدارد. آنها خواستند کمونیسم را در حماری سازماندهی زیر فشار سرمایه جهانی در هم فشرده میشد. آنها بیتوجه به قوانین اقتصاد سیاسی بجای برنامه انتقال آرام به سوسیالیسم، کمونیسم را نهادند. تلاش برای رفع تبعیض جنسی و تامین برابری کامل زن و مرد در چارچوب این برنامه ای که مارکس آنرا دن کیشوت گری میخواند از جمله عوارض متعدد این سیاست بود. اختلاس بخش عظیمی از بودجه و نیروی کار اجتماعی برای تامین اجتماعی - که از مهمترین ابزار درهم شکستن خانواده پدر سالار است - و تحمیل تامین این بودجه به بخش تولیدی از یک طرف و برنامه ریزی آهنگ رشد شتابان طی برنامه های پنجساله برای جبران آن - که اقتصاد را به بحران کشید - از طرف دیگر بخشی از تاریخ همه کشورهای سوسیالیستی است. انقلابهای سوسیالیستی همه بدون استثنا، در رابطه با موقعیت زنان در جامعه معجزه کرده اند، کافی است موقعیت زن را در چین با هند، یا در کویبا با شیلی مقایسه کنیم - همین امر احزاب کمونیست را دچار غرور و کتبه بینی کرد. آنها نتوانستند واقعیت حیات درونی و روابط بیرونی خود را ببینند

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

گزارشی از يك كارخانه

در یکی از کارخانه‌های وابسته بدولت استعمار کارگران بیداد میکند. دولت نیز با عدم دخالت و دادن اختیارات نامحدود دست مدیریت را در این رابطه کاملاً باز گذاشته است. مدیریت برای افزایش درجه استعمار، عرصه ماه کارگران جدیدی تحت عنوان کارگران موقت استخدام میکند. از شرایط اولیه استخدام کارگران پذیرش اضافه کاری است. کارگران خسته از بیکاری به امید استخدام رسمی‌ها پذیرش شرایط سنگین و ضد کارگری مدیریت تن به آن میدهند، این در حالی است که مدیریت تنها آنها را بمدت سه ماه استخدام میکند و بعد از فشار و استعمار زیاد عده زیادی از آنها را رد کرده و تعداد بسیار انگیزی به استخدام رسمی در می‌آیند، ایسین روند به همین گونه در مورد عده‌ای دیگر برای سه ماه آینده تکرار میشود. و بدینگونه مدیریت بطور پیوسته عده زیادی از کارگران را زیر شدیدترین فشار و استعمار قرار داده بدون اینکه سود و بی‌بیمه درمانی و دیگر مزایای رسمی کارخانه به آنها تعلق گیرد. در این کارخانه با کارگران جدید به مثابه برده برخورد کرده و پیوسته با دستورات چپ و راست سنگینترین کارها را به آنها محول میکنند و با تهدید اخراج مانع هر گونه اعتراض از پیوسته میشوند. کارگران اگر بخاطر فشار زیاد خواهان استعفاء شوند مورد پذیرش قرار نمیگیرند مگر آنکه کار در کارخانه آنقدر کم باشد که مدیریت پذیرش استعفاء را بنفع خود ببیند.

وضعیت اضافه‌کاری در يك كارخانه

در این کارخانه بدلیل ظاهراً پایین بودن سطح تولید از کارگران میخواهند که به اضافه کاری بپردازند، در ابتدا عده کمی از کارگران به این تصمیم تن دادند، اما پس از چندین بخاطر وعده و وعیدهای کارفرما تعداد داوطلب افزایش یافت با این وجود چون عده کارگرانی که تن به اضافه کاری میدادند در مجموع کم بود، مدیریت تصمیم گرفت، پنجشنبه‌ها را نیز به اضافه کاری بیفزاید و مدیریت با ترفند اینکه اگر کارگران روزهای پنجشنبه را به کارخانه بیایند به تناسب آن از روزهای غیبتشان کاسته خواهد شد، توانست اکثر کارگران را به امید کاسته شدن از غیبت‌هایشان به اضافه کاری در این روز وادارند. از کارگران از اضافه کاری ناراضی بوده و مطرح میکنند " ما باید اضافه کاری کنیم ولی سودش به جیب مدیریت برود" با این وصف همچنان به اضافه کاری تن میدهند. عده دیگری از کارگران در طی هفته غیبت کردند و باز مجبور به اضافه کاری در آخر هفته میشوند. در هفته اول اضافه کاری، مدیریت با هزار ترفند از جمله کم و کسرهای ورود و خروج، تاخیرات حسین کار و ... تلاش کرد از دادن حق اضافه کاری بکاهد و حتی هزینه تعیین شده برای ایاب و ذهاب را نیز کم کند که با اعتراض کارگران مبنی بر تحریم اضافه کاری روبرو شده و مجبور به باز پرداخت آنها شد.

اما برای ایجاد اختلاف به هر یک بگونه‌ای برخورد نموده مثلاً به یک نفر کم میدهد و به نفر دیگر کمتر و به هر کدام میگوید " من تنها پول تو را پرداخت میکنم به کارگر دیگر نگو " در نهایت با ایسین برخوردها کارگران را به اضافه کاری تشویق میکند. از طرف دیگر عده‌ای از کارگران که خواهان اضافه کاری بودند در طی هفته بعد از پایان ساعت کار به اضافه کاری میپردازند و حتی برای اضافه کاری تلاش زیادی میکنند. پس از مدتی معلوم شد کارگران در این ساعات خیلی آزاد هستند، بدین صورت که مدیر داخلی و سرپرستان کارخانه هیچکدام در کارخانه نمیمانند و مدیر کارخانه که در کارخانه میماند کاری به کار کارگران نداشته و آنها در حین انجام کار به رقص و پایکوبی میپردازند و این مسئله بکوش کارگران دیگر رسیده و آنها را نیز به تلاش برای اضافه کاری تحریک میکند. کارگران میگویند این مسئله حتمی است که مدیریت از این وضع اطلاع دارد اما برای اینکه کارگران را برای اضافه کاری تحریک نماید دست آنها را برای اینکار باز گذاشته و این کارگران نیز حتی کارگران حزب اللهی را با خود همراه کرده‌اند.

گزارشی از برپایی جشن ۲۲ بهمن در کارخانه

از چند روز پیش صحبت از جشن ۲۲ بهمن بود و ناهار خوری و دیگر قسمتهای شرکت را تزئین کرده بودند. ولی شور و هیجانی در بین کارگران نبود. روز جشن فرا میرسد. البته برگزاری جشن را بخاطر تعطیلی ۲۲ بهمن چهار روز زودتر میگیرند، روز جشن فرا میرسد اما بوی جشن و شادی نمآید، و قرار بود که بخاطر این روز به تمامی

درباره شورش توده‌های ۲۷ بهمن ماه و بررسی روانشناسی توده‌های آن

با زحمت خود را از هجوم مردم کنار کشیده و فرار میکنند. سپس ماشین توسط جمعیت به آتش کشیده میشود. بلافاصله ۲ ماشین گشت دیگر از سمت دیگر مداخله نموده و از داخل ماشین شروع به تیر اندازی جهت متفرق کردن جمعیت میکنند. اما مردم با سنگ به ماشینها حمله ور شده و شیشه‌های آنها خرد میکنند. کمیته‌چپها که اوضاع را وخیم میبینند از ماشینها پیاده شده و فرار میکنند. اما یکی از پاسداران که در حین فرارپایش صدمه دیده بود سلاح خود را از دست میدهد. اما با توصیه عده‌ای از مردم سلاح غنیمتی کمی جلوتر به یکسک دکه دار تحویل داده میشود. چرا که عده‌ای معتقد بودند مصادره سلاح میتواند بهانه برای سرکوب و حشیانه حرکت را تشدید نماید. جمعیتی که از مسیرهای مختلف بسمت پایین حرکت میکردند در تقاطع پل چوبی بار دیگر به یکدیگر ملحق شده و بسمت میدان امام حسین تظاهرات ادامه مییابند. شدیدترین و خشونت بارترین درگیریها در میدان امام حسین رخ میدهد. شیشه فروشگاهها، بانکها و مراکز دولتی و اداری در طیف وسیعی خردمیشود یکی از تظاهر کنندگان که تلاش مینمود عکس خمینی

پس از آنکه در ساعت ۱۴ از طریق رادیو معلوم گردید که مسابقات لغو شده، جمعیت خشمگین بسمت چند مسیر شروع به تظاهرات می‌نمایند. در حین تظاهرات شعارهایی علیه رئیس فدراسیون و بخشهایی از جمعیت شعار مرگ بسر خامنه‌ای سر میدهند، در یکی از مسیرهای تظاهرات که با شکستن شیشه و در هم کوبیدن کیوسکهای تلفن همراه بود گروههایی از جمعیت از خیابان جنب استادبوم بسمت خیابان بهار حرکت کرده، گروهی بسمت میدان ۲۵ شهریور و گروهی نیز بطرف خیابان سعدی شروع به راهپیمایی مینمایند. جمعیتی که به سمت خیابان بهار در حال حرکت بودند در مسیر خود با یک ماشین گشت کمیته با چهار سرنشین مواجه میشوند که در ابتدا و با لحنی ملایم از طریق بلندگوی ماشین گشت از جمعیت تقاضا میکنند که متفرق شوند. اما مردم کماکان بحرکت ادامه داده و با نزدیک شدن به ماشین گشت لحن کمیته‌ایها کمی تندتر شده و سرانجام شروع به فحاشی علیه جمعیت میکنند که باعث شعله‌ور شدن خشم مردم شده و ناگهان ماشین گشت به‌همراه چهار سرنشین توسط جمعیت به پهلوی واژگون میشود. کمیته‌چپها که بر اثر واژگونی ماشین مجروح نیز شده بودند ناگزیر و

را از سر در فروشگاه زنجیره‌ای قدس نبش خیابان نظام آباد در نزدیکی میدان امام حسین به زیر کشد، در همان حال و بر روی دیوار توسط مزدوران کمیته به شهادت رسیده و عکس جلاد با خوه‌این قهرمان آغشته می‌شود. تیراندازیها در این منطقه شدیدتر شده و عده‌های مجروح و تعداد زیادی که آمار دقیقی از آن در دست نیست دستگیر می‌شوند. از فردای شورش روز جمعه تقریباً همه روزه و حدود یک‌هفته در مناطق مختلف تهران چماقداران حزب‌اللهی با موتور سیکلت در سطح شهر حرکت درآمده و با ایجاد درگیریهای مصنوعی تلاش می‌نمودند تا فضای اختناق و سرکوب را تشدید نمایند. این مزدوران در حالیکه سوار بر موتور بودند شعارهایی علیه تظاهرات روز جمعه داده و مذبح‌خانه میکوشیدند باصطلاح حضور امت حزب‌الله در صحنه را به ثبوت رسانند. در حالی که روز جمعه سرکوبگران کمیته و سپاه حتمسی با سلاح و تجهیزات نظامی جرات مقابله با مردم را نداشتند و فرار را بر قرار ترجیح میدادند.

شورش روز جمعه در تهران آنچنان فضای سیاسی جامعه را دستخوش تحول نموده که سرعت و از فردای آرزوی اخباری مبنی بر وقوع تظاهرات در مناطق مختلف تهران شیوع یافت. این اخبار در حالیکه دهان به دهان و با سرعت در میان لایه‌های مختلف مردم انتشار می‌یافتند تقریباً هیچکس دام جاوی جزئیات آن نبوده و از سوی ناظر مشخصی تأیید نمی‌شدند. این اخبار صرفنظر از اینکه تا چه حد صحت داشته باشند، بیان روانشناسی خاصی می‌باشند که از ارتقا، جهش وار روحیات انقلابی توده‌ها (هر چند که ممکن است با افت و خیز همراه

باشد) حکایت میکنند، البته این پدیده تازه ای نیست. شکل‌گیری چنین روحیاتی در نقاط عطف مراحل رشد مبارزات توده‌ای امری است طبیعی و تجربه شده. در گذشته نیز تظاهرات افسریه و تظاهرات منطقه نازی آباد (سیزده آبان) تقریباً تأثیرات مشابهی داشتند اما در ابعاد کوچکتر. پس از تظاهرات افسریه و سیزده آبان نیز شایعات گسترده‌ای دایر بر بروز تظاهرات پراکنده در مناطق مختلف بسرعت انتشار می‌یافت و این اخبار قطع نظر از اینکه حامل چه عناصری از واقعیت باشند بیش از هر چیز ساخته و پرداخته اذهان مردم بوده و آرزوها و آمال انقلابیشان را بازتاب می‌دهند. همین امر موجب تقویت روحیه و گسترش فضای انقلابی در میان مردم از یکسو و تضعیف یکپارچگی صفوف دشمن و افزایش تردید و دودلی در میانشان از سوی دیگر می‌شود. در این میان اپوزیسیون سلطنت طلب و محافل وابسته به آن با القاء جبهت‌دار اخبار با تحریف حقایق و حتی جعل و وارونه‌سازی میکوشند از فضای ملت‌هپ و تنش‌زای کنونی سود خویش بهره‌برداری نمایند. اگر در روزهای نخست پس از وقوع شورش واقعی در تهران تقریباً همه روزه اخباری دایر بر وقوع تظاهرات پراکنده در مناطق مختلف تهران توسط خود مردم به یکدیگر انتقال و انتشار می‌یافت، اکنون این اخبار نه از سوی مردم بلکه از جانب رادیوهای خارجی توسعه می‌یابد. باید در همین جا تأکید نماییم که درباره هیچیک از نمایشات سیاسی گزارش شده و یا نقل شده بلافاصله پس از جمعه ۲۷ بهمن در تهران اطلاع موثقی دریافت نشده و نمی‌شود. همانطور که در بالا بررسی شد، انتشار این پدیده بیان ویژه‌ای

در روحیات و روانشناسی توده‌ای است. در این میان میبایست نقش رادیوهای امپریالیستی که میکوشند بمثابه ابزارها و بلندگوهای تبلیغاتی اپوزیسیون سلطنت طلب ایفای نقش نموده و بسه حرکات خود انگیزخته و اعتراضی توده‌ها سمت و سوی ارتجاعی داده و با آلت‌رناتیوسازی کذابی اپوزیسیون ارتجاعی رژیم فقها را پارامتری موثر در معادلات سیاسی آتی در ایران وانمود سازند اشاره نمود. بی هیچ تردیدی فعالیت‌های تبلیغاتی علی‌رغم رژیم اسلامی در طی روزهای اخیر افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته، اما به هیچوجه این فعالیت‌ها ناظر و موید اخبار منتشره از سوی اپوزیسیون سلطنت طلب و مجاهدین نیست. بخش‌های رجوی در تعداد بالا و با بخش و نصب عکسهای نیم پهلو بر روی دیوار شهر و خبرهایی از این دست ساخته و پرداخته ذهن معلول فراریان از سنگسار جدال جاری طبقاتی است. البته لایه‌هایی از مردم از گروه‌های اجتماعی مختلف در مقام مقایسه رژیم شاه را بهتر از رژیم اسلامی ارزیابی میکنند و این پدیده‌های تازه تکوین یافته نیست و در طی بیش از یک دهه سلطه سپاه رژیم فقها شکل گرفته و میتواند بعنوان زمینه‌های مساعد در به انحس اف کشاندن حرکات و مبارزات خود انگیزخته توده‌ای عمل نماید و تأکید بر این جنبه نیز از این نظر حائز اهمیت است که میبایست با تقویت حضور سازمان‌گرا نه و گسترش فعالیت‌های سیاسی نیروهای انقلابی بر بستر اتحاد عمل‌های گسترده با زمینه‌های این خطر مبارزه کرد و را به پیشروی احتمالی اپوزیسیون ارتجاعی را در خلائی فعلی از هم اکنون سد نمود.

فضای سیاسی جامعه در ماه‌های اخیر

از اوایل بهمن ماه یک رشته حرکات در جامعه و کارخانه‌ها بوقوع پیوسته، که گمان‌کننده‌ها در این حرکات جو جدیدی را بوجود آورده که حکایت از اوضاع نوینی میکند. تیلور و بیان این وضعیت تظاهرات ۲۷ بهمن ماه بعلت عدم برگزاری مسابقه توسط فدراسیون فوتبال میباشد. در اینجا پیرامون خود تظاهرات مکت نمیکنم، چون بهر حال خبرهای آن کمابیش بگوش شما رسیده است. بدنبال این تظاهرات و از فردای آن جو شهر تهران کماکان و بطور محسوسی غیر عادی و پلیسی بود. بطوریکه در روز بازی ایران - شوروی تمام مسیر شهر استادیوم را کمیته‌ایها و پاسداران رژیم به محاصره خود در آورده و حتی در بعضی از چهار راه‌ها پاسداران پس از متوقف ساختن اتوبوسهای شرکت واحد، داخل آن شده و تعدادی را بطور تصادفی و بعنوان مشکوک برای بازپرسی به کمیته‌های محصل میبردند. تمام مردم از این تظاهرات سخن می‌گفتند، تعدادی معتقد بودند که بدینوسیله جو اختناق شکسته و یا باعث خواهد شد شکسته شود عده‌ای ناآگاهانه این را کار خود رژیم میدانستند و تعدادی با توجه به چند مورد شعارهای طرح شده سازماندهی این تظاهرات را بپای سلطنت طلبان حساب میکردند. اما اصلی ترین شعار تظاهرات "مرگ بر خامنه‌ای و رفسنجانی" و "خامنه‌ای رهبر است، دشمن پیغمبر است" بوده است. از همان روز شنبه رژیم برای ایجاد رعب و وحشت

نیروهای حزب‌اللهی خود را تحت عنوان مبارزه با بی حجاب به خیابان ریخت، بحث‌های داغی حتی در بین خود اعضای سپاه و کمیته‌ایها در گرفته و عملاً در بسیاری از موارد این بحثها از چهار چوبه دفاع از بخشی از نیروهای درون رژیم فراتر رفته و خود را بصورت دفاع یا عدم جانبداری از کلیت رژیم نشان میدهد. اما همانطور که در بالا گفتیم اعتراضات توده‌ای در ابعاد مختلف جریسان دارد تظاهرات دانش آموزان، شکستن شیشه‌های برخی از مدارس و تعطیل شدن چندین مدرسه در منطقه شمال غربی تهران، نوشتن شعار بر در و دیوار شهر و پخش تراکت‌های مختلف، تحصن ۵ تن از آموزگاران چندین منطقه تهران در روز ۲۳ بهمن در میدان پاستور تهران و سپس راهپیمایی و تحصن آنها مقابل مقر نجست وزیری و اعتراض معلمین در جلوی نخست وزیری علیه عدم تعهد دولت در تحویل زمینهای آنها در تهرانپارس از دیگر نمودها اعتراضات است. در این روز پس از تحصن معلمین "میر زاده" متحصنین را تحریک شده میخواند که در جواب یکی از معلمین بی‌خاسته و میگویی "من ۲۵ سال سن دارم و بعلت نداشتن مسکن و حقوق هنوز نتوانسته‌ام ازدواج کنم" صحبت‌های ایسسن معلم با تکبیر معلمین متحصن تأیید میشود و سران رژیم که اوضاع را بحرانی میبینند قول میدهند مسئله زمین این دسته از معلمین را در اولیسن فرصت حل کنند، از دیگر اقدامات، اعتراض جمعی

از اوایل بهمن ماه یک رشته حرکات در جامعه و کارخانه‌ها بوقوع پیوسته، که گمان‌کننده‌ها در این حرکات جو جدیدی را بوجود آورده که حکایت از اوضاع نوینی میکند. تیلور و بیان این وضعیت تظاهرات ۲۷ بهمن ماه بعلت عدم برگزاری مسابقه توسط فدراسیون فوتبال میباشد. در اینجا پیرامون خود تظاهرات مکت نمیکنم، چون بهر حال خبرهای آن کمابیش بگوش شما رسیده است. بدنبال این تظاهرات و از فردای آن جو شهر تهران کماکان و بطور محسوسی غیر عادی و پلیسی بود. بطوریکه در روز بازی ایران - شوروی تمام مسیر شهر استادیوم را کمیته‌ایها و پاسداران رژیم به محاصره خود در آورده و حتی در بعضی از چهار راه‌ها پاسداران پس از متوقف ساختن اتوبوسهای شرکت واحد، داخل آن شده و تعدادی را بطور تصادفی و بعنوان مشکوک برای بازپرسی به کمیته‌های محصل میبردند. تمام مردم از این تظاهرات سخن می‌گفتند، تعدادی معتقد بودند که بدینوسیله جو اختناق شکسته و یا باعث خواهد شد شکسته شود عده‌ای ناآگاهانه این را کار خود رژیم میدانستند و تعدادی با توجه به چند مورد شعارهای طرح شده سازماندهی این تظاهرات را بپای سلطنت طلبان حساب میکردند. اما اصلی ترین شعار تظاهرات "مرگ بر خامنه‌ای و رفسنجانی" و "خامنه‌ای رهبر است، دشمن پیغمبر است" بوده است. از همان روز شنبه رژیم برای ایجاد رعب و وحشت

انعکاس حرکت ۲۷ بهمن در میان کارگران

✦ خبر تظاهرات مردم از ورزشگاهها در سطح جامعه و خصوصا در محیط کارگری انعکاس وسیعی داشته و خیلی سریع در همه جا منتشر شد . کارگران با امیدواری و خوشحالی از این واقعه یاد میکنند و آنرا مقدمه‌ای برای حرکت اعتراضی آینده میدانند . همه با خوشحالی این خبر را به همدیگر میدهند .

کارگر مرد: میگویند دیروز امجدیه شلوغ شده و مردم راهپیمایی کرده‌اند و علی‌گه خامنه‌ای شعار داده‌اند خدایا میشه که بالاخره اینها هم بروند و مردم از دستشان راحت شوند .

کارگر دیگر: وضع خیلی خراب شده ، بیرون حسابی شلوغ است ، آخوندها بجان هم افتاده‌اند ، میگویند قم و تبریز خیلی شلوغ است و علی‌گه خامنه‌ای تظاهرات شده و دیروز جمعه هم که تهران حسابی شلوغ بود .

کارگر دیگر: همه جا شلوغ شده میگویند در انقلاب هم شلوغ شده ، مردم شعار میدادند ، انگار مردم کم‌کم دارند بیدار میشوند ، ما که کسار ی از دستمان بر نیاید ، راستش نه اینکه کاری بر نیاید ولی میترسیم ، و ادامه میدهد ماهم منتظریم تسلا شلوغ بشه تا اینجا را بهم بریزیم .

کارگر شاه دوست: وضع خیلی بد شده ، شنیدید چه شده مردم شعار میدادند مرگه برخامنه‌ای درود بر شاه و عکس ولیعهد را پخش کرده‌اند و ... خدا کند اینها سرنگون شوند و در جواب اینکه شاه خوب نبود ، میگویند بیهودی بیاید او اینها بهتر است کارگر زن: اینها هم‌ه‌اش زیر سر خود رژیم است حالا که نزدیک عید شده اینکار را کرده‌اند که تعدادی را بکشند و مردم را عزا دار نمایند کارگر دیگر در جوابش: نه بابا اینظوری نیست میگویند دیروز (جمعه) خیلی شلوغ بوده خود مردم بودند ، ماشین کمیته را آتش زده‌اند ، شعار میدادند سرگه بر خامنه‌ای ، عکس خمینی را پاره کردند .

کارگر دیگر: میگویند که دیروز خیابان ولی‌عصر و انقلاب هم شلوغ بوده و شعارهایی علی‌گه اینها میدادند و در جواب کارگر دیگر که مطرح میکند بازار هم تعطیل کرده ، میگوید: بازار برای چه تعطیل کند مگر این رژیم برای آنها بد بوده ، تسلا

حالا اینهمه سود نبرده‌اند ؟ نه آنها اعتراضی نمیکنند . کارگر دیگر: گفتیم جنگ تمام شود وضع خوب خواهد شد . خوب نشد هیچ بدتر هم شد . روز به روز بدتر میشود . اینها همه‌شان یکی هستند باید اینها را از ریشه قطع کرد و گرنه با رفتن این و آمدن آن یکی کار درست نمیشود . یکی دیگر از کارگران: میگویند این راهپیمائیا هم از جانب رفسنجانی است که میخواهد خامنه‌ای را کنار بگذارد چرا که رفسنجانی یکسری کارها را میخواهد انجام دهد ولی خامنه‌ای مانعش است .

کارگر دیگر: کارگر منکور در حالیکه آرزوییش مرگ این رژیم است با ترس مطرح میکند اگر شلوغ شود باز هم تعداد دیگری از جوانان از بین میروند تازه چه فایده مگر شاه رفت چه شد ؟

در چند روز اخیر بار دیگر بر رعایت مقررات انضباطی در کارخانه پانشاری میشود که کارگر ان مطرح میکنند آنها از ترس این فشارها را میآورند آنها میترسند که کارگران این خبرها را به یکدیگر بدهند و همه از اوضاع با خبر گردند .

✦ بدنبال حرکت روز جمعه هر روز از گوشه و کنار خبر میرسد که در فلان میدان و فلان محله تظاهرات شده است . در همین رابطه دسته‌های حزب اللهی و چماق‌دار پس از این حرکت در خیابانها براه افتاده و علیه مردم تحت لوای بدحجابی شعار میدادند ، سوسولها کوشید ، تو سوراخ موشند . و در میدابین و سر چهار راهها ماشین کمیته و نیر و های مسلح مستقر شده‌اند . بطوریکه حضورشان چشمگیر است . در روز ۱۲ اسفند قرار بود بسیجیان تحت عنوان اعتراض علیه منکرات داشته باشند که این راهپیمایی لغو شد .

✦ گفته میشود در قتل رئیس بانک کشا و رزی همدان پسر محافظ امام جمعه همدان نیز شرکت داشته که بر خلاف کسانیکه گردن زده شدند به ۱۵ سال زندان محکوم شده که مردم همدان علیه این حکم اعتراض داشته و خواهان اعدام او شده‌اند *

تظاهرات و اعتصابات در مدارس تهران

اوضاع مدارس در تهران و برخی شهرهای بزرگ ایران بشدت تحت کنترل پلیسی درآمده است بطوریکه بعد از ۲۲ بهمن رژیم با مشکلاتی در مدارس روبرو گردید . در اکثر مدارس یا دانش آموزان زیر بار شرکت در انجام مراسم ۲۲ بهمن نمیرفتند یا مبارزه منفی میکردند بطوریکه هر چه عکس و پوستر تبلیغاتی از طرف مربیان تربیتی بر در و دیوار زده میشد بوسیله دانش آموزان پاره میگردد . این امر سبب گردید که رژیم این مسئله را بهانه قرار داده و پای پاسداران کمیته‌ها و سپاه را به مدرسه باز کند . بطوریکه در بعضی از مدارس پاسداران با لباس شخصی در دبیرستان رفت و آمد میکنند و بشدت دانش آموزان را تحت مراقبت قرار

میدهند ولی با این وجود نه تنها دانش آموزان تحت تاثیر قرار نگرفتند بلکه هر روز با شدت بیشتری به اعتراض در مقابل مسئولین مدرسه مبارزت میوزند .

شعار نویسی در مدارس

در روز یکشنبه ۶۸/۱۲/۲۰ ساعت ۹ صبح به دفتر مدرسه خبر میرسد که دانش آموزان با ماژیک آبی رنگ بر روی دیوار توالت مدرسه شعارهایی بر ضد رژیم نوشته‌اند ، مدیر و معاون مدرسه تصمیم میگیرند که درهای دبیرستان را ببندند و کیف و وسایل کلیه دانش آموزان را بگردند تا ماژیک را پیدا کنند . که خوشبختانه چیزی عاید آنها نمیشود لذا با عصبانیت مدرسه را تعطیل میکنند پس از دو

روز از تعطیلی مدرسه در روز سه شنبه دانش آموزان برای دادن امتحان به دبیرستان مراجعه میکنند ، در سر جلسه امتحان ۲ پاسدار با لباس شخصی وارد سالن شده و ۴ نفر از دانش آموزان کلاس سوم ریاضی را دستگیر مینمایند و با خود میبرند ، بر سر این مسئله جلسه امتحان تا حدی بهم میخورد ، دانش آموزان سالن امتحانات را ترک کرده و به حیاط ط می‌آیند که از مدرسه خارج شوند ولی در دبیرستان را بسته مینمایند ، دانش آموزان اصرار میکنند که در ها را باز کنید جواب میدهند که باید صبر کنید تا آقای مدیر بیاید برایتان سخنرانی کند ، دانش آموزان با اعتراض بطرف در مدرسه هجوم میبرند و در را با شدت تمام باز میکنند و همه با هم هجوم میآورند بطرف خیابان . در این هنگام دو ماشین گشت کمیته و سیاه بچه‌ها را دنبال میکنند و شروع به تیراندازی مینمایند بچه‌ها نیز که در مقابل کوکتل مولوتوفها و ترقه‌ها و وسایلی را که برای چهارشنبه سوری آماده کرده بودند هر چند متر به چند متر به زمین میزنند و مردم نیز راه را برای آنها باز مینمودند ، بهرحال آنها ، آن روز تمام اوضاع خیابان ولی عصر تا تقاطع انقلاب را بهم ریخته بودند . روز بعد در سر جلسه امتحان سه نفر دیگر از دانش آموزان دستگیر میکردند و مدرسه تا آخر اسفند هنوز تعطیل بوده است *

مبارزات دانش آموزان دکترو هشترو دی

علامه طباطبائی - حضرت مریم

دانش آموزان دبیرستان دکترو هشترو دی تهران در طی روزهای هفته دوم اسفند ماه در تداوم یکرشته اعتراضات علیه سیاستهای مدیر دبیرستان و یکی از معلمان درس دینی سرانجام دست به تظاهرات زده و شیشه‌های دبیرستان را میشکنند . هنوز از جزئیات این حرکت اعتراضی دانش آموزان خبر دقیقی در دست نیست ، ولیکن دبیرستان دکترو هشترو دی بمت ۴ روز بعلت وقوع ناآرامیهای گسترده تعطیل بوده است . از دبیرستان پسرانه علامه طباطبائی در شهر زیبا نیز در طی روزهای اوایل اسفند ماه خبر بروز تظاهرات و ناآرامیهای گزارش شده است . بطوریکه در این دبیرستان دانش آموزان اقدام به شکستن شیشه‌های مدرسه و پایین کشیدن عکس خمینی نموده و بسیاری از دانش آموزان تا چند روز از رفتن به سر کلاسهایشان خودداری نموده‌اند . همچنین در دبیرستان دخترانه حضرت مریم در منطقه شهر زیبا اعلامیه‌هایی علیه رژیم اسلامی در میان دانش آموزان پخش شده و در یکی از مدارس منطقه نارمک تهران تعدادی از دانش آموزان در یک فرصت مناسب بسیاری از تخته‌سیاهها و راهروهای مدرسه را با شعار نویسی علیه رژیم پر نموده‌اند . با گسترش حرکات اعتراضی و تبلیغاتی سیاسی در پاره‌ای از مدارس تهران بار دیگر تفتیش بدنی دانش آموزان ، افزایش چشمگیری یافتن ، بطوریکه حتی در مدارس راهنمایی نیز عوامل انجمن بطور ناگهانی در سر کلاسها به تفتیش بدنی و کیف دانش آموزان مبارزت مینمایند *

نگاهی کوتاه به تظاهرات قهرمانانه ۲۷ بهمن در تهران

بار دیگر اقدامی قهرمانانه توسط توده‌های به جان آمده از سیاستهای نکیبت بار فقها به نمایش درآمد. زحمتکشان کشورمان که ظلم و تعدی ده سال حکومت سیاه و ننگین آخوندها را بر دوش می‌کشند، در سخت‌ترین شرایط و محدودترین امکانات نیردی دلاورانه را خلق نمودند. تظاهرات ۲۷ بهمن شت محکمی بود بر پوزه رژیم آذمخوار و زندگسی- سوز فقها، نمایشی بود از توان و نیروی بنیان کن توده‌ها و آغازیست بر مرگ محتوم رژیم ولایت فقیه. به همین خاطر خواب خوش را از چشمان دولت‌مردان اسلامی ربود، آخوندها و مزدورانشان در دولت، شورای امنیت و سپاه هراسان به تشکیل جلسات اضطراری پرداختند و سراسیمه خود را برای نمایش قدرت آماده نمودند تا شاید آب رفته ز جوی را باز گردانند و به زور سلاح مردم را به قدرت و ثبسات خود قانع کنند. اما حرکت از آنچنان ابعساد و توانی برخوردار بود که نه تنها رژیم از تلاشهای مذبحخانه‌اش طرقتی نبست، بلکه خود باعث تشدید روحیه اعتراضی علیه رژیم گردید. نوشته زیر تاملی کوتاهست بر جنبه‌های مختلف این حرکت که فراگیری درسهای آن میتواند راهگشای حرکتهای بزرگ آینده باشد.

شرایط شکلگیری حرکت:

نگاهی کوتاه به شرایط حاکم بر رژیم فقها ثابت میکند حرکتی از این نوع در صحنه سیاسی وطنمان دیگر حادثه‌ای تصادفی نیست بلکه نتیجه طبیعی و قانونمند روندیست که بویژه در یکسال اخیر بر کشورمان حاکم شده است. مرگ خمینی و فقدان اقتدار بلامنازع شخصیتی که بر فراز همه بتواند با قدرت، کشتی طوفان زده و سوراخ شده حکومت اسلام را هدایت کند، اوچگیری تضادهای درون حکومتی و افزایش شدید درگیریهای حزب الله و جناح اصلی که زیر سؤال رفتن مقام رهبری توسط بخش قابل توجهی از مدرسین صاحب نفوذ حوزه‌ها، رو در رو قرار گرفتن بخش بزرگی از مجلس با ولایت امر، جنگ شدید مطبوعاتی و حتی صفتدی مسلحانه علیه یکدیگر تنها گوشه‌هایی از آنست، همچنین شکست سیاستهای اقتصادی دولست رفسنجانی و بن بست بازسازی که دروغین بودن همه وعده و وعیدهای رژیم برای بهبود شرایط زیست مردم را آشکار نمود و در نهایت بر هم خوردن شرایط بین‌المللی و خنثی شدن شعار کدایی و استراتژیک "نه شرقی نه غربی" جملگسی وضعیت لرزانی را فراهم نمودند که هر قره کوچک امکان اشتعال و تبدیل به حریق بزرگ را داشته باشد. در وضعیتی این چنین اجتماع دهها هزار نفر از مردم انباشته از کینه و نفرت به مثابه بمبی بود که لثو خود سرانه مسابقه فوتبال چاشنی آنرا کشید و انبوه مردم خشمگین را با شعار مرگ بسر جمهوری اسلامی به خیابانها کشاند.

مشخصات حرکت:

۱- غافلگیری رژیم؛ رژیم اسلامی که بر ای لغو مسابقه فوتبال، طوفانی چنین عظیم را پیش

بینی نمیکرد هیچگونه تدابیر امنیتی را از پیش اتخاذ نکرده بود و این فرصتی بود تا مردم بتوانند بدون مانع در ابعاد وسیع در برابر استادیوم اجتماع کرده و به سمت خیابانها به حرکت در آیند. از اینرو حرکت فوق برخلاف اکثر حرکتهای مشابه خود در نطفه خفه نشد و توانست بطور خود بخودی سازمان یابد و بصورت سیلی بنیان کن در خیابانها اطراف استادیومها جاری گردد و زمانی رژیم بخود آمد که فرصت از دست رفته بود و امواج وسیع انسانی از امجدیه تا نزدیک میدان امام حسین پیشروی کرده بودند.

۲- قدرت تبدیل سریع مضمون منفی به سیاسی، حرکتهای امجدیه و آزادی هر چند در آغاز با اعتراضی به لغو مسابقه فوتبال و با شعار علیه مسئولین فدراسیون فوتبال آغاز شد، اما بسا سرازیر شدن در خیابانها و طرح شعار مرگ بسر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای، رفسنجانی، نوك حمله را متوجه اصلیتیرین عناصر قدرت سیاسی نمود. از این نظر نزدیکی مطالبات منفی بسا گروهی با مطالبات سیاسی، تبدیل سریع و بسلا واسطه اولی به دومی و آنهم در توفنده‌ترین شکل خود، نشان داد که حالت انفجاری در کشورمان چنان است که هر عنصر نارضایی و تصادفی میتواند مردم را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابانها بکشاند.

۳- خملت تعرضی و قهری حرکت؛ مردم بعد از شنیدن خبر لغو مسابقه بطور خود انگیکخته تعرض خود را نه صرفا در شعار بلکه همچنین در عمل با شکستن شیشه‌های بخش وسیعی از ادارات، پاره کرده عکسهای خمینی، خامنه‌ای، رفسنجانی، آتش زدن اتوبوسها و واژگون کردن اتوموبیسل پاسداران نشان دادند. این امر نه تنها بیسان یتانسیل بالای مردم در مبارزه علیه رژیم بسود بلکه همچنین موبد بکارگیری سطحی مناسب از نبرد در مقابل با او بود.

تاکتیکهای مردم در تظاهرات

این حرکت علیرغم شکلگیری خود بخودی و حتی خارج از انتظار همانند بسیاری از دیگر حرکات خود بخودی توده‌ای ابداعگر تاکتیکهای مفید و منطبق بر شرایط عینی حرکت بود. تاکتیک "تظاهرات وسیع ولی غیر متمرکز" که اندکی پس از آغاز حرکت توسط تظاهرکنندگان بکار گرفته شد و بر اساس آن تظاهرکنندگان به چند دسته تقسیم شدند و هر دسته پس از عبور از یک یا چند خیابان تقریبا در منطقه انتهایی حرکت دوباره به هم پیوستند، موجب شد اولاً هرچند بلحاظ کمی گاهی در تعداد هر بخش از حرکت ایجاد گردد و نیروها را در ابتدای آن تقسیم نماید، اما منطقه‌ای وسیعتر و بالطبع تعداد بیشتری از اهالی را زیر پوشش خود قرار دهد. و به همین لحاظ قادر شود مردم بیشتری را بسوی خود جلب کند. ثانیاً با براندن نیروهای سپاه و کمیته، امکان تسلط سریع نیروهای دشمن بر تظاهرکنندگان را کاهش دهد و فرست

لازم را برای گسترش حرکت فراهم نماید. نیروهای دشمن نیز که با شتاب وارد منطقه شدند تنها پس از پیوستن مجدد تظاهرکنندگان در نزدیکی میدان امام حسین و رسیدن نیروهای وسیع کمکی قادر به محاصره حرکت و سرکوب خشن آن گردیدند. نکته دیگر کنترل و مهار تظاهرات برای درگیر شدن در نبرد زود رس و خارج از توان مردم بود. عموماً مردم با وجود امکان پذیر بودن شرایط از مصادره اسلحه و یا به قتل رساندن نیروهای سپاه ممانعت بعمل می‌آوردند. این موضوع چه بلحاظ ظرفیت عمومی حاکم بر تظاهرات و چه بهانه ندادن به رژیم برای موجه جلوه دادن سرکوب و درهم شکستن هر چه خشونتبار تر آن، تاکتیکی مناسب بود.

تاثیرات

بلافاصله بعد از وقوع تظاهرات موجی از شادی و سرور مردم را در بر گرفت. خبر سرعت و دهان به دهان در سراسر ایران پخش شد. بویژه جنبه عمومی حرکت و ترکیب تظاهرکنندگان که از اقشار ولایه‌های مختلف شهر در آن شرکت داشتند، خود عاملی بود که خبر توسط بسیاری از ناظران عینی و شرکت کنندگان مستقیم در آن در سرتاسر تهران و بعضاً شهرستانها پخش گردد. از اینرو از فردای آنروز در هر جاییکه حضور مییافتی در کارخانها، ادارات، محلات، صحبت از وقوع تظاهرات بود. مردم حتی قضیه را در ابعادی بزرگتر بسرای دیگران نقل میکردند، علاوه بر انعکاس وسیع مهمترین تاثیر حرکت، شکسته شدن جو انتظار و امیدواری دوباره به قدرت عظیم و توسط خود توده‌ها بود. در همین رابطه مردم بطور بی پرده به تحلیل از وضعیت و جایگزینهای احتمالی میپرداختند. توده‌ها علیرغم دیکتاتوری خشن و فضای اختناقسی بعد از حرکت، تداوم مبارزه خود را کاملاً مقصدور و ممکن میدانستند و از همین زاویه با وجود سرکوب وحشیانه به تمجید از حرکت میپرداختند. جنبه دیگر تاثیرات، تداوم حرکت در اشکال و ابعادی دیگر است. در واقع حرکت ۲۷ بهمن امجدیه هر چند خود بر بستر حرکتهای متعدد از جمله درگیری و مقابله وسیع خانواده‌های شهدا در دور اخیر و چندین اعتراض مهم کارگری، از جمله کش ملیسی دی ماه ۶۸ و توده‌ای که هر يك بذریه اقدامات بزرگتر را افشانند، شکل گرفت. با این وجود خود نقطه عطفی در شکلگیری یکدور جدید از جنبش طبقاتی علیه دیکتاتوری قرون وسطایی فقها بحساب میآید. وقوع اعتراض پس از بهمن ماه در تبریز، همدان، ارومیه و چند شهر کردستان، درگیریهای چهارشنبه سوری در تهران و شهرستانها همچنین موج حرکات دانش آموزی و معلمان از جمله تظاهرات دانش آموزان در خیابان کاخ، دبیرستان صدوقی، شادآباد، نکتر هشترودی، علامه طباطبائی حضرت مریم، لاله‌های انقلاب و نیز چندین اعتراض خشونتبار معلمان که منجر به دستگیری تعدادی از دانش آموزان و معلمین گردید همگی بیانگر

تراکنهای مرکزی

به مناسبت

اول ماه مه

د ناله از صفحه ۳



برقراری آزادیهای سیاسی بی قید و شرط
تنها فاسن ممکن برای اتحاد و تشکل کارگران است .
کارگران !
برای اتحاد و تشکل خود ؛
برای برقراری آزادیهای سیاسی بی قید و شرط ؛
برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری
دمکراتیک خلق ؛
مبارزه کنید !

اول ماه مه ۱۳۶۹
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)



گرانی بیداد میکند .
افزایش گرانی مساویست با کاهش دستمزدهای واقعی کارگران.
جمهوری اسلامی هزینه دلخوریها و ویرانگریهای خود را
از جیب کارگران میبرد .
کارگران !

برای افزایش دستمزد متناسب با افزایش گرانی ،
متشکل شوید !
اول ماه مه ۱۳۶۹
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)



کارگران !

بدون حق تشکل مستقل و بدون حق اعتصاب ،
تضمین هر حق دیگری برای شما ناممکن خواهد بود .
تنها سلاح شما تشکل و اعتصاب است .
برای تصویب حق تشکل مستقل و حق اعتصاب
در قانون کار ،
مبارزه خود را شدت دهید !

اول ماه مه ۱۳۶۹
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)



کارگران و زحمتکشان !

برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی ؛
برای پایان دادن به شکنجه و اعدام ؛
برای سرنگونی جمهوری اسلامی ؛
بیاخیزید !

اول ماه مه ۱۳۶۹
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

تداوم حرکت امجدیه در این دور ، بویژه در میان جوانان بوده است . همچنین حرکات اخیر محلات زحمتکش نشین نظیر جوانیه و کیان شهر و نقاط دیگر کشور ، مبین فراگیری دامنه تاثیرات آن در میان زحمتکشان کشورمان است .
ترکیب حرکت

هرچند نمیتوان حرکت را به طبقه یا قشر خاصی از جامعه نسبت داد ، اما در عین حال نباید برجستگی نقش جوانان و قدرت رمزنگاری آنها را در آفرینش این حرکت نادیده گرفت . اگر بخواهیم به میانگین سنی علاقمندان به ورزش فوتبال توجه کنیم آنگاه به جایگاه ترکیب جوان در این حرکت بیشتر واقف میشویم . با در نظر داشت این نکته از آنجائیکه شکلگیری حرکت بطور خود بخودی و حول مسئلهای عمومی بود ، حضور جمعی کلیشه افشار و طبقات بویژه با میانگین نسبی جوان را در بر داشت . از کارگران تا دانش آموزان از زحمتکشان دارای مشاغل آزاد تا کارمندان ، جملگی با اشتراک در ورزش دوستی در صحنه درگیری حضور داشتند و پس از آن نیز بسیاری از اهالی خیابانهای اطراف به آنها ملحق شدند . از طرف دیگر برخلاف ادعای های سلطنت طلبان و مجاهدین که به نحو شرم آوری سعی در منتسب نمودن حرکتها به خود دارند ، نمیتوان آنها را محصول سازماندهی ، سازمان سیاسی خاصی نیز دانست . بلکه خود انگیزگی نقش مهمی در آنها داشت .
شعارها

هر چند تظاهرات مردم با شعار مرگ بسر مسئولین فدراسیون فوتبال آغاز شد و در اصل جهت مستقیم سیاسی نداشت با اینحال با راه افتادن در خیابان و مقابله اولیه با رژیم بسرعت به شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای و مرگ بسر رفسنجانی تبدیل شد . و در اصل با محور قرار دادن این شعارها ، تظاهرات مضمون آزادی خواهانه خود را به ثبوت میرساند . این امر بویژه بعد از در گیری خونین و واکنش وحشیانه رژیم بیش از هر وقتی خود را نشان داد . علاوه بر این شعارهای فرعی تری در مراحل مختلف حرکت بطور ابتکاری سر داده شد که یکی اساسا بخاطر ایجاد تفرقه در صفوف دشمن و جلب نظر نیروهای مردد ارتشی بود . مردم با سر دادن شعار بنفع شهربانی و ژاندارمری و در مخالفت با سپاه و کمیته توانستند اولاتریدند بخشهایی از آنها را افزایش داده و از این طریق راه را برای گسترش حرکت باز کنند . ثانیاً به شکاف بین ارتش و سپاه دامن زدند . در حقیقت تردید شهربانی در اقدام قاطع صحت و ضرورت این شعار را نشان داد ، باید ضمن استفاده از شکافها ، از هر گونه توهم پراکنی و یا با متوهم شدن توده ها بپسه از گنهای سرکوب مقابله کرد . مورد دیگر شعاری مذهبی " خامنه ای رهبر ، دشمن بیخبره " بود که به ابتکار خود مردم و با توجه به اعتقادات مذهبی بویژه برای جلب نظر اقشار دیگر مردم و وسعت بخشیدن به تظاهرات و نیز مانع از سس و استفاده های احتمالی رژیم از این احساسات سر داده شد . مجاهدین و بویژه سلطنت طلبان در روزهای بعد فرصت طلبانه مدعی شدند بخش قابل

توجهی از شعارها در حمایت از سلطنت و نیام پهلوی و یا در ارتباط با مجاهدین بوده است . این ادعا هیچ قرابتی با واقعیت ندارد و این جوسازیها رادیوهی امپریالیستی بود که با تبلیغات وسیع سعی در تحمیل این مسئله به مردم داشتند . مگر اینکه بخواهیم شعارهای پراکنده ای را که از طرف بعضی از تظاهرکنندگان و برخی لایه های اجتماعی مرفه بنفع سلطنت داده شد و بهیچوجه جنبه عمومی و فراگیر نیافت و حتی با تمسخر و خنده و شوخی مردم روبرو گردید به اسم عموم تظاهرکنندگان ثبت نماییم .

واکنش رژیم

حکومت که انتظار طوفانی تا این حد سهمگین را نداشت ، قادر نشد در مراحل نخست مانعی در مقابل سیل توفنده مردم بوجود آورد ، در آمدگی از پیش و نیز وسعت حرکت موجب شد در مدتی کوتاه تظاهرات ابعادی وسیع بگیرد . و در نمونه امجدیه رژیم قادر شود تنها در نزدیکی میدان امام حسین آنها را مهار نماید . گذشته از سرکوب خشن رژیم که همراه با تیراندازی شدید ، دستگیری وسیع و گشتن و زخمی نمودن عده زیادی بود ، رژیم پس از آن برای انتقام گیری از مردم و درهم شکستن روحیه شان ، اقدامات تلافی جویانه شدیدی را بعمل اجرا گذاشت . سردمداران حکومتی سراسیمه جلسه فوق العاده شورای امنیت ملی را فرا خواندند و

اطلاعیه دوازده ماده ای که بند بند آن فریاد عجز و وحشت رژیم از مردم بود ، صادر نمودند . از سوی دیگر عده ای از جماعتاران موتور سوار را بمدت یک هفته در سطح تهران بره انداختند و با اذیت و آزار سعی در درگیر شدن و سرکوب مردم کردند . کمیته و سپاه نیز برای نمایش قدرت مانور و العادیه را در سطح تهران بره انداختند و با اعلام آمادگی باش به نیروهای نظامی و انتظامی ، کنترل شدید ی را در سطح خیابانها بعمل آوردند . مامورین خود را در اکثر چهار راهها و مناطق حساس بطور علنی و مخفی مستقر کرده و در روز مسابقه فوتبال ایران - شوروی با تفتیش اتوبوسها در مسیرهای منتهی به ورزشگاه عده زیادی را تحت عنوان مشکوک دستگیر کردند . همچنین بخاطر دیر جنبیدن ماموران شهربانی ، انتظامات ورزشگاههای تهران را به سپاه و کمیته محول نمودند تا شاید بتوانند با تکیه بر سر نیزه مانعی در تداوم و تکرار حرکتی از این دست بوجود آورند . اما هیچیک از این اقدامات نتوانست تاثیرات روحی و روانشناسی حاکم بر مردم را بزداید . فشارها و تدابیر بعدی رژیم نه تنها نتوانست جو رکود و خوردگی را در فضای سیاسی بویژه تهران حاکم کند بلکه برخلاف آن مردم بسا خوش بینی زایدالوصفی به آینده امیدوار شده و تکرار ضرباتی سنگین تر به رژیم را انتظار میکشند *

دنباله از صفحه ۱۴

فضای سیاسی ...

اصلی چنان حاد شده که هر کدام از طرفین میکوشند ضربات کاری به یکدیگر وارد کنند و این امر جناح حزب الله را بنحوی وادار به نزدیک شدن بسسه توده‌ها نموده است تا شاید بدین وسیله از ضربات کاری جناح مسلط بکاهد. ریزش حزب الله از بالا و همسو شدن با توده‌ها امری است که بخوبی دید ه میشود بی دلیل نیست که وسایل خبری این جناح بخصوص روزنامه کیهان در این روزها ابعاد انتقاد را به درجهای رسانده است که بعد از مرگ خمینی بیسابقه بوده، هر چند که ریخته شدن این جناح به پایین در تحرك توده‌ها بدون تاثیر نیست اما بدون شك و با اطمینان میتوان گفت تنفر از کلیت رژیم آنچنان بالاست که حزب الله فقط در حتمل تابوت خود به توده‌های لگدمال شده کمک میکند *

دنباله از صفحه ۶

سال ۶۸ - سال تعمیق ...

کارگران کفش ملی و بالاخره برجستترین اقدام سیاسی سال گذشته، طرح شعار کارگر زندانی آزاد باید گردد، توسط کارگران کفش ملی اشاره کرد.

از اینها که بگذریم، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط کارگران در سال گذشته همچون سالهای قبل از آن، از مهمترین عرصه‌هایی بود که مبارزه سیاسی کارگران از آن طریق جریان یافته است. بررسی گزارشات مربوط به برگزاری مراسم اول ماه مه نیز به نوبه خود بیانگر توسعه تلاش طبقه کارگر برای دستیابی به هویت طبقاتی مستقل خویش است. در سال گذشته، علاوه بر کارخانجات، روز اول ماه مه در محافل و محلات کارگری به نحو فعالتری جشن گرفته شد و در عین حال مواردی از تجمعات وسیعتر کارگران از لایه‌های مختلف طبقه با استفاده از امکانات غلنی موجود سازمان داده شد.

بر مبنای آنچه گفته شد، میتوان نتیجه گرفت که سال ۶۸، سال تعمیق سازمانیابی طبقه کارگر و ارتقا کیفیت نبردی است که بیش از ده سال علیه استبداد قرون وسطائی و ارتجاعی ترین شیوه‌های بهره کشی سرمایه دارانه، با شرکت تمامی اقشار کارگری جریان دارد. گاهی دیگر بسوی پی ریزی آگاهی و تشکل طبقه کارگر تا طلبی صبح روشن فردا در تیرگی حاکمیت فقه، درخشش بیشتر یابد *

پس ساعت ۸ شب با اتوبوس از نازی آباد بطرف میدان انقلاب، در بین راه یک گروه پنج و شش نفره وارد اتوبوس شدند و در قسمت خالی انتهای اتوبوس نشستند. بسیار شاد و با روحیه بنظر میرسیدند. کاملاً مشخص بود که کارگران یک واحد هستند، بسا صحبت‌هایی که با هم داشتند و از روحیه بسیار بالا کاملاً میشد فهمید که از رود رویی با مدیریت محل کارگاه خود می‌آیند، یکی از کارگران گفت دیدی تسا فلانی آمد حرف بزند (یعنی مدیریت) چطور حسین تو دهنت زد. یکی دیگر دو ست مقابل خود را مخاطب قرار داده و گفت اما دم بجهه گرم! خوب همه متحد و یکپارچه ایستادند، یکی دیگر از کارگران از دوست خود سؤال کرد تو فکر میکنی فردا مدیریت چه برخوردی میکند؟ دوستش با صدای بلند و خیلی مغرورانه گفت باید خواست بجهه را قبول کنند مگر ندیدی من داد زدم کاری نکنید که بلایی را که بجهه‌های کفش ملی سرتان آورده‌اند ما بر شما درباریم. یم، دوستش گفت آره دمت گرم خوش آمد اصلاً انتظار این کار را از تو نداشتیم، از جمع پنج و شش نفره آنها هیچکس سؤال نکرد مگر بجهه‌های کفش ملی چکار کردند، کاملاً مشخص بود که خبر حرکت اخیر کفش ملی کار، در کارخانه آنان پخش گردیده بود، دوستش گفت آره دیکه ما هم دست کسی از بجهه‌های کفش ملی نداریم مثل اونها کارگریسم، بجهه‌های کفش ملی فیل که هوا نکردند فقط متحد شدند ما هم اگر متحد شویم میتوانیم این بی‌ناموسها را سرچاپشان بنشانیم، اتوبوس بر اثر خلوت بودن خیابان سریع به میدان انقلاب رسید. هنگام پیاده شدن با خنده میگفتند دوباره جنگ را باهاشون شروع میکنیم، هنگام پیاده شدن با خود فکر میکردم کسه فقها باید در انتظار چه توفان‌هایی باشند *

پس وقت خوردن جای بود و دور هم نشسته جای می‌خوردیم که صحبت از تظاهرات روز جمعه ۱۱/۲۷/۶۸ تهران در آمدید و میدان امام حسین پیسش آمد. یکی از کارگران میگفت که این جور تظاهرات کسی را میخواهد که آنرا سازماندهی کند و مردم را متشکل کند. اگر این تظاهرات سازماندهی شده بود و تشکلی وجود داشت آنوقت خیلی بهتر میشد. سازمانها و گروهها در این مواقع باید مردم را سازمان بدهند. انقلاب بهمن ۵۷ انقلاب خوبی بود، اما چون مردم تشکلی نداشتند و سازماندهی نشده بودند آخوندها بر آن سوار شدند. الان گروه‌های سیاسی دارند تقویت میشوند. اگر رژیم الان فلا ن وسیله یا سهمی از محصول و یا یک سری اجناس ناچیز را به ما میدهد اینرا اما مدیون کارگران کفش ملی هستیم. آنها برای خواستهای خودشان چند روز اعتصاب کردند و یا بر اثر اعتراض کارگران کانادادارای مدیران ما هم از ترسشان این وسایل را به ما میدهند. آنها با هم متحد هستند، آگسا ه هستند ولی در کارخانه ما این مسائل هنوز دیده نمیشود *

پوبدنیال اعتصاب یک هفته‌ای کفش ملی دردی ماه سال گذشته، که نسبت به سال قبل از ایساد و عمق بیشتری برخوردار بوده و اکثریت کارگسرا ن بخشهای مختلف این گروه در حرکت شرکت داشته که این خبر با تاخیر چند روزه در بین کارگران دیگر واحدهای تولیدی منتشر شد، کارگران در جمعهای دوستانه این خبر را به یکدیگر اطلاع میدادند و مطرح میکردند که "آفرین بر کارگران کفش ملی". البته لازم به تذکر است که عکس العمل رژیم نسبت به مضمون حرکت کارگران انعکاس بیشتری در بین آنها داشته است. در اینجا به نقل گفته‌های چند کارگر در اینمورد اشاره میشود.

کارگر زن: " شنیده‌اید کفش ملی اعتصاب کرده، میگویند تعداد زیادی از کارگران کفش ملی را دستگیر کرده‌اند و مستقیماً به اوین برده‌اند و در آنجا چهار نفر زیر شکنجه مردانند، اینها خیلی وحشی هستند به هیچکس رحم نمیکنند، بیچاره‌ها مگر چه میخواستند؟ حقشان میخواهند، مگر این گناه است؟ "

کارگر دیگر: " کلیه کارگران را همراه بسا سرویسهایشان به سیاه برده‌اند و در آنجا از همه آنها بازجویی کرده و تعهد گرفته‌اند که کارگران بر سر کارهایشان بروند و ۳۰۰ نفر را هم دستگیر کرده‌اند "

کارگر دیگر: " شنیده‌اید از کفش ملی چقدر دستگیر کرده‌اند برای اینکه حقشان را میخواستند " و در جواب این گفته که آفرین به کارگران کفش ملی، مطرح میکند " چه فایده چه نتیجه‌ای عایدشان میشود بجز اینکه تعدادی بیکار شدند و به زندان رفتند، یکدست صدا ندارد، کارگران حداقل نماینده‌ای ندارند تا خواستهایشان را از آن طریق مطرح کنند. در همه کشورها کارگران نمایندگان دارند ولی ما... " کارگر دیگر: " ۳۰۰ نفر از کارگران را اخراج کرده و تعدادی هم زندانی و تعدادی هم از کار معلق شده‌اند، آنقدر کارگران را کتک زده‌اند که حدی ندارد *

پس در منطقه‌ای اطراف یافت آباد به معلمین چندین مدرسه همان اطراف زمینی داده بودند و هنگامیکه آنها شروع به ساختن خانه‌های خود مینمایند، از طرف شهرداری می‌آیند و خانه‌ها را خراب میکنند که بین معلمین و مامورین شهر داری درگیری میشود که مزدوران پاسدار دخالت میکنند و بین آنها و معلمین نیز درگیری میشود که البته این معلمین به شهرداری منطقه رفته و شکایست میکنند که چون به نتیجه نمیرسد خشمگین شده و شیشه‌های شهرداری منطقه را میشکنند. مزدوران کمیته دخالت کرده و درگیری پیش می‌آید کسسه بالاخره با خشونت مزدوران کمیته ماجرا فروکش میکند. بعد از این جریان یکی دو نفر از مزدوران بسیج شبها در مدارس پرسه میزنند تا افرادی را که علیه رژیم در این مدارس شعار نوشته‌اند شناسایی کنند *

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

تبعیض جنسی... د ناله از صفحه ۱۲

قدرتمندترین، پیگیرترین و رادیکالترین نیروی اجتماعی میان زنان، سازمان یابد.

در اینجا این سؤال پیش میآید که چگونه زنانی از طبقات مختلف با منافع متضاد میتوانند در کنار یکدیگر برای هدف اجتماعی مشترک مبارزه کنند، آیا منافع مشترک زنان بمثابة یک جنس، میتواند منافع متضاد دو طبقه متمایز-مثل زن بورژوا و زن کارگر، را تحت الشعاع قرار دهد؟ آیا منافع متضاد طبقاتی بالاخره، منافع مشترک جنسی را کنار نخواهد زد؟

تردیدی نیست که تضاد بین زن کارگر و زن بورژوا بسیار شدیدتر از اختلاف بین زن و مرد یک طبقه زحمتکش است و باز تردیدی نیست که حداقل مطالبات جنبش زنان تحمیل فرم بر یک سیستم است که مدافعان آن سیستم را به مقاومت و امیدارد برای مثال در ایران حتی مطالبه حق مادری یا مهد کودک یا هر نوع بیمه‌ای کارفرمایان (امم از زن یا مرد یا مثلا همسران کارفرمایان) را بمثابة یک طبقه صاحب امتیاز به مقابله برمیانگیزد، بهمین دلیل زنان اشراف، بورژوا و طبقات صاحب امتیاز - بمثابة یک طبقه، خود با یک جنبش رادیکال و واقعی زنان نمیتوانند همراه باشند، این بدان مفهوم نیست که زنان منفرد یا منشاء بورژوازی یا اشرافی نمیتوانند در جنبش زنان متشکل شوند. زنیکه منافع زنان بمثابة یک جنس را - که همخوان است با ترقی و تکامل جامعه - بر منافع طبقه خود ارجح بشمارد، جایش در جنبش زنان است - بعبارت دیگر یک پلاتفرم دمکراتیک که منافع عمومی زنان را در مرکز برنامه خود قرار دهد پایه عضوگیری ایسین جنبش است، هر چند که زنان کارگر و زحمتکش پایه قدرتیابی این جنبش در اجتماع و عامل اصلی تحرك و تداوم آن تا دسترسی به پیروزی هستند.

ایران و جنبش زنان

جنبش زنان در ایران بسیار جوان است و به برکت قیومت خاندان پهلوی و ولایت فقه‌ای اسلامی فاقد هر نوع میراثی است. تا هنگام سقوط خانواده قاجار، زن در جامعه‌ای بسته و زیر نفوذ کامل دین اسلام - که تا حد کیش کنفوسیوس زن را خوار میدارد - در حرم مرد زنجیر به یا میتیبد و مرگ را بجای حیات تنفس میکرد. سپس دوران گذار از جامعه فئودالی به سرمایه‌داری تحت قیومت اعلیحضرتین پدر و پسر فرا رسید. بفرآخور آن نوع بازار سرمایه که آیندو میخواستند ایجاد کنند، باید فضایی فرهنگی و سنن دیرین تغییر میکرد. موقعیت زن هم مشمول این قانون بود، بنابراین رضاشاه امر فرمودند زنان باید از قید سنن مذهبی رها شوند - البته اوامر شاهنشاهی، باید بشیوه شاهان اجسرا میشد. آژانهای رضا شاهی، همانها که موظف بودند هر زمزمه آزادیخواهی و هر تشکل مردمی را با زور سر نیزه در هم بکوبند و آزادیخواهان را به زندان بفرستند، به امر شاهنشاه که در اواخر ۱۳۱۸ حجاب را رسماً ممنوع فرموده بود، آنرا بسا چماق از سر زنان کشیدند. رضا شاه قبل از اعلام ممنوعیت حجاب نخستین جوانهای جنبش زنان را در هم کوبیده بود. از اواخر حکومت قاجار کسه

قدرت مستبد مرکزی تضعیف شده بود، محافلسی از زنان روشنفکر شکل میگرفت، انجمنهای زنان از پایین تشکیل میشد و نشریاتی در دفاع از حقوق زنان منتشر میگردد جنبش عظیم سوسیال دمکرا - تیک در خاک همسایه شمالی و روشنفکران و محافل کمونیست نقش عمده را در برآه اندازی جنبش داشتند. رضا شاه در دهه اول حکومت خود همه آنها را که در جنبش روشنگری مردم ریشه داشتند تعطیل کرد و سپس در ۱۳۱۴ از بالا فرمان رسمیت یافتن " کانون بانوان " را صادر نمود و همراه آن اقدامات " شاهانه " برای کشف حجاب آغاز شد، افسران، صاحب منصبان اداری و... از ظاهر شدن همراه زن با حجاب در ملاء عام منع شدند، پس از اعلام رسمی کشف حجاب دستور داده شد که از ورود زنان و دختران با حجاب به مدارس و ادارات جلوگیری و از فروش جنس به آنها خودداری شود. و بالاخره مردم در خیابانها شاهد درگیری پاسبانها با زنانی که بزور چادر از سرشان برداشته میشد، شدند. این نوع تلاش برای ارتقاء فرهنگی! پاسخ خود را ۴۰ سال بعد دریافت کرد. هرگز نباید فراموش کرد باندهای حزب الهی که پس از بهمن ۵۷ بسروزی زن بی حجاب یا بد حجاب اسید میپاشیدند، تنها بر سر نیزه رژیم متکی نبودند، انبوه زنانیکه زنان مقاوم در برابر قانون حجاب اجباری را در محاصره گرفته و فریاد میزدند " اسلام مکتب ماست، حجاب سنگر ماست " سرنیزه رژیم را حمایت میکردند. یک جنبش توده‌ای ارتجاعی پشتوانه اقدامات ارتجاعی رژیم علیه زنان بود. خمینی راست می- گفت میلیونها زن ایرانی تربیت اسلامی داشتند. بهمین دلیل وقتی در آذر ۵۸ برای نخستین بار یک زن فاحشه را در اهواز اعدام کردند و یا وقتی درست در روز زن در اردبیل زنی را به جرم زنا محصنه اعدام کردند، ایرانی که بتازگی از یکی از بزرگترین انقلابهای قرن برآمده بود، از این اعمال وحشیانه برنتابید. بهمین دلیل وقتی مردم از حزب جمهوری اسلامی بخاطر اعمال شبه فاشیستی اش روی برگرداندند، با آراء حیرت آوری به ریاست جمهوری بنی صدر رأی دادند. مردی که در مقابل موج اعتراض زنان روشنفکر به حجاب اجباری گفته بود، حجاب اسلامی پایه علمی دارد، چرا که اشعه‌ای که از موی زن ساطع میشود، مردان را دچار سستی و رخسوت میکند و چرخهای جامعه را از فعالیت باز میدارد. همین آقای رئیس جمهور بود که وقتی حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب اسلامی حجاب اجباری را رسماً برای سراسر مملکت اعلام کرد، نه تنها " بحکم وظیفه " حکم شورا را تنفیذ کرد، بلکه طی اعلامیه‌ای آنرا " اقدامی انقلابی " و در جهست " بسط معنویت " خواند و از زنان خواست نه تنها از روی اجبار بلکه " از روی کمال میل و با اعتقاد با پوشش اسلامی در محل کار خود حاضر شوند. " آری زنان ایران - و نه فقط زنان بلکه مردان آنها اکثریت قاطع آنان - تربیت اسلامی داشتند. آن مستبد کبیر که میخواست هم حجاب و هم آزادی را با قنطاری تفنگ ریشه کن کند، فرهنگ اسلامی را هم تثبیت کرد و هم به آن تقدس بخشید. فرهنگ اسلامی تثبیت شد زیرا بدون دمکراسی زن نمیتوانست خود در آزاد سازی خود شرکت کند و ارتقاسا فرهنگی پیدا کند، و مقدس شد چون در مقابل

استبداد بود که مقاومت میکرد. هیچ نوع آزادی بی حق تشکل که از درون آن فرد هویت اجتماعی خود را باز مییابد و آگاهی اجتماعی پیدا میکند نمیتوانست و اگر قرار است اجتماع بزرگی تحول یابد، نه محافلی، نه اقلیتی بلکه اکثریت آن باید متشکل شوند و با فعالیت متشکل در راه خود سازی و آزاد سازی خویش حرکت کنند. این اولین درسی است که جنبش جوان آزادی زنان در ایران باید بیاموزد، بخصوص آن محافل نوپایی که میخواهند آزادی زن را بدون شرکت اکثریت زنان ما - همین زنانیکه فرهنگ اسلامی دارند - از بالای سر آنها و به اراده خسود بدست آورند. جنبش زنان ایران اگر چه از گذشته میراثی ندارد ولی درسهای تلخ از تاریخ ایسرا ن بسیار در دست دارد.

وظیفه قیومت پدر را پسر در انقلاب سفید خود بیابان رساند، و با همان روش پدر - محمدرضا پهلوی نیز مانند پدر در دهه اول حکومتش جنبش دمکراتیک زنان را که تازه پا گرفته بود بطور کامل سرکوب کرد و سپس در آغاز دهه دوم در جریسان " انقلاب سفید " خود به زنان آزادی عطا کرد پس از سقوط رضاشاه و هنگامیکه قدرت مرکزی و در بسار شدت ضعیف شده بود، جنبش دمکراتیک توده‌ای بسرعت جوانه زد. " کانون بانوان " مجاز در دوران رضاشاه بسرعت از هم پاشید، برخی از فعالین آن انجمنهای مستقل تشکیل دادند و نشریاتی در دفاع از حقوق زنان منتشر کردند (بانو، عالم زنان ۰۰۰). جنبش بیداری زنان این بار هم با " چپ " پیوند نزدیک داشت. جنبش دمکراتیک - ملی ایسرا ن وسیعاً تحت رهبری حزب توده قرار داشت. " تشکیلات زنان " حزب توده نفوذ گسترده‌ای یافته بود. کودتای ۲۸ مرداد شاه و آمریکا علیسه جنبش دمکراتیک - ملی آغاز مرگ این جنبش بود و خیانت رهبران حزب توده و فرار آنها از میدان مبارزه آن را تکمیل کرد. جنبش زنان در آغوش چپ متولد شد، در دامان آن گسترش یافت، هم از آن تغذیه شد و هم از آن آسیب دید. در ده سال فاصله بین کودتا و " انقلاب سفید " شاه هرگونه تشکل مردمی در هم کوبیده شد و هنگامیکه دیگر اثری از یک انجمنی مترقی زنان هم نمانده بود، در آستانه سالهاییکه زنان، اوین و قصر و شهربانی و... برای جا دادن هر آزاده‌ای که ندای حق سرمی‌داد توسعه مییافت، شاه به زنان حق برابر در انتخابات اعطا فرمود! زنان هم مثل سایر مردم نه حق بیان داشتند، نه حق قلم، نه حق تشکل، اما از دست مبارک شاه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دریافت میکردند! مفهوم آزادی و برابری حقوق زن زیر سرنیزه روشن است که چیست، صدها عدد دهاتی شمیران را بوعده یک پرس چلوکباب به حوزه انتخاباتی میبردند و بکمک باتوم پاسبانها شهربانی بصف میکردند تا یاد بگیرند که وقتی نفر جلو " کارت الکترا ل " را به صندوق انداخت، باید به آخر صف برود تا دوباره نوبتش بشود و یک کارت دیگر در آن بیندازد. از این صندوق نسام نماینده شمیران در میآید: خانم شمس الملوک صاحب نام و تعداد رای را قبلاً البته در دربار تعیین کرده بودند.

به این ترتیب نه انتخابات داشتیم و نه

جنبش است که باید مورد توجه قرار گیرد. آزادی تنها هنگامی جنبش را براه خواهد انداخت که اولاً اهمیت تشکل عمومی زنان درک شود و ثانیاً اکثریت زنان ایران را در مرکز جنبش قرار دهد. زن ایرانی باید بدست خودش آزاد شود، نه بدست یک گسر و یک محفل، چه این گروه فرقه مستبد پهلوی باشد چه یک محفل مرفقی از روشنگران. این بدن مفهوم است که اکثریت زنان - توده وسیع زنان - باید متشکل شوند و در آزادی خود شرکت کنند. متأسفانه این درس هنوز فرا گرفته نشده است. بسیاری از گروههای بوجود آمده پس از انقلاب با انجمنهای زنانشان رو بزوال رفته‌اند. اما در کسره جنبش زنان محافلی در دفاع از حقوق زن ایرانی شکل میگیرد که علیرغم کارهای مثبت - و مگر انجمنهای زوال‌یافته کار مثبت نداشتند - بنیادهای فعالیت خود را بر همان منطق فرقه‌های استوار کرده‌اند، بدین معنی که اولاً بینش و عقاید سیاسی خویش را - البته اینبار شد "چپ" و ضد حزب، یعنی ویرانگر تر و آنارشیستی تر از پیش - به محور اصلی تشکل زنان تبدیل کرده‌اند؟ ثانیاً توده وسیع زن ایرانی را که البته عمدتاً از لگدمال - شدگان جامعه‌اند از برنامه سازماندهی خویش حذف کرده‌اند. بدیهی است با این نوع محافل، اگر فعالیت مثبتی هم داشته باشند، زن ایرانی را آزاد نخواهند کرد. این راه بیش از حد آزموده شده‌است. جنبش زنان ایران هنوز در آغاز راه است، اما به برکت سرکوب وحشیانه رژیم خمینی انرژی عظیمی دارد و از نکبت دهه‌ها استبداد درسهای بزرگی برای فرا گرفتن گرد آورده است. اگر ایندو را بهم آمیزم و پایه آزادی زن ایرانی‌ابست خودش قرار دهیم یک شبه راه صد ساله خواهیم پیمود و اینبار در جهت حرکت تاریخ.

گزارشی از برگزاری مراسم چهارشنبه‌سوری

روز سه شنبه مردم طبق سنتهای قدیم اقامه برگزاری مراسم چهارشنبه‌سوری نمودند و با خریدن فشفشه و ترقه ... شروع به پایکوبی کردند. مردم از روزهای قبل با احتیاط از طرف دولت به آنها داده شده بود با بی‌اعتنایی برخورد نموده و هرچه بیشتر در خیابانها و میدانی شروع به ترقه‌سازی و فشفشه میگردند. رژیم که از قبل عکس‌العمل مردم را میدانست بر تعداد گشتیا افزوده بود. بچه‌ها بعد از تعطیل شدن مدارس در گروههای ده تا بیست نفره شروع به حرکت نمودند و در یک نقطه مشترکاً هفت ترقه میترکانند و بطور همزمان شروع به دویدن میگردند. این شیوه‌ها حساسیت رژیم را دوچندان مینمود و مانع از تجمعهای چند نفره مینمود. در خیابان یوسف‌آباد جلوی یکی از مدارس پسرانه دانش آموزان با این شیوه شروع به بازی با ترقه نمودند که منجر به برخورد با پاسداران شده که پاسداران برای ایجاد ترس شروع به تیراندازی هوایی نمودند. در اثر تیراندازی کاسبهای محصل مغازه‌های خود را بستند، در نقاط دیگر نیز مردم به اشکال مختلف مراسم چهارشنبه‌سوری را برگزار نمودند، که پایکوبی زنان و دختران و بخش موسیقی باصا دی‌بلند در خیابان فاطمی از آن جمله بود.

خیالان خوش پوش " است. برای زن ایرانی چه فرقی میکرد که از صندوق رای نام خانم دباغ دربیاید یا خانم شمس الملوك صاحب. او به این شیوه رای گیری و به این گونه نماینده داشتن عادت داشت، برای او چه فرقی میکرد بجای سازمان زنان شاه، شورای زنان اسلامی بنشیند، زن ایرانی هرگز رنگ تشکل بخود ندیده است. برکت استبداد پهلوی، هشتاد سال پس از مشروطیت و سی سال پس از جنبش عظیم دمکراتیک - ملی، و چهل سال پس از " کشف حجاب " فرمایشی و ۱۵ سال پس از اعطا شاهانه حقوق زنان، زن ایرانی در آستانه انقلاب حتی یک تشکل و یک نشریه از خود نداشت که از حقوق لگدمال شده زن ایرانی دفاع کند. سرکوب دمکراسی حتی بیش از عقب ماندگی اقتصادی نفس زن آزادیخواه را بند آورده بود. این جنایت شاهان پهلوی را انحراف سازمانها و احزاب مرفقی و محافل و افراد روشنگر تکمیل کرد. پس از سرکوب فراگیر جنبش دمکراتیک‌سالهای ۳۰-۲۰، جنبش چریکی هر نوع امکان سازماندهی توده‌ای از پایین و هر نوع کار علنی و قانونی را نفی و محکوم کرد. جنبش زنان در آستانه انقلاب باید از خلا سر بر میکشید. پس از انقلاب و با استفاده از تعادل قوای ناشی از آن دهها گروه و سازمان و محفل رشد کردند و اغلب آنها یک انجمن زنان ایجاد کردند. این امر که حزب سیاسی یک تشکیلات زنان ایجاد کند بخودی خود نادرست نیست. اشکال در این بود که اولاً این سازمانها فاقد بینش دمکراتیک نسبت به فعالیت غیر سوسیالیستی بودند ثانیاً خود را بطور مصنوعی در جای احزاب بزرگ قرن مینهادند که یک جنبش توده‌ای بزرگ را برای آزادی ملت خود هدایت کرده بودند. این درست است که مثلاً جنبش زنان ویتنام توسط اتحادیه زنان وابسته به حزب کمونیست ویتنام رهبری میشد، اما این حزبی بود که طی چهل سال مبارزه هژمونی بسلا - منازع را از طریق فعالیت خود در میان ملت کسب کرده بود، یک سوم حزبی که یک میلیون عضو داشت زن بود، و علیرغم این، حزب جنبش زنان را با دید دمکراتیک بسیار وسیعی اداره میکرد. اتحادیه زنان وابسته به حزب کمونیست ویتنام شمالی در زیر آتش بمب افکنهای ب - ۵۲ آمریکایی در ۱۹۶۵ جنبش عظیمی از زنان تنها با سه شعار عمومی بوجود آورد که ۴ میلیون زن در آن مستقیماً شرکت کردند. این هژمونی آسان کسب نشده بود. اما احزاب و گروههای کوچکما در دوره پس از انقلاب خود را بطور مصنوعی بجای این احزاب نهادند و خواستند هژمونی را با دستور و اراده‌تأمین کنند. در نتیجه به حذف هر نیرویی روی آوردند که وابسته به خودشان نبود و حتی از توطئه در این راه رویگردان نشدند. این شمیری بود که جنبش را قطعه قطعه میکرد. این امر ناشی از بینشی هم بود که پلاتفرم حزبی را بجای پلاتفرم عمومی جنبش مینهاد. زنان ایران خارج از این جنبش ماندند. زن ایرانی غیر متشکل ماند و هنگامیکه رژیم سازمانها و گروهها را با همه انجمنهایشان درهم شکست زن ایرانی بدون تشکل، بی دفاع ماند.

این تجارب تلخ، درسهای بزرگی در بردارد در راس این تجارب نقش برجسته آزادی و مهمتر از آن، چگونگی استفاده از آزادی توسط فعالین

پارلمان، اما وکیل و وزیر زن داشتیم. البته تعدادی از زنان هم به ادارات، مدارس و بیمارستانها راه یافتند. اما چند درصدشان؟ و چند درصدشان به امید یافتن یک شوهر بهتر؟ و چند در صدشان پس از ازدواج، شغل بیرون را کنار میگذاشتند؟ پایدارترین شاغلین زن، زنان کارگر بودند که هم خودشان محتاج مزد برای تأمین زندگی شان بودند و هم دولت و کارفرمایان محتاج آنها بعلمت کسار ارزانشان. نتیجه این نوع آزادی زنان ۱۳ سال پس از انقلاب سفید این بود: ۶۵٪ زنان کشور طبق سرشماری عمومی ۱۳۵۵، کاملاً بیسواد بودند و ۲۵٪ با سواد. هم بیش از نیمی فقط میتوانستند بخوانند و بنویسند (تنها ۱۲٪ از کل جمعیت فعال کشور را شاغلین زن تشکیل میدادند و تازه از این ۱۲٪ هم ۶۲٪ در روستاها بودند (زن ایرانی در چنین موقعیتی بود که به پیشواز انقلاب بهمن رفت. با اینهمه آیا عجیب بود وقتی که رژیم خمینی پس از انقلاب بلافاصله حمله به حقوق زنان را آغاز کرد، واکنش جدی از طرف جامعه انقلابی دیده نشد. حملات سرگیجه‌آور بود، همان اسفند ۵۷ تظاهرات زنان برای دفاع از حقوق خود، نمایش خیابانی روسپیها خواند شد. از سال ۵۸ اعدام زنان روسپی و کمی بعد اعدام به جرم زنا سی محصنه آغاز شد. از ۵۹ حجاب اجباری شد. و سپس همراه با سرکوب وسیع جنبش دمکراتیک تهاجم لحظه به لحظه شدت یافت: " پاکسازی " وسیع زنان از ادارات، مانع از ورود به مدارس حرفه‌ای و فنی؛ جلوگیری از ورود دختران به رشته‌های مهندسی؛ منع اشتغال به قضاوت؛ لغو قانون دادگاههای خانواده و اجرای وسیع لایحه قصاص در دی ۵۹. زن ایرانی یکشنبه ره صد ساله نه هزار ساله پیمود، منتها در جهت عکس حرکت خورشید و ناگهان خود را در شرایط صدر اسلام یافت و از آن بی‌بعد هم رژیم فقط در تلاش برای دستکاری در ساختمان اجتماع است تا با تأمین شرایط - چسه از طریق تربیت نسلی توری خورده و چه از طریق در هم ریختن ساخت اقتصادی - قوانین ارتجاعی را مضمون قابلیت تحقق بخشد. نو باورگان زمان انقلاب ما امروز ۱۵ ساله‌اند. آنها در مدارس رژیم و در چهار جوب فرهنگ تحمیلی آن بزرگ شده‌اند. چه فاجعه‌ای! (باید اذعان کرد زن ایرانی در مقابل رژیم زود از پای درآمد، این امر از خود فاجعه تلختر و درس آموزتر است. اگر چه همه بخشهای جنبش در مقابل ارتجاع شبه فاشیستی عقب می‌نشست، اما هیچ جا عدم مقاومت چنین چشمگیر نبود، نه در کردستان، نه در دانشگاه، نه در کارخانه. باید قبول کرد حتی عظمت و عمق فاجعه بسیار دیر درک شد. رژیم اسلامی از توازن موجود، از عدم تعادلیین زن روشنگر و انبیهو زنان محروم و از شرایطی که رژیم شاه ایجاد کرده بود بنحو احسن استفاده کرد. آیا عجیب بود کسه ۷۰ تا ۸۰ درصد زنان که خانه‌دار بودند نسبت به اخراج چند درصد از کل زنان واکنش نشان ندهند؟ آیا مشکل بود به حداقل ۶۵ درصد زنان که بیسواد بودند قبولاند تظاهرات چند صد زن علیه حجاب، تلاش " روسپیها و ساواکیها " و یا حداقل " بسی

سرنوشت... دنیاله از صفحه ۱۹

اقتصاد بازار است و باید "نئولیبرالیسم ارتکسکی و واقع گرائی سخاوتمندانه حکومتها و نهادهای مالی غرب را بهم میزد" (۱۳) بدین ترتیب کک سخاوتمندانه و بیرغی امپریالیسم به لهستان بازوی دوم برنامه باصطلاح "جهش بزرگ" تیم هاروارد است زاحس توضیح میدهد که ارائه وام، تمدید و تجدید پرداخت بدهی عظیم ۴۰ میلیارد دلاری لهستان، لغو منع صدور تکنولوژی، انعام اقتصاد لهستان در اقتصاد پیشرفته بازار مشترک و رفع همه موانع و سدهای گمرکی و تجاری از شرایط حیاتی و اجزا" تکلیف ناپذیر این برنامه است (۱۴) مسلم است که بدون وجود چنین پیش شرطی احیا اقتصاد لهستان و کاهش فشار بهای اجتماعی که طبقه کارگر لهستان باید بپردازد برنامه "جهش بزرگ" را به "فاجعهای بزرگ" برای طراحان و مجریانش تبدیل خواهد ساخت. اما سرمایه جهانی چگونه میخواهد به وظائف خود عمل کند؟

سرمایه جهانی و نقش آن در سیاست "جهش بزرگ" در جریان سفر جرج بوش به لهستان لخالسا رهبر "اتحادیه همبستگی" خواهان ۱۰ میلیارد دلار کک اقتصادی از امریکا برای طرح بازسازی پیشنهادهای اتحادیه همبستگی شد. بوش ضمن حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در لهستان رهبر اتحادیه همبستگی را دچار سرخوردگی کامل نمود: ۱۹ میلیون در برابر ۱۰ میلیارد دلار در خواستی والسا. "جان سوثونو" (۱۵) رئیس ستاد بوش که رئیس جمهور امریکا را همراهی میکرد اعلام کرد که بدون اصلاحات جدی ککهای انجام شده توسط امریکا و غرب حاصلی نخواهد داشت و لهستان مانند کودکی خواهد بود که بدون نظارت در یک انبار پر از شیرینی رها شود. ککهای وعده داده شده نیز به توافق لهستان با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی منوط میشود. این نهادهای امپریالیستی نیز هنگامی مهر تأیید بر این نوع ککها میزنند که تازیانیه سیاست ریاضت اقتصادی بمیان کشیده شود تا زبانی که بسیاری از مردم کشورهای جهان سوم زخم زهرآگین آنرا آزموده و در بسیاری از موارد علیه آن شوریدند. اما در مورد کشورهای سوسیالیستی این نهادها شرایط دیگری نیز دارند. گسترش هر چه بیشتر مناسبات سوسیالیستی. اما الحق فشار برای لغو مناسبات سوسیالیستی. اما الحق برنامه بازسازی تیم هاروارد و یا شوک درمانی تمام بهانه جوئیهای اختاپوسهای مالی بین المللی را از پیش خنثی ساخته است. اما آیا دولت امریکا بمثابه رهبر "جهان آزاد" برای نجات لهستان از چنگال کمونیسم میتواند طرح مارشال جدیدی برای اروپای شرقی به اجرا بگذارد و در خواست "اتحادیه همبستگی" را اجابت نماید آنهم در شرایطی که این کولک "تن پرور" حاضر است بهر نوع تنبیه و ریاضت اقتصادی تن در دهد؟ فلیکس روهاتین یکی از کارشناسان ارشد آمریکائی در این باره میگوید "در کنفرانس وین ما تلاش کردیم به اروپای شرقیها توضیح دهیم که ایالت متحده خود بلحاظ بودجه دچار مشکل است و در امریکا کوه بزرگی از سرمایه که چشم عزیمت به اروپای شرقی و اتحاد شوروی باشد وجود ندارد. ما خاطر نشان کردیم که بنا بر تفاوت ما مفهوم یک "طرح مارشال" بطور کامل غیر واقعی است. نمایندگان لهستان و مجارستان به هر

آنچه که ما گفتیم گوش فرا دادند ولی درخواستهای هفته گذشته لهستان برای میلیاردها وام جدید نشان میدهد که آنها کاملا به آنچه میگویم که ما گفته بودیم باور نیاورده بودند" (۱۶) ولی دولت امریکا با کسری موازنه تجاری ۱۴۰ (۱۷) میلیارد دلار در سال، بدهکاری نجومی و افول هژمونی اقتصادی اش بهیچ وجه توان اجرای طرح مارشال برای اروپای شرقی را ندارد. طبق ارزیابی مارتین والکر خبرنگار روزنامه گاردین در امریکا برای اجرای طرح مارشالی در اروپای شرقی با ابعاد آنچه امریکا در پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی به اجرا در آورد سرمایهای معادل ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار لازم خواهد بود (۱۸). اما اکنون صندوق دولت امریکا نه فقط خالی است بلکه با چشم انداز اقتصادی کنونی در پایان دهه حاضر بدهی اش به مرز ۱۰۰۰ (۱۹) میلیارد دلار یعنی معادل کل بدهی جهان تحت سلطه خواهد رسید که در بطن خود خطر یک بحران مالی انفجار آمیز را در نظام سرمایه داری پرورش میدهد. و چنین است که صندوق خالی امریکا نمیتواند عصاره کس طرح مارشال باشد. پس از نطقهای آتشین نمایندگان کنگره امریکا در وصف ضرورت کک هر چه بیشتر و همچنین سخنرانی والسا در جلسه مشترک کنگره و سنای امریکا (که برای تاثیر گذاری و فشار جهت افزایش ککها به امریکا رفته بود) یک مجموعه ۸۴۶ میلیون دلاری کک به تصویب رسید. آنچه که از تصویب گذشته اساسا برای تشویق بخش خصوصی لهستان در مشارکت با سرمایههای آمریکائی اختصاصی خواهد یافت. اگر در کنفرانس وین آقای روهاتین نتوانسته بود نمایندگان لهستان را (در مورد عدم امکان یک طرح مارشال به اتکا امریکا) مجاب سازد لخالسا در طی سفرش به واشنگتن با حقایق اوضاع بطور بی واسطه رو رو شد: طرح مارشالی در کار نیست و بهای اقتصادی - اجتماعی بازسازی را مردم لهستان باید بپردازند، او قبل از بازگشت در مصاحبه با نیوزویک اظهار داشت: "ما دیگر بی وام نیستیم با ما وارد کسب و کار شوید. معنی کسب و کار چیست؟ سرمایه گذاری، سرمایه گذاری سریع. شما میتونید در لهستان ۱۰٪ مالکیت بنگاهها بخرید. شما میتونید بنگاهها و کارخانههای جدید در لهستان تاسیس کنید. ۰۰۰ (۲۰) طرح کک امریکا بک لهستان در عین حال شامل یک سلسله امتیازات در عرصه تسهیلات تجاری برای صدور کالاهای ساخت لهستان، تمدید پرداخت بدهیها، تشویق بخش خصوصی امریکا به سرمایه گذاری، تربیت مدیران ۰۰۰ (۲۱) است. اما بخش اساسی کک تصویب شده پس از اخذ ضمانتهای سفت و سخت صرف سرمایه گذاریهای خصوصی خواهد شد. در شرایطی که سرمایه، تکنولوژی و مدیریت از آن سرمایههای غربی است بدیهی است که طبقه سرمایه دار نوپای لهستان سرنوشتی جز وابستگی تام و تمام پیش رو نخواهد داشت. اما آخرین نکته در این زمینه میزان ککهای مستقیم است که امپریالیسم امریکا به اروپای شرقی اختصاصی میدهد. مجموعه این ککها برای سال جاری بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار است که اروپای شرقی را بلحاظ رده، در ردیف پس از پاکستان و ترکیه قرار میدهد (ککهای اعطائی تصویب شده برای سال جاری به پاکستان و ترکیه بترتیب ۵۸۸ و ۵۱۶

میلیون دلار است) (۲۲).

برای جبران درماندگی و ناتوانی امپریالیسم امریکا تقسیم کاری بین امریکا و بازار مشترک صورت گرفته است. در جلسه ۷ کشور بزرگ صنعتی در اواسط ژوئیه ۸۹ توافق شد که بار و مسئولیت اصلی کک برای احیا اقتصادی لهستان و اروپای شرقی بمعهد بازار مشترک و در درجه اول آلمان غربی بعنوان لوکوموتیو اقتصادی اروپا نهاده شود (۲۳). مسئولیت هماهنگی ککهای اروپای غربی به کسب و کار بروکسل به سرپرستی ژاک دولور احاله شد. دولور بلافاصله جلسه وزرای خارجه بازار مشترک را فرا خواند تا برنامه اقدام بازار مشترک برای کک به لهستان و اروپای شرقی تعیین شود. او اعلام کرد که تلاش بازار مشترک معطوف به آن خواهد بود که امکانات لازم برای لهستان فراهم شود بطوریکه آنها به "تجربه بازار" بپردازند. او پس از بر شمرن اقداماتی مانند یک برنامه ضربتی برای رساندن مواد غذایی، ایجاد تسهیلات تجاری ۰۰۰ هشدار داد: "این یک عطیه آسمانی نیست که بر شما نازل شود. ما به لهستان و مجارستان میگوئیم: باید شما به خودتان کک کنید و آنگاه ما نیز به کک شما خواهیم شافت" (۲۴). بدین ترتیب سرمایه اروپای غربی نیز قبل از هر چیز لهستان و اروپای شرقی را به واقع بینی در باره ابعاد ککها فرا میخواند. از نظر دولور اروپا اکنون از سه دایره متحد المرکز تشکیل میشود: اروپای ۱۲ (بازار مشترک)، اروپای ۶ که از کشورهای کوچک اما فوق العاده صنعتی شده تشکیل شدهاند و در "مجمع تجارت آزاد اروپائی" متحد شدهاند (سوئیس، سوئد، نروژ، ایسلند و اتریش) و اروپای شرقی، ترکیه، قبرس و مالت بمثابه دایره سوم، دولور و طرفداران خط "تحقیق" معتقدند که بازار مشترک نباید عضوگیری جدید انجام دهد زیرا این امر انسجام نرونی و آمادگی آنرا برای "اروپای متحد سال ۹۲" بخطر خواهد انداخت. (از همینرو در سال جاری تقاضاهای ترکیه و اتریش برای ورود به بازار مشترک رد شد) متقابلا عقد یک سلسله توافقاتی که از نظر فرانس آندریسن کمیسر روابط خارجی بازار مشترک میتواند شامل مناطق آزاد تجاری، همکاریهای اقتصادی و برخی ککها؛ و برنامههای مشترک در عرصههایی مانند محیط زیست، آموزش و ایمنی هستهای باشد (۲۵). استراتژی بازار مشترک در شرایط حاضر تبدیل اروپای ۱۲ به مرکز ثقل اقتصادی - سیاسی این قاره و تحکیم و گسترش هر چه بیشتر تبادلات با اروپای ۲ (یا اروپای ۶) و رابطه شل با اروپای سوم است. در متن این استراتژی بازار مشترک نه میخواهد و نه میتواند مالیه لازم برای رساندن لهستان به سطح حداقل استانداردهای اروپای غربی را تامین کند (بنا به محاسبه یکی از مقامات ارشد بازار مشترک، لهستان برای رسیدن به این سطح در طی ۱۰ سال آینده نیاز به ۱۰۰ میلیارد دلار کک دارد) (۲۶) حال بگذریم از اینکه در چشم انداز کنونی انعام این کشورها در بازار مشترک از نظر اروپای ۱۲ منتفی است (۲۷). اما مجموعههای از منافع استراتژیک، ژئوپلیتیک، سیاسی و اقتصادی محافل مالی بازار مشترک را به اتخاذ سیاست فعال در قبال اروپای شرقی و لهستان سوق میدهد. اجلاس ویژه سران

بازار مشترک در طی این دوره تصمیم گرفت که یک نهاد مالی "بانک اروپایی برای بازسازی و توسعه اروپای شرقی" تاسیسی نماید. کنفرانس ۲۴ کشور صنعتی نیز با یک میلیارد دلار، کمک برای بازسازی اقتصادی لهستان و مجارستان توافق نمود. کلوب پاریس که کمرسبوم اصلی تامین وام سرمایه غربی به لهستان است تمديد بازپرداخت بدهیهای لهستان را مورد بررسی قرار میدهد (۲۸). همانگونه که در بالا نیز اشاره شد آلمان غربی بمتابعه غول اقتصادی اروپا در کنفرانس ۷ کشور صنعتی بار اصلی کمک به لهستان و مجارستان را تقبل نمود. سرمایه داران آلمان چشم انداز وسوسه انگیزی از گشایش اروپای شرقی در برابر خود احساس میکنند. یک بازار بزرگ مصرفی و نیروی کار متخصص و ارزان متوسط دستزد یک کارگر متخصص در رشته صنایع در آلمان ۱۸/۰۷ دلار (بر حسب ساعت کار) است در حالیکه این دستزد در لهستان معادل ۱/۳۵ دلار میباشد (۲۹). نقش هژمونیک آلمان غربی در اقتصاد اروپای غربی شالوده تبدیل ساختن اروپای شرقی را به منطقه پاسیفیک (اصطلاحی که برای کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور بکار میرود. سرمایههای آمریکائی و ژاپنی از برکت نیروی کار ارزان این کشورها توانستند سودهای سرشار اقتصادی نصیب خود سازند) سرمایههای آلمانی فراهم میسازد (۳۰). هلموت کهل صدر اعظم آلمان غربی در جریان سفرش به لهستان پیشنهاد ۲ میلیارد دلار وام جدید به لهستان را ارائه کرد و همزمان با آن پرداخت ۳ میلیارد دلار از بدهیهای لهستان به آلمان غربی را معلق ساخت (۳۱). اما با شتاب گرفتن روند وحدت دو آلمان بویژه پس از نتایج انتخابات اخیر، توجه آلمان غربی به روند جذب آلمان شرقی معطوف میشود در چنین شرایطی حداقل برای یکپوره امکانات مالی آلمان غربی نخواهد توانست نقش فعالی در لهستان بعهده گیرد. از آنچه گفته شد آشکار است که سرمایه جهانی (۳۲) در شرایط حاضر قادر نیست سرمایه انبوه برای بازسازی اقتصاد لهستان (طرح مارشال) عرضه کند. قطبهای جهانی امپریالیستی تنها تسهیلات و امکانات انتقال لهستان به مناسبات سرمایه داری (مانند پیروش مدیران، صدور تکنولوژی، سرمایه گذاری مشترک، و امتیازات تجاری) را فراهم میسازند و همزمان با آن چشم بر گشایش حوزهای جدیدی برای تاراج و سود اندوزی دوختند. شوک درمانی تیم هاوارد آن بهای اجتماعی سنگینی است که طبقه کارگر و اکثریت لهستانیها باید برای این روند انتقال درد آور متحمل شوند.

برچیدن سوسیالیسم

در برابر آزمون

اکنون که حداقل ۶ ماه از عملی ساختن برنامه "شوک درمانی" میگذرد نتایج آن بتدریج ظاهر میشود. سیاست شوک درمانی در طی این مدت جیبها را خالی ساخته، صفها را کاهش داده و مغازهها را بر کرده است. این در شرایطی است که شاخصهای اقتصادی تولیدات صنعتی نسبت به سال قبل (۳۳) ۳/۴٪ کاهش را بنمایش میگذارد و اما متقابلاً قیمتها ۵ تا ۱۰ برابر و یا بیشتر افزایش

یافتند. قیمت برق، نغال و سایر انواع سوخت ۴۰۰ تا ۶۰۰ برابر شده است. در حالیکه در اول ژانویه ۴۰۰/۰۰۰ محل شغل خالی وجود داشت اکنون ۲۶۰/۰۰۰ نفر بیکار در جستجوی شغل هستند. تا آخر سال (۳۴) دو میلیون نفر شغل خود را از دست خواهند داد (بودجه بیمه بیکاری تنها برای ۴۰۰/۰۰۰ نفر کفاف میکند) یک میلیون دهقانی که دارای مزارع بین ۲ تا ۲ هکتار هستند در آستانه ورشکستگی قرار دارند. بر اساس گزارش نشریه نیوزویک در چند ماه گذشته ارتکاب به جنایت شکل بیسابقه‌ای تحت تاثیر تورم سه رقی لهستان افزایش یافته است و با توجه به گسترش موج بیکاری این نگرانی وجود دارد که روند آن تشدید شود. اما این داری تلخ شوک درمانی "اتحادیه همبستگی" است که برای برچیدن سوسیالیسم در لهستان باید به طبقه کارگر و توده مردم خورنده شود. تاجریم اقتصادی هدفش در درجه اول سرکوب تامین اجتماعی طبقه کارگر و تودههای مردم لهستان است. این مزاحم بزرگ اکنون با حذف مکانیسم کنترل قیمتها و شناور شدن زلوتی زیر ضرب قرار گرفته است. کافی است یاد آوری کنیم که مصرف سرانه گوشت در لهستان با تولید ناخالصی سرانه ۱۹۲۰ دلار، ۶۶/۳ کیلو در سال ۱۹۸۵ بود در حالیکه در همین تاریخ، فرانسه با تولید ناخالصی سرانه ۱۲۸۶۰ دلار دارای ۵۲/۵ کیلو (۳۵). اما اکنون مردم لهستان در پشت ویترینی متازها به نظاره قیمتهای سرسام آور با محتاج مصرفی میگردانند، اجناسی که دیگر آنها توان "صف بستن" برای خرید نشان را ندارند و این در حالی است که سرمایه داران نوپای لهستان ماشینهای مرسدس بنز خود را در برابر هفتلهائی پارک میکنند که هزینه یک شام آنها بیش از چند برابر حقوق چند استاد دانشگاه است. این حوادث در شرایطی اتفاق می افتد که شورش وسیع طبقه تحناتی در انگلستان ماهیت سیاست "تاجریم اقتصادی" را در یکی از پیشرفتهترین کشورهای سرمایه داری برملا میسازد. اگر حاصل تاجریم در کشور پیشرفته‌ای بلحاظ توسعه مناسبات سرمایه داری مانند انگلستان بیکاری، بی خانمانی و فلاکت بخشی از جامعه است مسلم است معنای عملی شدن آن در لهستان یا چه عواقب سنگین اجتماعی همراه خواهد بود. بودو زینسکی کارگر لهستانی میگوید "چه فایده اگر کمونیستها از قدرت بیرون رانده شوند و تو نیز کارت را از دست بدهی"، او راننده کامیون بوده، ۲ میلیون کیلو متر رانندگی کرده و اکنون اخراج شده است (۳۶). اما بودو زینسکی تنها نیست بخش اصلی اعضا کارگر اتحادیه همبستگی در صنایع بزرگ لهستان (معادن، ذوب فلزات، اتومبیل و کشتی سازی) قرار دارند صنایعی که "شوک درمانی" باید بخاطر فرسودگی وسائل تولید، عدم مولدیت و عقب ماندگی تکنیکی، قسمت اعظم آنها را تعطیل ساخته و کارگزارش را بیکار کند، سیاستهای همبستگی موجب شده است که نفوذ آن در میان طبقه کارگر بشدت رو به کاهش نهد. تعداد اعضا همبستگی در سال ۸۱ بالغ بر ۱۰ میلیون نفر بود اما اکنون تنها ۲/۲ میلیون نفر در صفوف همبستگی باقی ماندهاند و این در حالی است که تعداد اعضا فدراسیون اتحادیههای رسمی کارگری لهستان که وابسته به

حزب کمونیست است رو به افزایش نهاده و به ۶ میلیون نفر بالغ شده است (۲۷). برنامه "شوگ درمانی" هنوز در گام مقدماتی خود میباشد اما اگر همانطور که در برنامه پیش بینی شده بطور کامل به اجرا نهاده شود لاجرم "اتحادیه همبستگی" را در برابر بخش اصلی پایه اجتماعی خود قرار خواهد داد. این بزرگترین بین بستنی است که اتحادیه همبستگی باید با آن دست به گریبان شود. اما اتحادیههای کارگری لهستان در رشتههای کلیدی اقتصاد دارای چنان وزنه سنگینی هستند که بارها دولت سابق لهستان را وادار به عقب نشینی ساختند و قادرند کل اقتصاد را فلج سازند (۲۸). هارولد ویلسون رهبر حزب کارگر هنگامیکه در دهه ۶۰ بر آن شد که از طریق یک انقلاب تکنولوژیک داغ صنایع انگلستان را بازسازی کند با مقاومت اتحادیههای کارگری که پایه حزب را تشکیل میدادند روبرو شده و ناگام ماند. در آزمون هم مسئله صنایع انگلستان انجام یک جراحی عمقی در رشتههای عقب مانده بلحاظ تکنولوژیک نظیر نغال سنگ، ذوب فلزات، ماشین سازی، یعنی آنجا که پایههای اصلی حزب قرار داشت بود. اتحادیه همبستگی نیز با همین بین بست و تناقض روبروست. درست هنگامیکه بقدرت رسیده باید تیشه به ریشه خود بزند. اما طبقه کارگر لهستان اولین تیر اخطار را شلیک کرد. درست در روز برگزاری کنگره دوم همبستگی، کارگران حمل و نقل شهر گدانسک، زادگاه همبستگی، برای افزایش دستمزدهایشان دست به اعتصاب زده و شهر را فلج ساختند. اما هنوز ۹۰٪ صنایع و بخش خدمات باید در معرض شوک بیاستداعتصاب گدانسک برای افزایش دستمزدها در همانحال این سؤال کلیدی دوران بازسازی را مطرح میکند: چه کسی باید تاوان اجتماعی دوران بازسازی را بپردازد!

مادر فصل اول و همچنین در بخشهای قبل با بر شماری مختصات اقتصاد لهستان نشان دادیم که اقتصاد لهستان نیازمند یک بازسازی عمقی است و طبیعا هر دوره بازسازی و مدرنیزاسیون اقتصادی بویژه با توجه به گزینهای ساختاری محتاج سیاست "کمر بندهای سفت" و سیاست "ریاضت اقتصادی" است. اما این سیاست ریاضت اقتصادی باید در چارچوب حفظ دست آوردهای سوسیالیستی طبقه کارگر لهستان انجام شود. این محور اصلی سیاست سوسیالیستی در شرایط لهستان است (صرفنظر از اینکه این بازسازی با چه مختصات، تناسبها و... انجام پذیرد). طبقه کارگر لهستان از سوسیالیسمی که بر مرزهای بسته، کیفیت و مولدیت پائین، بی مسئولیتی، امتیازات بوروکراسی، بازار سیاه، فقنان دمکراسی سیاسی و دولت ایدئولوژیک استوار بوده رویگردان شده است اما مرکز ثقل مبارزات کارگران لهستان علیه دولت سوسیالیستی برای دفاع از تامین اجتماعی و برابری جوئی سوسیالیستی استوار بوده است. "اتحادیه همبستگی" نیز در بدو پیدایش خود در حقیقت فریاد اعتراضی کارگران علیه ندانم کاریها و بی مسئولیتهای بوروکراسی حاکم بود. اما جناح رهبری کننده بتدریج استحاله یافته و به یک جنبش بورژوازی "در میان طبقه کارگر تبدیل شد. اما رویگردانی طبقه کارگر از "اتحادیه همبستگی" و گسترش ناراضی در میان کارگران، جوانانی که امنیت شغلی

و اجتماعی آنها با اصلاحات جاری بطور جدی تهدید میشود و تودمهای وسیع دهقانانی که در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند نشان گسترش و تشدید مبارزه طبقاتی در لهستان بر متن دفاع از حقوق سوسیالیستی است. در این میان طبقه کارگر لهستان با سوابق مبارزاتی و سنتهای کارگریاش دارای نقش تعیین کننده است. اما رویگردانی و سرنگن کارگران لهستان هنوز بمعنی اعاده اعتماد آنها به کمونیستها نیست. اگر سوسیالیسم اساسا بر مبارزه آگاهانه طبقه کارگر بنا میشود ولی بدون وجود و هژمونی حزب کمونیست، سوسیالیسم معنایی ندارد. مگر تجربه لهستان نشان نداد که طبقه کارگر میتواند به ساهی لشکر بورژوازی تبدیل شود و مگر آقای لخالبا رهبر "اتحادیه" که خود دارای تبار کارگری است طبقه کارگر را به صلح سرمایه دعوت نمیکند؟ حزب کمونیست لهستان، اولین حزب کمونیست اروپای شرقی بود که مبتکر اصلاحات شد و این ابتکار غیرموضع بسیار بحرانی لهستان و وجود یک اپوزیسیون نیرومند و با سابقه به این حزب امکان داد تا نقش خود را بمثابة یک وزنه مهم در صحنه سیاسی لهستان حفظ کند. آینده سوسیالیسم در لهستان بطور تنگناکتگی بر روند تحولات حزب، انطباق آن با اوضاع جدید و هدایت مبارزه طبقه کارگر، توده جوانان و دهقانان فقیر برای دفاع از سوسیالیسم گره خورده است. مسلما عواملی مانند تحولات اروپای شرقی و اتحاد شوروی و اوضاع بین المللی دوران پس از جنگ سرد نقش مهمی در این مبارزه دارد و آنچه مسلم است اقدام به برچیدن سوسیالیسم در لهستان کار آسانی برای "اتحادیه همبستگی" و سرمایه جهانی نبوده بلکه سر آغاز دورانی آکنده از بحران و تشدید مبارزه طبقاتی است که از فراز و فرودهای بسیاری گذر خواهد کرد. اما هم اکنون نشانههای امید بخشی بچشم میخورد: مشتای گره کرده کارگران گدانسک گواه این حقیقت است!

منابع

- ۱- در مورد کشتار جنگل کاتین مراجعه شود به نشریه مسکوینوز (بزرگان انگلیسی) شمارههای ۲۱ و ۲۲ سال ۸۹. در تهیه بخش اول این نوشته از کتابهای "کمونیسم و توسعه" نوشته رابرت بریلو: "تاریخ جهانی سوسیالیسم" تهیه شده زیر نظر جان النشاین، جلدهای ۱۹۶۰ - ۱۹۴۵ و ۱۹۶۰ تا به امروز، سلسله مقالات راه کارگر دوره اول در باره لهستان، مقاله ماری فرانس کاله (لوموند) ۱۷ اکتبر، مجموعه مقالات در باره لهستان، از انتشارات سازمان کمونیستی انگلستان و ایرلند (بی آی کی) او سال ۱۹۸۲، استفاده شده است
- ۲- لوموند - ۱۷ اکتبر ۸۹
- ۳- واشنگتن پست، دیوید ایگناتوس ۲ سپتامبر ۸۹
- ۴- لوموند دیپلماتیک، اکتبر ۱۹۸۸، ژان ابویول
- ۵- لوموند، هنری دویرسون ۲۷ اوت ۸۹ و همان نویسنده لوموند، ۱۶ اوت ۸۹ - ۶
- لوموند، ماری فرانس کال ۳۱ اوت ۱۹۸۸
- ۷- لوموند، کریستینا سزی میگویچ، ۸ اوت ۸۹

- ۸- ناتورف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان میگوید بهره باز پرداخت وام بیش از آنچه چیزی است که لهستان بدست آورده، او اعتبارات را تخطای برای دریافت کنندگان آن تلقی میکند. نیوتایمز (عصر جدید) بزبان انگلیسی شماره ۳۹ سال ۸۹
- ۹- به نقل از مقاله ژان ابویول، لوموند دیپلماتیک اکتبر ۸۸
- ۱۰- نیوزویک، شماره ۴۱ سال ۸۹
- ۱۱- نیوتایمز (عصر جدید) بزبان انگلیسی شماره ۴۶
- ۱۲- نیوزویک، شماره ۴۶ سال ۸۹
- ۱۳- لوموند دیپلماتیک، فوریه ۱۹۹۰ - ۱۴- همانجا
- ۱۵- نیوزویک، شماره ۳۰ سال ۸۹
- ۱۶- واشنگتن پست ۳ سپتامبر ۱۹۸۹. کنفرانس وین در اواخر ژوئن ۸۹ برگزار شد. در این کنفرانس ۲۰ دانشگاهی و مقامات اجرائی اقتصادی آمریکا و اروپای غربی و بهین تعداد نماینده از شوروی، لهستان و مجارستان شرکت داشتند. محور اصلی مباحثات بر این موضوع متمرکز بود که آیا غرب باید برای تشویق گذار اتحاد شوروی و اروپای شرقی به اقتصاد بازار کماکان اقتصادی قابل توجهی را اختصاص دهد؟ ۱۷- نیوزویک شماره ۲۹، سال ۸۹ صفحات ۴۵-۴۲
- ۱۸- مراجعه شود به ترجمه مقاله والکر مندرج در پیام کارگر، شماره ۴۹
- ۱۹- مراجعه شود به مقاله ارزنده آلن لیبیتی تحت عنوان "مسئله بدهیها، اندام اروپا و مرحله جدید در بحران جهانی" در نشریه نیولفت ریویو شماره ۱۷۸
- ۲۰- نیوزویک، شماره ۴۸، سال ۸۹
- ۲۱- برای شرح تفصیلی برنامه کنگ آمریکا مراجعه کنید به نوشته ژان کرویز، لوموند ۱۹ آوریل ۸۹
- ۲۲- نیوزویک، شماره ۱۶، سال ۹۰
- ۲۳- لوموند دیپلماتیک، سپتامبر ۸۹، مقاله: برناردکوسون از میان ۷ کشور بزرگ صنعتی (آمریکا، کانادا، ژاپن، آلمانغربی، انگلستان، فرانسه، ایتالیا) چهار کشور اروپایی، بزرگترین قدرت صنعتی اروپای غربی را تشکیل میدهند. در سال ۸۸، موازنه تجاری آنها بقرار زیر بوده است (بر حسب میلیارد دلار): آلمانغربی ۷۵ میلیارد دلار موازنه مثبت، ایتالیا ۳ میلیارد دلار موازنه منفی، فرانسه ۹ میلیارد دلار موازنه منفی و انگلستان ۳۳ میلیارد موازنه منفی. با در نظر گرفتن موازنه تجاری سه کشور دیگر، (آمریکا ۱۲۱ میلیارد موازنه منفی، کانادا ۹ میلیارد موازنه مثبت، ژاپن ۹۳ میلیارد دلار موازنه مثبت)، قدرت بلامنازع آلمانغربی نسبت به سایر کشورهای اروپای غربی و نقش بسیار مهم آن در نظام جهانی سرمایه داری مشهود میگردد (به نقل از مجموعه اسناد و پروندههای لوموند - بیلان اقتصادی و اجتماعی ۱۹۸۸ صفحه ۳۶) - ۲۴- به نقل از گلرتران - لوموند ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۹
- ۲۵- نیوزویک، شماره ۱۱، سال ۹۰ متوسط تولید ناخالصی ملی سرانه اروپای اروپای ۱۲ یا "جامعه اروپایی" ۱۳۲۴۹ دلار و اروپای ۶ یا

- جامعه تجارت آزاد اروپا ۱۶۲۵۱ ددر و اروپای حاشیهای از ۴۲۴۷ (ترکیه) تا ۱۰۱۴۱ (چکسلواکی) - بدون احتساب آلمان شرقی - میباشد.
- ۲۶- نیوزویک، شماره ۵۱۱ سال ۹۰
- ۲۷- بجز آلمان شرقی که در روند اتحاد دو آلمان خود بخود به بازار مشترک خواهد پیوست.
- ۲۸- کلوب پاریس تا کنون ۴ بار باز پرداخت وامهای لهستان را تمدید کرده است بطوریکه تمدید باز پرداخت وام بصورت یک کار کرد روتین کلوب پاریس در آمده است. لوموند ۲۴ اکتبر ۸۹
- ۲۹- نیوزویک شماره ۵۱، سال ۸۹
- ۳۰- هنری کیسینجر در این باره چنین میگوید: "صاحبان صنایع آلمان غربی میخواهند اروپای شرقی را برای ارزان ساختن تولیدات تکنولوژی آلمان مورد استفاده قرار دهند. آنها پول زیادی را صرف برخی از این کشورها میکنند".
- صاحبه با نیوزویک شماره ۴۲ سال ۸۹
- ۳۱- نیوزویک، شماره ۴۸ سال ۸۹
- ۳۲- "هیچکدام از این دست آوردها نمیتواند بر عدم اطمینانهای موجود در باره آینده اروپا برده سائر افکند. کسانیکه در کوتاهمدت بازنده بشمار میروند عبارتند از ایالت متحده که نقشهای آینده هر چه باشد نفوذش در اروپا رو به فرسایش خواهد نهاد، اروپای شرقیها (بجز آلمان شرقی) که اگر چه در یک مبارزه انقلابی برنده شدند ولی هرگز نخواهند توانست امکانات مالی برای تثبیت آنرا بدست آورند." نیوزویک شماره ۱۱، سال ۹۰
- ۳۳- نیوتایمز (عصر جدید) شماره ۱۳ سال ۹۰
- ۳۴- نیوزویک شماره ۱۸ سال ۹۰
- ۳۵- لوموند، سوسیدها برای همه، ۱۷ اکتبر ۸۹
- ۳۶- نیوزویک شماره ۱۸ سال ۹۰
- ۳۷- نیوزویک، شماره ۱۷، سال ۹۰
- همچنین صاحبه لخالبا با نیوزویک سال ۹۰، شماره ۴۸
- ۳۸- مسکوینوز، شماره ۴۴، سال ۸۹ - صاحبه بالزسک میلز عضو دفتر سیاسی و بلن ماردن و ماری باتیاننا، واشنگتن پست، ۲۷ اوت ۸۹

مرگ برامپریالیسم

جهانی به سرکردگی

امپریالیسم آمریکا

نگاهی به رویدادهای مهم

از میان خبرها

* صالح آبادی نماینده مشهد در مجلس در باره موانع پیشرفت برنامه‌های دولت گفت: "برنامه موانع عمدی در سر راه خود دارد و آن موانع عمدی عبارتند از قارونیا و سرمایه داران بزرگی که در این کشور وجود دارند آنها را که کار را طی ده سال گذشته کوشیدند سیاستهای دولت را با شکست مواجه کنند و این ماههای اخیر هم ما دیدیم سیاستهایی که در ارتباط با ایز رقابتی اعمال شد بخاطر حضور فعال و گسترده همین تجار و همین واسطه‌ها با شکست مواجه شد. من از همه بزرگان تقاضا میکنم دادگاههای ویژه‌ای را تشکیل بدهند و تمام کسانی را که یازده سال اخیر ثروتی نا مشروع اندوختند به مجازات برسانند و اموال آنها را برفع فقرا مصادره کنند."

* کروی رییس مجلس در مراسم بزرگداشت روز جمهوری اسلامی (۱۲ فروردین) تروپستهای اقتصادی "را مقصدین فی‌الارض نامیده و بر لزوم برخورد قاطع با آنان تاکید کرد. وی گفت: "در شرایطی که مستضعفین چون کوهی مقاوم در برابر مشکلات کمر راست کرده‌اند و ۰۰۰ آيا جنازه کسانی که حیویات مردم را احتکار میکنند و زاربین را به عدم فروش محصولات خود ببولت تحریک میکنند نباید در همین میدان بالا برود؟ آیا آنان مفسد فی‌الارض نیستند؟ او در خاتمه آمانگی مجلس را جهت تدوین قانون مجازات تروپستهای اقتصادی" اعلام داشت.

* خلخالی در مجلس خطاب به مسئولین و دولت گفت: "مردم میگویند که شما تورم و گرانی را به ما تحمیل کرده‌اید، چرا شما این همه قاچاقچی را اعدام میکنید ولی در طول انقلاب حتی يك نفر محترک که بقول آقای رفسنجانی "تروپست اقتصادی" هستند را اعدام نکرده‌اید."

* بر اساس لایحه بودجه سال ۶۹: مبلغ ۱۴۳۹ میلیارد ریال استقراضی برای تامین در آمدها با استفاده از وامهای داخلی در نظر گرفته شده است. مقایسه این رقم با رقم مشابه در بودجه سال ۶۸ (۱۰۱۵ میلیارد ریال) حداقل ۱۶ میلیارد ریال افزایش نشان میدهد که حاصل آن افزایش نرخ تورم و فشار بر کرده محرومین جامعه است.

* حسین شاهرودی "نماینده مجلس بودجه را بدین لحاظ تورم زا نامیده و اظهار داشت: "متأسفانه حرکت جامعه بسوی آنتست که مستضعف روی به استضعاف می‌رود و مستکبر رو به استکباری وقتی که ما حجم نقدینگی را در جامعه افزایش می‌دهیم، وقتی که توازن بین پول و نقدینگی تولید را رعایت نمیکنیم و ۰۰۰ پول در جامعه تزریق میکنیم و برای يك کالا و يك واحد مسابقه میکناریم تورم ایجاد میشود. تورم برای همگان بد نیست برای ۱۰٪ جامعه نعمت است. این پولدارهایی که بعد از انقلاب میلیاردی شدند، به برکت وجود تورم بوده است. کسانی که ضرر می‌بینند ۹۰٪

* حائری زاده نماینده بیرجند میسوزان نقدینگی بخش خصوصی را ۱۹ هزار میلیارد ریال اعلام کرد و گفت: "هر ساله ۲ هزار میلیارد ریال بر نقدینگی بخش خصوصی افزوده میشود. آن ۱۹ هزار میلیارد ریال نقدینگی یعنی قدرت پولی و اقتصادی چهار برابر بودجه و هزینه‌های عمومی دولت و برابرت بیشتر و قوی‌تر از آن مجموعه صنایع ملی و وزارت صنایع و مجموعه شرکتیهای سازمان گسترش در وزارت صنایع سنگین ۷۵۰ میلیارد ریال گردش پول و سرمایه دارند و همه شرکتیهای صنایع ملی و سازمان گسترش هر چه در سال تولید کنند بهر طریق این غول نقدینگی آنها را می‌بلعد و در بازارهای دلالی میلیاردری وسیله سود و ربا خوری میسازد."

* به گزارش روزنامه کیان در حال حاضر حدود ۱۰۰ شرکت مشارکتهای بزرگ و کوچک در تهران در حال فعالیت هستند که اکثر آنها با پول مردم دهها میلیارد تومان سرمایه به جیب زدندان و برخی از آنها با خارج کردن پولهای مردم از کشور و فرار به خارج ماهیت کلاهبردانه خود را افشا کرده‌اند و تعداد زیادی نیز اکنون که تق کارها در آمده از پی دادن پول به مردم بعنوان مختلف خود داری میکنند. در بهمن ماه سال جاری شرکت ضاربانی "سحر و الیکا" تنها در يك معامله دو میلیارد تومان سود برده است. آنها يك کشتی پارچهای را روی خلیج فارس به قیمت يك میلیارد تومان خریدند و در فاصله کوتاهی به سه میلیارد تومان فروختند.

> مسئله گروگانها و مذاکرات پشت پرده جمهوری اسلامی با غرب <<

* به نوشته تهران تایمز: "جمهوری اسلامی مخالفت کامل خود را با گروگانگیری اعلام میکند و آنرا با تعلیمات اسلامی مغایر میداند. همه گروگانها از هر طلیت و با هر دین و مسلکی باید آزاد شوند."

بدنبال درج این خبر رفسنجانی اعلام نمود: "با آمریکا مذاکراتی انجام نشده و تنها پیامهایی بوده که ما از سیاستمداران غربی که به ایران آمده‌اند دریافت داشتیم. ما علاقمند هستیم که مسئله گروگانها حل شود. امیدی هم پیدا شده است. من جو را از دور اینگونه ببینم که بهر افراد جامعه هستند. حال بودجهای که ۱۴۰ میلیارد تومان استقراضی در آن هست چگونه مجلس اینرا تصویب میکند."

* در بودجه اسامال حجم مالیات ۱۵۰ میلیارد تومان پیش بینی شده است که نسبت به سال قبل ۴۰٪ افزایش یافته است. پناهنده "نماینده مجلس در اعتراضی به این مسئله گفت: "مشکل دیگری که در بودجه ۶۹ میباشد این است که مالیاتهای پیش بینی شده خارج از توان مالیات دهندگان است و تحقق وصول آن به نظر بنده محال است. مالیاتهایی که ما باید بگیریم در

جیب پولدارها، گردن کلفتها و شرکتیهای عظیمی است که بر خیلی از آنها اشراف نداریم. وزارت اقتصاد و دارایی برود از آنها بگیرد. اما مالیات کشیدن روی قشر محروم مردم که برای لوازم اولیه زندگی هم نیازمند هستند، دردی را دوا نمیکند."

حال مسئله گروگانها بطرف حل شدن پیش می‌رود. * رفسنجانی در نماز جمعه در باره قطعنامه ۵۹۸ و طرح جدید دبیر کل سازمان ملل گفت: "دبیر کل برنامه خود را ارائه کرده و در این برنامه چیزی مخالف نقطه نظرات ما نیست و قابل پذیرش بوده و زمینه خوبی برای ادامه مذاکرات است."

ولایتی در این باره اظهار داشت: "گامی که آقای دکوکیار برداشته مثبت است و ما کار شورای امنیت را هم نسبتا مثبت ارزیابی میکنیم البته طرح دبیر کل ابهاماتی ندارد. آقای دکوکیار سعی کرده است که مقدار قابل ملاحظه‌ای از نظرات عراق را در این طرح پیشنهادی بگنجد ما امید داریم که این پیشنهاد در عمل علی‌الخصوص پس از واکنش عراق موجب نشود که به قطعنامه ۵۹۸ از جانب عراق بی توجهی شود."

* سید احمد خمینی در مراسم روز پاسدار گفت: "ضروری است ویژگیهای خط امام تدوین و ترسیم گردد تا مشخص شود نظرات امام در رابطه با سیاست خارجی و مسایل مربوط به محرومین و مستضعفین چگونه است. اگر ویژگیهای خط امام مشخص شد مردم خواهند فهمید که چه کسانی در خط امام هستند و گر نه خدا میداند در آینده عدمای مغربی چگونه مسائل را تفسیر و ترسیم خواهند نمود."

* خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد: "ما نمی‌توانیم با کسانی که با اندیشه‌های امام سرنا سازگاری دارند وحدت داشته باشیم. ۰۰۰ پیروزی انقلاب اسلامی و اطاعت از رهبری معظم انقلاب نر گرو رهروی در راه روشن و مقدسی است که امام امت بعنوان برترین نعمت الهی در زمان ما برای امت ما برای نسلهای آینده امت اسلامی مشخص کرده‌اند."

* حجت الاسلام دناکو نماینده ولی فقیه در صدا و سیما در باره رعایت شعائر اسلامی در بخش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی گفت: "باید توجه کرد که خشک برخورد کردن با موسیقی و حجاب موجب فلج شدن رادیو و تلویزیون خواهد شد. باید توجه داشته باشیم که در تمام دنیا کشوری که بطور جدی مقید به این مسائل میباشد ایران است، و حتی در تصاویر خبر ارسالی از کشورهای اسلامی اینگونه اشکات وجود دارد و نمیتوان با بخش نکردن آنها تلویزیون را به رادیو تبدیل کرد. حضرت اما در این مسائل دید وسیعی داشتند و حتی استفاده از موی مصنوعی را توصیه کردند و بسیاری از سریالهای مورد اعتراض را آموزنده خواندند!"

سرنوشت قانون کار اسلامی

با بن بست که در آبان ماه سال گذشته در تصویب نهائی قانون کار اسلامی بدلیل رد آن از جانب شورای نگهبان بوجود آمد سران رژیم فقها ناگزیر شدند تا این قانون را به شورای تشخیص مصلحت نظام احاله داده و از تصویب نهائی این شورا بگذرانند. هنوز روشن نیست که این شورا، که مرجع نهائی در تصویب این قانون است، آنرا به چه شکل و چگونه بتصویب خواهد رساند. ولی اعضای این شورا، که بعد از چندین ماه تنها ۱۲ ماده از این قانون را تصویب کرده‌اند نشان دادند که سیاست رفع لوقت را بهترین سیاستی میدانند که میتواند در قبال تصویب نهائی این قانون در پیش گرفته شود. سیاستی که معلوم نیست تا چه زمان بدرازا بکشد. اما این نکته برای اعضای شورای مصلحت نظام بخوبی روشن شده که دیگر مجال طولانی برای بهانه تراشی و بتأخیر انداختن تصویب این قانون نمانده است. زیرا آنان میدانند که با اینکار حتی آخرین ته مانده‌های هواداران رژیم فقها در میان انجمنها و شوراهای اسلامی کارخانجات و هم چنین خانه کارگر به صف مخالفان خواهند ماند. از اینرو اعضای این شورا دیگر نمیتوانند بازی را به شکل گذشته ادامه داده و همانطور که در سالهای گذشته عمل کردند، آنرا به شورای نگهبان و به مجلس و یا به کمیسیون مشترکی از آنها و برای توافق بروی قانون کار جدید برگردانند. بپس صورت اگر اعضای این شورا بخواهند بنا به حکم مصالح نظامشان این قانون را از تصویب نهائی بگذرانند، بنا به توضیحاتی که آیتالله جنتی در سوم آذر ماه سال گذشته و در نماز جمعه قم پیرامون دلایل رد آن از جانب شورای نگهبان داد، باید کاری هم مغایر با احکام و شرع اسلام و هم چنین قانون اساسی انجام دهند و هم بار مالی میلیاردی هزینه‌ای را به دولت خود تحمیل کنند که به هیچوجه با مصلحت نظام آنها سازگار نیست. همان میلیاردها هزینه‌ای که بنا به ادعای جنتی با تصرفات مجلس در ۲۶ مورد از این قانون بوجود آمده و شبح در آمدی برای هزینه‌های مطرح شده در نظر گرفته نشده است و همین دلیل اصلی رد این قانون را از جانب شورای نگهبان تشکیل میداد.

در رابطه با مسئله اول یعنی مغایرت قانون کار با قوانین و احکام شرع اسلام و ظاهرا با قانون اساسی، بنا به تعریفی که از شورای تشخیص مصلحت نظام و ضرورت آن وجود دارد، مشکلی وجود ندارد. چرا که شورای تشخیص مصلحت نظام بهین دلیل در رژیم فقها بوجود آمده که بتواند قوانین و احکام اسلامی و هم چنین قانون اساسی را بنا به مصالح حکومت اسلامی و رژیم ولایت فقیه مستکبری کند. اما در رابطه با مسئله دوم یعنی بار مالی قانون کار و همان میلیاردها هزینه، مشکل به این سادگی قابل حل نیست. چرا که تحمیل این میلیاردها هزینه بر دوش رژیمی که به ورشکستگی کامل کشیده شده و علاوه بر آن میخواهد مشکلات لاینحل اقتصادی خود را با جلب رضایت و مرحمت سرمایه داران حل کند به هیچ وجه به مصلحت نظام فقها نیست. بعبارت دیگر شورای مصلحت نظام

می‌باید تصمیمی اتخاذ کند که با مصلحت نظامشان سازگار نیست. و این البته مشکلی نیست که براحتی قابل حل باشد و سیاست دفع‌الوقت شورای تشخیص مصلحت نظام و در واقع درماندگی کامل رژیم فقها نیز از همین جا سر چشمه میگردد.

افزایش بودجه برای امنیت داخلی

مذاکراتی که پیرامون بودجه سال ۶۹ در مجلس صورت گرفت، نشان داد که سران رژیم اسلامی بر خلاف شعارهای عوام‌فریبانه‌ای که در راه اندازی تولید، طرحهای عمرانی و رفاه اقتصادی مردم می‌دهند، در سال ۶۹ بیش از هر چیز در پی گسترش دستگاههای امنیت داخلی و بعبارت دیگر دستگاههای سرکوب تودمائی هستند. بنا به اعتراف نمایندگان مجلس و از جمله علی پناهنده اگر چه نبی از بودجه سال ۶۹ از طریق "استقرانی پنهان داخلی" تأمین شده و این استقرانی که به رقم ۱۴۲ میلیارد تومان رسیده، تا ۲۰۰ میلیارد تومان نیز افزایش خواهد یافت و ۴۲٪ افزایش در استقرانی داخلی نسبت به سال گذشته را نشان میدهد، ولی با این وجود پیش بینی سران رژیم فقها از اوضاع سیاسی و ناراضی توده‌ای آنها را ناگزیر کرده است که بودجه برای امنیت داخلی را ۹۰ میلیارد ریال افزایش دهند. حائری زاده نماینده بیرجند در این مذاکرات اعلام نمود که از اعتبارات عمرانی ۴ میلیارد کسر شده و در عوض بودجه اداره امور قضائی از ۹ میلیارد به ۶۰ میلیارد ریال افزایش داده شده است.

اینان به خودشان هم رحم نمی‌کنند!

مقاله نویسی "نقد حال" روزنامه اطلاعات در رابطه با اعتراضات تعدادی از نمایندگان به اعتبار نامه سه نفر نماینده جدید تهران که در جلسه ۱۶ اسفند ماه مجلس اعلام شد، در رابطه با چاه ویل خط بازی جناحهای درگیر رژیم اخطار داده که "کاری نکنیم که بگویند اینان به خودشان هم رحم نمیکنند". این وضعیت در ادامه شکافی است در جریان انتخابات میاندورانی مجلس سوم در آذر ماه سال گذشته میان جناحهای درگیر رژیم بوجود آمد. این شکاف، که دروغین بودن شعارهای وحدت طلبانه را بر ملا ساخته بود، آنها را ناگزیر نمود لیستهای جداگانه‌ای برای کاندیدهای انتخاباتی خود بدهند. حال با توطئهای که از جانب هر دو جناح برای حذف نمایندگان جناح دیگر در مجلس صورت گرفته این شکاف عمق هر چه بیشتری یافته است. جناح غالب رژیم که برای پیشبرد سیاستهای خود برسدد حذف نمایندگان حزبالله در مجلس بود ابتدا از طریق هیئت نظارت بر انتخابات به حذف بیژاد نبوی از لیست کاندیدهای جامعه روحانیون مبارز! به اتهام سوابق سوء در زمان شاه، دست داشتن در جریان انفجار نخست وزیری در سال ۶۰ و سوء استفاده مالی در یک قرارداد اقتصادی با رومانی پرداخت. و سپس از آنجا که قادر به حذف وی و هم چنین ایراد اتهامات مشابه به کاندیدهای دیگر یعنی محتشمی، اگر می، سرحدی زاده نشد، به توطئه حذف آنها در مجلس روی آورد. هدف این توطئه

هم حذف محتشمی یعنی تنها نماینده جناح حزبالله بود که از سد هیات نظارت بر انتخابات و صندوقهای رای گیری گذشته و به مجلس راه یافته بود. به این ترتیب نمایندگان جناح مقابل نه اعتراضی به اعتبار نامه محتشمی پرداختند و سوابق وی را بزیر سؤال بردند. محمد قمی رای مخالف به اعتبار نامه محتشمی را رای برای خوشحال کردن امریکا خواند و به جریانهای ماههای اخیر که در آن نیروهای متعهد و انقلاب دیده از مسئولیتشان کنار گذاشته شده و در عوض حجت‌های و یا بی‌تفاوتی و یا دلخواه‌های غرب بجای آنها نشانده شدند، اعتراضی نمود. در جریان این درگیریها، کربوبی به جریان تضعیف آن "روح قدسی جاودانه" یعنی خمینی، در نظام رهبری جدید ولایت فقیه حمله کرد و اخطار داد که اگر "مجلس از دست ما گرفته شود حرف‌پایان را در مساجد و محافل و چهار راهها و کوچه و بازار مینیم" (رسالت ۱۸ اسفند ماه). روشن است که سران رژیم حتی به خدشان هم رحم نمیکنند، اما آیا جایی برای جناح حزبالله در محافل و چهار راهها و کوچه و بازار مانده است؟

قوه قضائیه در اختیار کدام جناح؟

برای همه، از حکمتی که موجب انتصاب بزدی به ریاست قوه قضائیه در سال گذشته و از جانب رهبری جدید نظام ولایت فقیه گردید، روشن شده بود که از این پس قوه قضائیه میباید در اختیار کدام جناح باشد. حکمتی که از سیاست جدید رهبری جدید رژیم اسلامی ناشی میشد و تحت آن قرار بود تا بازسازی اقتصادی برای باصلاح نجات کشور از بحران اقتصادی، تورم و گرانی و کمبود با تکیه بر جلب اعتماد و اطمینان سرمایه داران داخلی و خارجی به رژیم فقها و امنیت در جمهوری اسلامی به پیش برده شود. اکنون ظاهرا "انتخاب همکاران ریاست قوه قضائیه از چهره‌های شناخته شده یک جناح خاص" بیطرفی و استقلال قوه قضائیه را، بنا به ادعای خبرنگار کیهان و در مصاحبه مطبوعاتی بزدی در ۲۷ اسفند ماه، در اذهان عمومی، و در واقع اذهان جناح حزبالله خدشه دار کرده است. اگر چه موجبی برای مخدوش شدن ذهن جناح حزبالله نسبت به بیطرفی و استقلال قوه قضائیه در نظام ولایت فقیه و تحت سیاستهای جدید آن وجود ندارد، ولی توضیحات بزدی هم در این مورد که "قوه قضائیه به هیچکدام از جناحها وابسته نیست و کارش را مستقل از این جناحها انجام میدهد" دلیل قانع کننده‌ای برای رد این سوئناهم در برابر جناح حزبالله نبود. چرا که انتصاب افرادی نظیر آقای باام‌جیان، یکی از گردانندگان نویسندگان روزنامه رسالت و یکی از چهره‌های شناخته شده جناح بازار به معاونت و مشاورت ریاست قوه قضائیه، روشنتر از آنست که جایی برای تردید جناح حزبالله برای محکوم کردن بزدی در نقی بیطرفی قوه قضائیه باقی بگذارد.

اتهام دیگر بزدی مآشات قوه قضائیه با "تئوریستهای اقتصادی" از زمان تصدی وی به ریاست این قوه است. اگر چه این مآشات نیز در

چشم‌انداز تازه مسئله لیتوانی

جنب کشورهای سرمایه داری بودند. رهبران لیتوانی برای تامین نفت به نروژ مراجعه کردند. دولت نروژ علیرغم آنکه اعلام کرد نفت را بی‌مه مشتری خود می‌فروشد، نتوانست پاسخ گوی مشکل لیتوانی‌ها باشد. موضع دولت آمریکا در این مورد حمایت از دولت لیتوانی و در خواست از طرفین برای مذاکره بود. این حمایت آمریکا منجر به تصمیمات عملی شدید علیه اتحاد شوروی نشد. کشورهای بازار مشترک نیز ضمن حمایت از لیتوانی، کمیسیون را جهت بررسی مسئله و ارائه راه حل تعیین کردند اما اقدام عملی در این مورد انجام ندادند. اما بالاخره در روز ۲۶ آوریل همه امیدهای رهبری جدائی طلب لیتوانی با دریافت نامه مشترک هلموت کهل صدر اعظم آلمان فدرال و فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه نقش بر آب شد. این دو رهبر در نامه مشترک خود از رهبری لیتوانی خواستند که فعلا از عملی کردن استقلال دست برداشته و با دولت اتحاد شوروی به مذاکره بنشینند. باین ترتیب رهبری جدائی طلب لیتوانی دریافت که غرب و سرمایه‌داری حاضر نیست بخاطر حمایت از آنها بیای گزافی بپردازد و راهی جز مذاکره و توافق با دولت اتحاد شوروی که تامین کننده اصلی مواد اولیه انرژی لازم برای گردش اقتصاد لیتوانی است ندارد. آنها همچنین قاعدا باید به اهمیت رابطه دو طرفه خود با سایر بخشهای اتحاد شوروی پی برده باشند.

دریافت موضع غرب و سرمایه داری در این باره در خور اهمیت است. اگر به ارتباط سرمایه داری جهانی با لیستان، بعد از یکسال و نیم از روی کار آمدن کابینه طرفدار سرمایه داری در آن کشور هم نگاه کنیم، بآسانی میتوان دریافت کرد که سرمایه‌گذاری و هزینه زیادی از جانب غرب برای این روابط تحمل نمیشود چرا که اولاً هزینه راه اندازی کامل و بیرون کشیدن اقتصاد این کشورهای کوچک و بزرگ از بحران کنونی بسیار گزاف است که گرایش سرمایه در موقعیت کنونی به این سمت نیست. در عین حال خارج کردن جمهوریهای خود شوروی و کشورهای اروپای شرقی، که بعضا به هزینه اتحاد شوروی اداره میشوند، از مدار اقتصادیات شوروی و تامین نکردن هزینههای لازم آنها جز به معنی گسترش بی ثباتی سیاسی و بحران دائمی در آنها نخواهد بود. در چنین صورتی قاره اروپا که در شرایط حاضر در یک ثبات نسبی سیاسی بسر میرود و به یمن همین ثبات رونق اقتصادی را هم تجربه میکند، به يك قاره بحرانی و متلاطم تبدیل میشود و بنا به مثل معروف که "وقتی در خانه همسایه آتش سوزی باشد نمیتوان بدون هراس در خانه خود خوابید"، بحران به چند جزیره ثبات و خوشبختی کنونی جهان نیز سرایت خواهد کرد. به عبارت دیگر برای سرمایه داری "آزاد کردن" جمهوریهای شوروی و اروپای شرقی بطور کامل و بسرعت که حاصل آن عدما کشورهای ناتوان و بحرانی است نه تنها سودمند نیست که خطرناک هم هست. تانیا غرب نمی‌خواهد موضع تحریک کننده بر سر این مسئله اتخاذ کند که عواقب غیر قابل پیش بینی در رابطه اتحاد

بقیه در صفحه ۲۸

روز ۲۸ آوریل "لاندیس برگیس" رئیس جمهور لیتوانی اعلام کرد که حاضر است موقتاً از اجرای عملی استقلال لیتوانی دست برداشته و با دولت اتحاد شوروی بر سر يك دوره انتقالی مذاکره کند. او در عین حال اعلام کرد که خود موضوع استقلال غیر قابل بحث است. در پاسخ به این موضع رهبران لیتوانی، سخنگوی ریاست جمهور اتحاد شوروی گفت که دولت شوروی تعلیق موقت استقلال را برای پیش برد مذاکرات میپذیرد. باین ترتیب بن بست مسئله لیتوانی بکارت می‌رود و طرفین میتوانند در يك فضای مناسب به راه حلی دست پیدا کنند که علاوه بر حل مسئله آنها، راهی برای برخورد به مسئله غامض ملی در اتحاد جماهیر شوروی خواهد بود.

رسیدن به این مرحله بآسانی حاصل نشد و نتیجه در گیری سیاسی و اقتصادی سخت طرفین طی ماه گذشته بود. در پاسخ به امتناع رهبری جدائی طلب لیتوانی در به تعویق انداختن استقلال و مذاکره با دولت شوروی در این باره، مسکو ارسال نفت و گاز و سپس ارسال سایر مایحتاج را که از سایر بخشهای شوروی به لیتوانی ارسال میشود متوقف کرد و اعلام کرد که تا حصول توافق با رهبری لیتوانی فشار اقتصادی را ادامه داده و حتی در روزهای پایانی آوریل دستور قطع ارسال نفتال سنگ نیز صادر شد. باین ترتیب دولت لیتوانی که برای راه انداختن چرخ اقتصاد خود به منابع انرژی و سوخت اتحاد شوروی نیازمند است در تنگنای سختی قرار گرفت. در لیتوانی جبرسندی بنزین و سوخت بطور کامل بحال آمد اما این طرحها به هیچ وجه چاره کار نبود و اقتصاد و زندگی مردم فشار سختی را متحمل شد. همه امید رهبری جدائی طلب لیتوانی به غرب بود و چشم براه کمکهای فوری و حل مشکل اقتصادی خود از

یک کشور دمکراتیک نمیتوانست کردن کلفتترین و متغذرتین دولتمردان را کله پا کند، در جمهوری اسلامی با سکوت کامل رویو شد و جناب رئیس جمهوری علیرغم تقاضای پارهای نمایندگان مجلس که میخواستند خبر رسماً تکذیب شود. حتی زحمت سخن گفتن در باره آنرا بخود نداد. در ماجرای تلفن رفسنجانی به بوش در رابطه با آزادی گروگانهای امریکائی در لبنان نیز گر چه هاشمی رفسنجانی و سایر مسئولان رژیم توضیحات بی سر و تهی دارند، ولی توضیحات آنها هیچکس را قانع نکرد و حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز نفهمیدند که بالاخره چنین تماسی صورت گرفته است یا نه، از اینرو ۱۷۰ نفر از آنها طی نامه‌ای از مسئولان وزارت خارجه جمهوری اسلامی مجدانه "خواستند" که در پاسخ به تبلیغات شوم روزهای اخیر و بخش شایعه مذاکرات پنهانی جمهوری اسلامی بر سر گروگانها صراحتاً اعلام موضع کرده و تاکید نماید که ایران بر خلاف این تبلیغات در ماجرای گروگانهای غربی دخالت نداشته و هیچگاه بر خلاف منافع مردم مسلمان لبنانی اقدامی نخواهد کرد!"

سیاستهای جدید رهبری حاکم بر نظام ولایت فقیه دور از انتظار نیست ولی در واقع توضیحات بزدی در اینمورد که "ما تحت عنوان مجازات تروزیستهای اقتصادی قانونی نداریم" و اگر قاضی کسی را تحت این عنوان اعدام کند، خودش محاکمه و مجازات خواهد شد. این بر عهده مجلس شورای اسلامی است که تروزیستهای اقتصادی را تعریف و مجازات آنها تعیین کند. "کاملاً قانع کننده بود. چرا که اولاً در يك نظام سرمایه داری و از جمله نظام سرمایه داری اسلامی چنین قانونی نمیتواند وجود داشته باشد. از اینرو عدالت اجتماعی را که بظاهر جناح حزبالله بدنیاال آست و آنرا تنها بدلیل شکست سیاستهای بازسازی اقتصادی جناح غالب رژیم و بعنوان برگ برندهای علیه آن بهیمن کشیده نمیتوان با صدور قانون مجازات اعدام برای باصلاح تروزیستهای اقتصادی و در يك جامعه سرمایه داری برقرار نمود. چرا که عدالت حقوقی در جامعه سرمایه داری همانطور که بزدی نیز آنرا تاکید کرد، تنها با بی تفاوتی نسبت به بی‌عدالتی اجتماعی در این جوامع قابل تحقق است.

ثانیاً- این خواست جناح حزبالله، که بنا به قول کروی در روز ۱۲ فروردین، که رژیم اسلامی باید با تروزیستهای اقتصادی همانند برخورد با گروهکهای سیاسی برخوردی قاطع داشته و این برخورد نباید چندان مشکل باشد، خود ناقصی بیطرفی قوه قضائیه است. آنها که با قوه قضائیه خود هزاران انقلابی کمونیست را بجرم مبارزه علیه نظام سرمایه داری و دفاع از عدالت اجتماعی و منافع محرومان بچوخته‌های اعدام سپردند، اکنون نمیتوانند مدافع بیطرفی و استقلال قوه قضائیه باشند.

انعکاس ماجرای تلفن رفسنجانی

به بوش در مجلس

در سالهای اخیر نام هاشمی رفسنجانی بارها در رابطه با ماجرایهای "جیز باندی" عجیب و غریب بمیان آمده و همیشه هم رئیس جمهوری خوشنام حکومت اسلامی یا ساله را بنحو خنده داری ماستمالی کرده یا اصلاً مسکوت گذاشته است. البته در کشوری که استبداد نفسگیری حاکم است و دولتمردان آن رسماً و علناً خود را "ولی" و قیم مردم میدانند، هیچ يك از این حوادث چیز شکفت آوری نیست و بسیار هم طبیعی است. ماجرا "ایران کیت" امریکا يك طوفان سیاسی واقعی بپا کرد و کم مانده بود رئیس جمهوری مقتدری مانند ریگان را کله پا کند، اما در ایران هیچ کس خودش را ملزم ندید که حتی توضیح مختصر صاف و ساده در باره ماجرا بدهد. روزنامه واشنگتن پست با ذکر شماره رمز و مبلغ موجود، حسابهای شخصی هاشمی رفسنجانی را در بانکهای آلمان و سویس افشا کرد. این مساله که در

هشدار!

رهبان جمهوری اسلامی که بی تدبیری، تاریک اندیشی و وحشی گری بی حدشان با توجه به تجارب دردناک یازده سال گذشته، اکنون برای همگان امری بدیهی است؛ در چنین موقعیتی میتوانند به جانوران واقعا خطرناکی تبدیل شوند و از ترس گسترش جنبش تودهای به اقدامات جنون آسا و آدم کشیهای حیرت آوری دست بزنند. فراموش نگردیم که آنها در همان سال ۵۸ در کرمانستان دست به چه جنایات فجیعی زدند؛ یا به دنبال حوادث خرداد ۶۰ چه وحشیگری غیر قابل تصویری از خود نشان دادند، یا در سال ۶۷ بدنبال پذیرش آتش بس با چه قساوت شگفت آوری به قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی پرداختند. آنان به هیچ عرف و قاعدای پایبند نیستند و برایشان هیچ مرز انسانی و اخلاقی معنائی ندارد؛ و بعلاوه وقتی وحشت زده میشوند هر نوع محاسبه و مال

چشم انداز تازه ... دنباله از صفحه ۲۷

شوروی با غرب و هم چنین در روند تحولات درونی اتحاد شوروی بیار آورد.

روش دولت شوروی تا کنون در مورد بحران لیتوانی با درایت سیاسی همراه بوده و خوشبختانه تا کنون از روشهای سرکوبگرانه و فشار نظامی استفاده نشده و بهین دلیل فضای مناسب جهت گفتگو و تلاش دو طرفه سیاسی تا حدود زیادی محفوظ مانده است. و امید میرود که حاصل دور جدید تلاش در این مورد دستاوردی مثبت در برخورد به حقوق ملت های ساکن اتحاد جماهیر شوروی باشد.

اتحاد سیاسی اروپا

اجلاس سران کشورهای ۱۲ گانه بازار مشترک اروپا در روز ۲۸ آوریل در نوبلین پایتخت ایترلند جنوبی مصوبه مهمی را به تصویب رساند. آنها توافق کردند که بسمت انضمام سیاسی اروپا حرکت کرده و اتحادیه سیاسی اروپا را بنا کنند. این طرح بر اساس ابتکار و پیشنهاد مشترک آلمان فدرال و فرانسه تهیه و به تصویب رسید. در مقابل این پیشنهاد مشترک دولت تاجر تنها مخالف سخت و جدی بود. تاجر اعلام کرد که انضمام سیاسی کشورهای اروپا بمعنی محو پارلمان و سلطنت انگلستان است و همه چیز در بروکسل (مرکز اتحادیه اروپا) تعیین خواهد شد و بخش زیادی از مردم انگلیس با محو سلطنت مخالفتند. این تلاش تاجر که با توصیفی عوامفریبانه سعی در ارائه کاریگری از اتحاد سیاسی اروپا داشت، در این حد در تصمیم سران دخالت داشت که آنها اتخاذ تصمیم اجرائی در این مورد را به اجلاس ماه ژوئن خود واگذار کرده و تا آن زمان کمیسیون مربوطه و وزرای خارجه بر روی طرح کار خواهند کرد. جزئیات و ابعاد این اتحاد سیاسی که از

اندیشی را از دست می دهند و به اقدامات واقعا حماقت باری دست میزنند. مثلا نار زدن مخفیانه چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ را چگونه میتوان با محاسبات سیاسی توضیح داد؟ آن جنایت هولناک جز وحشت زنگی کور چه علت دیگری میتوانست داشته باشد؟ یا برای بی بردن به قدرت تدبیر و محاسبه این "اعلما" کافی است مثلا بیاد بیاوریم که آنان دقیقا در مراحل تعیین کننده جنگ ایران و عراق، در لحظاتی که احتیاج داشتند همه کشورهای دیگر را لاقال بی طرف سازند، یا قایقیهای ماهیگیری دست به مین گذاری آبهای خلیج فارس زدند و تمام کشورهای منطقه خلیج و قمرتهای غربی را به اقدام مستقیم علیه خود برانگیختند؛ یا مواد منفجره به مراسم حج بردند و رژیم سعودی را به مقابله مستقیم در برابر خود واداشتند؛ یا توجه به این سوابق، اشتباه است گمان کنیم که در موقعیت کنونی چون ایثان ناگزیرند از کشورهای دیگر وام و اعتبار بگیرند و با دنیای خارج همکاری اقتصادی داشته باشند، پس به وحشیگریهای حاد دست نخواهند زد و در زمینه حقوق بشر برای

۱۹۹۲ آغاز بکار میکند هنوز روشن نشده است. "ژاک دولور" رئیس کمیسیون بروکسل، ستاد اتحادیه اقتصادی اروپا، گفت که "هدف از اتحادیه سیاسی از بین بردن هویت و حاکمیت ملی کشورها نیست بلکه گسترش ابعاد سیاسی اتحادیه اقتصادی کنونی و هموار کردن راه قانونگذاری مشترک برای گردش اقتصادی است." بعبارت روشن ادغام اقتصادی کنونی در اروپا بدون بر پا کردن نهادهای سیاسی لازم برای تنظیم گردش کار خود، پیش نخواهد رفت و چنین روندی در اروپا گریز ناپذیر است. باین ترتیب قطب اروپا که حول مارک آلمان سازمان مییابد جلوتر از قطبهای دیگر یعنی آسیا و آمریکا به مراحل نهائی سازماندهی خود میرسد. امری که اگر در همین حد طراحی شود و تلاشی برای انضمام و هماهنگی قطبهای در حال شکلگیری در سطح جهان صورت نگیرد منجر به تناقضات حاد و زیادی ما بین آنها خواهد شد. اتحادیه سیاسی اروپا که واقعه مهم و تاریخی در این قاره در جهان است از جانب سرمایه بزرگ اروپائی، خصوصا آلمانی، تلاش برای آماده شدن برای رقابت و برای داخل شدن در فعل و انفعالات مربوط به مرحله کنونی از اقتصاد جهانی - که با "انضمام و تنیدگی" تعریف میشود، میباشد بهین دلیل بدون روشن کردن نتایج برخورد این طرح با سایر موضوعات از جمله طرح خانه مشترک اروپائی، رابطه با دیگر قطبهای اقتصادی و مهتر از همه وسیع شدن مرزهای رونق و بحران کشورهای موجود اروپا به حد مرزهای نیمه غربی قاره نمیتوان از موفقیت یا شکست طراحان صحبت کرد. بهر حال این روند گریز ناپذیر همانطور که امکانات سرمایه را گسترش میدهد، حوزه بحران را هم عموما تر و وسیعتر میسازد. نیروهای چپ و مترقی و زحمتکش قاره بر بستر این زمینه عینی و واقعی به شرایطی که مارکس در قرن گذشته از آن صحبت میکرد قدم گذاردهاند و در چنین حالتی اقدام و برنامه یکپارچه آنها هم يك طرف از معادلات قاره خواهد بود.

خودشان مسائل تازهای ایجاد نخواهند کرد. درست همین موقعیت و به دلیل همین وحشت زدگیها، آنان ممکن است به اقدامات جنون آسائی دست بزنند که به لحاظ منطق و محاسبه سیاسی کاملا هم به ضررشان تمام بشود. ترور کاظم رجوی در ژنو که مسلما بوسیله آدمکشان جمهوری اسلامی صورت گرفته و مانند ترور عبدالرحمن قاسلو، بهین جوادی و صدیق گانگر، ادامه سیاست جنایتکارانه انهدام رهبان جریانات مختلف مخالف جمهوری اسلامی است، باید نه يك حادثه منفرد، بلکه آزر خطر جدی در این موقعیت حساس تلقی شود. حقیقت این است که این جنایت يك اقدام منفرد نیست. خبر داریم که سران جنایتکار جمهوری اسلامی بار دیگر در صدد بر پائی دادگاههای ویژه هستند که در تابستان ۶۷ به قتل عام زندانیان سیاسی فتوا دادند. خطری واقعی زندگی زندانیان سیاسی را تهدید میکند و احتمال يك کشتار مجدد - و البته مانند دفعه پیش، مخفیانه - در زندانهای سیاسی جدی است. با توجه به تجربه گذشته میمانیم که اگر چنین کشتاری سازمان داده بشود، خبرش ماهها بعد از پایان واقعه به خانوادهها داده خواهد شد. بنابراین بایستی با تمام امکانات در باره احتمال وقوع مجدد حادثهای هشدار بدهیم و تمام نیروهای مترقی و طرفدار دمکراسی و حقوق بشر را به مقابله با آن فرا بخوانیم.

برای مقابله با این جنایات احتمال رژیم، لازم است مانورهای رهبان جمهوری اسلامی برای انفعال افکار عمومی جهان افشا شود. آنان هم اکنون میگویند با بازی با مساله گروگانهای غربی در لبنان و مساله حقوق بشر، از حساسیت افکار عمومی جهانی نسبت به جنایاتشان بکاهدند. آزادی دو گروگان امریکائی و بیره برداری از گنگی و محافظه کاری شگفت آور گزارش گالیندوبیل هم اکنون کرختی قابل لمس در محافل منافع حقوق بشر غربی بوجود آورده است. این کرختی فضای مساعدی برای جنایات جدید جمهوری اسلامی فراهم میآورد. در هر دو زمینه باید علیه توهمات بوجود آمده مبارزه کرد. باید نشان داد که آزادی گروگانهای غربی بدون لاقال تعیین تکلیف جناحهای رقیب جمهوری اسلامی، امری بسیار بعید است. باید کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی حقوق بشر را در مقابل انبوه حقایق و مدارک جنایات جمهوری اسلامی قرار داد و از آنها خواست محافظه کاری و صلحت گرائی را کنار بگذارند. برای مقابله با قتل عام مجدد زندانیان سیاسی، تمام نیروهای طرفدار دمکراسی در داخل و مخصوصا در خارج از کشور باید دست بدست هم بدهند و کارزار موثری را سازمان بدهند. در داخل کشور باید شعار آزادی زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام را به شعار عمومی همه تظاهرات مردمی تبدیل کرد. خانوادههای شهیدا و زندانیان سیاسی میتوانند در این راستا نقش بسیار کارساز را ایفا کنند. نباید فراموش کرد که اگر شعار دمکراسی و آزادیهای سیاسی شعار عمومی مرحله مقدم خیزش انقلابی مردم است، مسئله حقوق بشر و شعار آزادی زندانیان سیاسی و رسیدگی به جنایات دستگاههای سرکوب، محور اصلی و مقدم مبارزه برای دمکراسی است.

در لابلای مطبوعات

چند پرسش دوستانه

شماره هفتم نشریه " اتحاد کار " کسسه نخستین شماره پس از برگزاری دومین اجلاس کنگره سازمان فدائی است، علاوه بر گزارشی از این اجلاس و نیز " قطعه نامه کمیته مرکزی در مورد انشعاب " (جناح سوسیال لیبرال)، حاوی مقاله‌ای است زیر عنوان " چرا یک انشعاب دیگر؟ ". این مقاله، هم بدین خاطر که بدون امضاست و هم از آنجا که مضمون آن با قطعه نامه کمیته مرکزی انطباق دارد، مبین تحلیل کمیته مرکزی سازمان فدائی از انشعاب سوسیال لیبرال‌های موسوم به " طرفداران طسرح برنامه ۵ نفره " است.

در گزارش یاد شده آمده است که: " بحث در باره برنامه سازمان مهمترین بحث کنگره بود که بخش مهمی از وقت اجلاس به آن اختصاص یافت چرا که دو برنامه مبتنی بر دیدگاه‌های سیاسی - ایدئولوژیک اساساً متفاوت به کنگره ارائه شده بود و نمایندگان میبایست مشخص میکردند کسسه کدامیک از این دو برنامه پایه پراتیک سیاسی سازمان خواهد بود "

مقاله " چرا یک انشعاب دیگر؟ " با شرح و بسط بیشتری به روشن کردن این اختلافات اساسی پرداخته و گفته است: " اختلافات اساسی بین این دو طرح برنامه چیست؟ به اعتقاد ما دیدگاه‌های ناظر بر این دو طرح برنامه عمیقاً از یکدیگر متمایزند. یک دیدگاه مبتنی است بر اصول مارکسیسم - لنینیسم و بر بنیادی انقلابی استوار است؛ دیدگاه دیگر دیدگاه سوسیال دمکراسی است که بر فرمایش مبتنی است. دیدگاه اول بر افقی که انقلاب اکتبر در چشم انداز تاریخ بشری کشود تاکید کرده و بحران کنونی کشورهای سوسیالیستی را نه بمعنای شکست کمونیسم و اشتباه بودن راه اکتبر بلکه محصول اجتناب ناپذیر جدائی سوسیالیسم از دمکراسی و ناشی از شکست سوسیالیسم بورژوازی و دولتی تلقی میکند که از لحاظ تئوریک بینشی استالینی نسبت به سوسیالیسم، بینشی که عمیقاً با اندیشه‌ها و ایده‌های مارکسیسم، انگلس و لنین بیگانه است.

" در حالیکه دیدگاه دوم از بحران در کشور - های سوسیالیستی و شکست سوسیالیسم بورژوازی و شکست سوسیالیسم علمی و کمونیسم را نتیجه میگیرد؛ استالینیسم را بخولانه همان مارکسیسم لنینیسم تلقی میکند و در نتیجه گرچه از سوسیالیسم صحبت میکند اما در برنامه پیشنهادی خود بر ضرورت لغو استثمار انسان از انسان در سوسیالیسم خط سیاه بطلان میکشد؛ تشدید تضادها و نابرابری - یهای اجتماعی را در سرمایه داری پرده پوشی میکند و نقش تاریخی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم و برای رهائی بشریت از جنگا ل هر گونه ستم، استثمار و نابرابری اجتماعی و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را مسکوت میگذارد. "

مقاله ادامه میدهد:

" در شرایط مشخص ایران و خط مشی مبارزه علیه جمهوری اسلامی اختلافات اصلی دو برنامه نخست بر سر چگونگی پاسخگویی به این مسئله اساسی است: سرنگونی ارتجاع از کدام طریق،

انقلاب یا فرم؟

مقاله پس از آنکه " انقلاب " را با نسخ طرفداران برنامه ۸ نفره مینامد مینویسد: " در برنامه ۵ نفره مقوله انقلاب بطور کلی حذف شد و بجای آن برگزاری انتخابات آزاد گنجانده شده است. جوهر این برنامه نفی روشهای انقلابی مبارزه و نفی تبلیغ در آن جهت و عدم تدارک برای اجرای آن میباشد. علاوه بر این گرایش، طبقه، مبارزه طبقاتی و منافع و نقش هر یک از طبقات اجتماعی ایران در مبارزه علیه ارتجاع و سرنگونی جمهوری اسلامی را به فراموشی سپرده، و نتیجتاً زمانیکه از جمهوری دمکراتیک بعنوان آلترناتیو رژیم حاکم سخن میگوید، آنرا به حکومتیکه صرفاً آزادیهای سیاسی را تأمین کرده و حقوق بشر را در ایران رعایت کند تنزل میدهد. "

همانطور که رفاقت نوشته اند، تفاوتها و اختلافات این دو برنامه، " عمیق "، " اساسی " و " بنیادی " است. مارکسیسم - لنینیسم کجا و سوسیال دمکراسی کجا؟ حرکت از مبارزه طبقاتی پرولتاریا کجا و حاشا کردن طبقه و مبارزه طبقاتی کجا؟ اعتقاد به نقش تاریخی طبقه کارگر در رهائی بشریت از هر گونه ستم و استثمار و اعتقاد به ضرورت انقلاب سوسیالیستی کجا و پرده پوشی تضادها و نابرابریهای اجتماعی در جامعه سرمایه داری کجا؟ کمونیست بودن کجا و بر ضرورت لغو استثمار انسان از انسان خط سیاه بطلان کشیدن کجا؟ پایبندی به انقلاب کجا و حذف مقوله انقلاب بطور کلی، نفی روشهای انقلابی مبارزه و نفی تبلیغ در آن جهت و عدم تدارک برای اجرای آن کجا؟

اما علیرغم ارائه تصویری چنین متضاد از دو طرح برنامه، هم در قطعه نامه کمیته مرکزی و هم در مقاله " چرا یک انشعاب دیگر؟ " از " تحمیل انشعاب بر سازمان از سوی گرایش راست " عمیقاً ابراز تأسف شده و این اقدام، محکوم شناخته شده است. رفاقت این تأسف و محکوم سازی را بر دلالی مبتنی کرده اند که خود سئوالاتی را بنیبال میآورد و رد که رفاقت خواه ناخواه باید پاسخی روشن و قطععی برای آنها داشته باشند.

در مقاله یاد شده پس از تشریح عمق اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی، این سئوال مهم مطرح شده است: " اینک پرسیدنی است که آیا با وجود این اختلافات نظری، امکان حفظ وحدت و پیشبرد پراتیک مبارزاتی سازمان وجود داشت و یا این جدائی چاره ناپذیر بود؟ " مقاله، خود پاسخی ضمنی به این سئوال میدهد ولی پاسخ صریح و روشن در قطعه نامه کمیته مرکزی داده شده است: " وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مانعسی برای تداوم وحدت سازمان نبود. چنانچه ضمن مبارزه ایدئولوژیک بلاقید و شرط علنی، وحدت عمل سازمان علیرغم دشواریها محفوظ میماند. "

اولین سئوال از همین قید " چنانچه " به ذهن میرسد. به نظر رفاقت وحدت در عمل، یعنی یگانگی در وظائف و اقدامات عملی برای معتقدین به این دو برنامه متضاد چگونه ممکن است؟ در

قطعه نامه آمده است: " دوره دو ساله گذشته سرشار از تلاش برای حفظ وحدت بر پایه اصول و با تکیه بر نیروهای تشکیلات بوده است. از دو ساله گذشته بگذریم: به نظر رفاقت از اجلاس دوم بعد حفظ وحدت بر پایه کدام " اصول " میتوانست ممکن باشد؟ وحدت و حفظ آن تنها میتواند بر مبنای اصولی باشد که در طرف اتحاد باشد آنها معتقد و پایبند باشند. وقتی رفاقت خود به وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک و سیاسی و تفاوتهای اساسی در برنامه‌ها و روشهای مبارزه بین دو جناح معترفند، انتظار داشته اند کسسه تداوم وحدت بر پایه کدام " اصول " دیگری عملی گردد؟ آیا اعتقاد و بی اعتقادی به همه آنچه که رفاقت در تشریح برنامه‌ها و دیدگاههای طرف بیان کرده اند نقشی در وحدت ندارند، و یا آنکه این مسائل ربطی به اصول ندارند؟ در این صورت منظور رفاقت از " وحدت اصولی " وحدت بر پایه کدام اصول است؟

در قطعه نامه کمیته مرکزی پس از آنکه " گرایش چپ "، زمینه ساز انشعاب " گرایش راست " معرفی شده، رفاقتی گرایش چپ به " مرز تراشیدن های مصنوعی " با راستها متهم شده و از این جهت مورد سرزنش قرار گرفته اند. از این عیارت " مرز تراشیدنهای مصنوعی " همچنین استنباط میشود که به نظر رفاقتی کمیته مرکزی سازمان فدائی مرزهای حقیقی، و آن اصولیکه بر مبنای آنها میتوان وحدت کرد چیزهای دیگری هستند. اگر چنین است، این مرزها و این اصول کدامند؟

در قطعه نامه کمیته مرکزی در سرزنش جناح راست انشعابی گفته میشود: " رفاقتی مسئول انشعاب بر خلاف ادعاهای قبلی خود که تبعیعت اقلیت از اکثریت را مبنای وحدت جنبش چپ اعلام میکردند، وقتی با رای اکثریت و اراده اکثریت سازمان برای مبارزات آتی روبرو شدند، عملاً خواستار تنوع در نظر و عمل گشتند. " " " " " سازمانگران انشعاب با انشعاب خود نشان دادند که ناقض ادعاهای خود مبنی بر وحدت حزبی بر اساس اقلیت اکثریت هستند، خود مفاخر آن حرکت میکنند و حاضر نبودند در سازمان ما کسسه موازین دمکراتیک درون سازمانی و حقوق اقلیت در آن برسمیت شناخته میشود، تابع رای اکثریت شده و در سازمان باقی بمانند و ضمن وحدت در عمل به مبارزه ایدئولوژیک علنی ادامه دهند. "

رفاقت، جناح راست را تنها و تنها از یک جهت مورد انتقاد و سرزنش قرار میدهند و آن اینکه چرا این ایده را که تبعیعت اقلیت از اکثریت مبنای وحدت جنبش چپ است نقض کرده و " وحدت حزبی بر اساس اقلیت " اکثریت " را زیر پا گذاشته اند. آیا تبعیعت اقلیت از اکثریت، پسک اصل اساسنامه‌ای برای کسانی است که بر مبنای یک برنامه واحد متحد شده اند، یا اصلی است برتر از همه اصول و جایگزین اصول برنامه‌ای؟ آیا تشکیل دهندگان یک حزب، محض " تبعیعت اقلیت " از اکثریت " در یک حزب متشکل میشوند و اینکه در عمل کدام برنامه رای بیاورد و اجرا شود برایشان مسئله ثانوی و فرعی است؟ یا تمامی آنها فقط و

فقط بخاطر آنکه با برنامه واحدی موافق بوده‌اند و تنها برای مبارزه در جهت آن در جوب واحدی متشکل میشوند؟ برآستی اگر تبعیت اقلیت از اکثریت، اصل و مبنای وحدت حزبی باشد و براساس این اصل مقدس هر کسی ملزم و متعهد شود که اگر برنامه اش در اقلیت قرار گرفت از برنامه دیگران تبعیت کند، در آنصورت تعدد احزاب چه معنا و چه ضرورتی دارد؟ چرا همه نیروهای سیاسی کشور نتوانند در یک حزب فراگیر ملی که "موازیین دموکراتیک درون سازمانی و حقوق اقلیت در آن به رسمیت شناخته میشود، تابع رای اکثریت شده و در سازمان باقی بمانند و ضمن وحدت در عمل به مبارزه ایدئولوژیک علنی ادامه دهند"؟ و چرا اسم این کار را نگذارند "دمکراسی" و "مرجعیت آرای مردم و تبعیت از نتایج آن"؟

یک حزب از تجمع آزادانه و داوطلبانه افراد ساخته نمیشود و تنها چیزی که این تجمع داوطلبانه و آزادانه را توضیح میدهد و توجیه میکند برنامه واحد و مشترک است. افراد در حزبی بی-هویت و بی برنامه جمع نمیشوند تا گهگاه برای این یا آن برنامه رای بگیرند و هر برنامه‌ای که رای آورد، به احترام اصل "اکثریت" از آن تبعیت کنند؛ بلکه یک حزب از زمانی معنی پیدا میکند که برنامه‌اش را روشن میکند و با همان برنامه نیز هویت مییابد. هیچ چیز بدیهی تر، طبیعی تر، منطقی تر و اصولی تر از آن نیست که کسانی که برنامه یک حزب را قبول ندارند، در آن حزب باقی نمانند - اما رفقا درست همین نکته بدیهی و اصولی را بر راستهای منشعب ابراد میگیرند. مقاله "چرا یک انشعاب دیگر"، با تعجب و بانگوش مینویسد: "۰۰۰ چند نفر از رفقای تهیه کننده برنامه ۵ نفره و از هدایت کنندگان انشعاب اخیر که به نادرست خود را پرچمدار اندیشه‌های نوین نه تنها در سازمان بلکه در جنبش چپ ایران میدانند نمیتوانستند و نمیخواستند در سازمانی فعالیت کنند که برنامه اکثریت اعضای آن از مارکسیسم-لنینیسم، برجیدن نظام سرمایه‌داری، لغو استثمار انقلاب سوسیالیستی و ۰۰۰ دفاع میکند. علت اصلی جدایی رفقا از سازمان آن است که اکثریت کنگره سازمان برنامه پیشنهادی این رفقا را رد کرد در قطعنامه کمیته مرکزی نیز گفته میشود: "اقدام غیر مسئولانه‌ای که صورت گرفت، بویژه در شرایط سخت و بحرانی جنبش ما با هیچ چیز و به هیچ وجه قابل توجیه نیست".

اگر جدایی از یک سازمان سیاسی بخاطر عدم قبول برنامه آن با هیچ چیز و به هیچ وجه قابل توجیه نیست پس ماده ۵ همین قطعنامه کمیته مرکزی سازمان فدائی که میگوید: "بخیرش برنامه و اساسنامه سازمان شرط عضویت در سازمان فدائی است" با چه چیزی و چگونه قابل توجیه است؟ بر اساس همین ماده، کسانی که برنامه سازمان فدائی را نپذیرفته‌اند چگونه میتوانند و چرا باید عضو سازمان فدائی باقی بمانند؟ اگر چه آنان فقیدان دمکراسی درون سازمانی را بهانه کرده‌اند (و در این اندک تردیدی نیست که آنها در عمل لگم‌کنندگان دمکراسی اند) ولی با نقض ادعاهای پیشین خود مبنی بر لزوم تبعیت اقلیت از اکثریت در چارچوب

ایدئولوژیها و برنامه‌های مختلف، و امتناع از تبعیت از برنامه‌ای که با آن مخالف بوده‌اند، اقدامی نه "غیر مسئولانه"، بلکه مسئولانه کرده‌اند که نشانه اصولیت آنها در چارچوب خود - شان و نشانه اعتقاد عمیق و جدی و صادقانه‌شان به برنامه خودشان است. آنها انشعاب بخاطر انشعاب نکرده‌اند یا انشعاب نکرده‌اند چون اخلاقا ضعیف بوده و روی حرف خود نایستاده‌اند بلکه انشعاب کرده‌اند تا با همجنسان و هم‌قماشان خودشان وحدت کنند. دعوت حزب دمکراتیک مردم ایران در "راه ارانی" فروردین مساه از "سازمان فدائیان خلق ایران، بحث بزرگسی از سازمان اکثریت و نیز نیروهای از معترضین حزب توده ایران" بعنوان "نمایندگان اصلی پیش نسو" برای "ایجاد یک نیروی سیاسی واحد" و "درکام نخست تاسیس یک روزنامه مشترک" نیز مبتنی بر همین منطق است که "بیش نویی" ها همه طرفدار برنامه ۸ نفره چه میکردند؟ آیا با حفظ تنوع در نظر، به "وحدت در عمل" بسا اکثریت طرفدار برنامه ۵ نفره دست میزدند؟ آیا از برنامه "رفرمیستی که تشدید تضادها و نابرابر - یهای اجتماعی را در سرمایه‌داری برده‌پوشی میکند" از برنامه‌ای که "شکست کمونیسم و مارکسیسم-لنینیسم" را جار میزند و با انکار مبارزه طبقاتی "نقش طبقه کارگر را در مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم و برای رهائی بشریت از جنگال هر گونه ستم، استثمار و نابرابریهای اجتماعی" و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را سکوت میگذارد؛ از برنامه‌ای که "بر ضرورت لغو استثمار انسان از انسان خط‌سیاه بطلان میکشد" از برنامه‌ای که "مقوله انقلاب را بطور کلی حذف میکند" و "جوهر آن نفی روشهای انقلابی مبارزه و نفسی تبلیغ در آن جهت و عدم تدارک برای اجرای آن میباشد"، در عمل، در پراتیک تبعیت میکردند تا مبدا "مرز تراشیدنهای مصنوعی" به انشعاب مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی از سوسیال-لیبرالهای رفرمیست منجر شود و خدای ناکرده اصل مقدس "تبعیت اقلیت از اکثریت" خدشه دار شود؟ آیا رفقا بر این نظر نمی‌بودند که: "وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مانعی برای تداوم وحدت سازمان نیست؛ چنانچه ضمن مبارزه ایدئولوژیک بلاقید و شرط‌علنی، وحدت عمل سازمان علیرغم دشواریها محفوظ بماند"؟

اساسا یک چیز میگویند و هدف و جهتشان یکی است، پس چرا پراکنده باشند؟ وحدت آنها، وحدت نیروهای از یک جنس و قماش است. آنها که حرف و هدفشان یکی است، وحدتشان تقویتشان میکند ولی آیا وحدت با کسانی که برنامه و هدف و خط - مشی شان "عمیقاً" و "اساساً" با هم اختلاف دارد هم سبب تقویت میشود؟ وقتی رفقا در قطعنامه کمیته مرکزی مینویسند: "کمیته مرکزی سازمان فدائی ضمن تاکید بر تمامی تجارب ضد انشعاب‌گری حاصل دوره مبارزه وحدت، اقدام سازمانگران انشعاب را مغایر تمامی ادعاهای آنها در مورد دمکراسی درون سازمانی دانسته و آن را محکوم میکند"، یا وقتی در همانجا مینویسد "اقدام غیر مسئولانه‌ای که صورت گرفت بویژه در شرایط سخت و بحرانی جنبش ما با هیچ چیز و به هیچ وجه قابل توجیه

نیست"، آیا ارزیابی شان این است که وحدت با مخالفین مارکسیسم - لنینیسم، مخالفان مبارزه طبقاتی، باعث نیرو گرفتن مبارزه علیه استثمار میشد؟ آیا ارزیابی شان این است که وحدت رفرمیستها نیکه در برنامه‌شان "مقوله انقلاب بطور کلی حذف شده" و حتی با تبلیغ در جهت روشهای انقلابی مخالفند موجب تقویت معتقدین به انقلاب و روشهای انقلابی میشد؟ واقعا تجربه وحدت‌های اینجینینی چه نشان میدهد؛ و این سوسیال لیبرال - لهای رفرمیست و نامدین پناهنده به بورژوازی چه آلترناتیوی و چه داروی شفابخشی در اختیار دارند که انشعاب کردن و رفتنشان، "جنبش مسا" را "در این شرایط بحرانی از رمز نجات و فسلح محروم ساخته باشد؟ از "تحلیل" انشعاب توسط "گرایش راست"، جنبش چپ انقلابی چه خسرانی دیده‌است که جای اینهمه "تاسف" باشد؟ اینها بخشی از سئوالاتی است که ذهن خواننده شریه "اتحاد کار" بدنیال پاسخ آنها میگردد؛ و سرانجام توقع پاسخ به این سئوال از جانب رفقا نابجا نخواهد بود که:

اگر نه پذیرش برنامه، بلکه تبعیت اقلیت از اکثریت "اصل وحدت حزبی" است؛ و اگر "وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک و سیاسی" (برنامه‌ای) "مانعی برای وحدت" حزبی نیست و کافی است که اقلیت از برنامه اکثریت تبعیت کند، چنانچه برنامه ۵ نفره اکثریت می‌آورد، رفقای طرفدار برنامه ۸ نفره چه میکردند؟ آیا با حفظ تنوع در نظر، به "وحدت در عمل" بسا اکثریت طرفدار برنامه ۵ نفره دست میزدند؟ آیا از برنامه "رفرمیستی که تشدید تضادها و نابرابر - یهای اجتماعی را در سرمایه‌داری برده‌پوشی میکند" از برنامه‌ای که "شکست کمونیسم و مارکسیسم-لنینیسم" را جار میزند و با انکار مبارزه طبقاتی "نقش طبقه کارگر را در مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم و برای رهائی بشریت از جنگال هر گونه ستم، استثمار و نابرابریهای اجتماعی" و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را سکوت میگذارد؛ از برنامه‌ای که "بر ضرورت لغو استثمار انسان از انسان خط‌سیاه بطلان میکشد" از برنامه‌ای که "مقوله انقلاب را بطور کلی حذف میکند" و "جوهر آن نفی روشهای انقلابی مبارزه و نفسی تبلیغ در آن جهت و عدم تدارک برای اجرای آن میباشد"، در عمل، در پراتیک تبعیت میکردند تا مبدا "مرز تراشیدنهای مصنوعی" به انشعاب مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی از سوسیال-لیبرالهای رفرمیست منجر شود و خدای ناکرده اصل مقدس "تبعیت اقلیت از اکثریت" خدشه دار شود؟ آیا رفقا بر این نظر نمی‌بودند که: "وجود اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مانعی برای تداوم وحدت سازمان نیست؛ چنانچه ضمن مبارزه ایدئولوژیک بلاقید و شرط‌علنی، وحدت عمل سازمان علیرغم دشواریها محفوظ بماند"؟



آرش

در خاتمه مصاحبه‌های احمد شاملو و محمود دولت‌آبادی (۳)

آرش

ترکیب استقبال کنندگان و پل‌های اصلی ارتباط بین آثار او و مردمی که در معنای "توده‌های وسیع و گمنام و ناپیدای فردی در اینجا و آنجا از جای سرزمین ما ایران" تعریف برایشان دارد، می‌پندد. ترکیبی که بیشترین آثار روشنفکران چپ تشکیل می‌دهند و این را حتی حجم نقدها، معرفی نامه‌ها و برخوردهای منتشر شده با آثار او نشان می‌دهد. واقعیتی که نیاز به کالبد شکافی ندارد. برآستی رمان چند هزار صفحه‌ای کلید را چه کسانی در آن تیراژ چشمگیر خریدند و خواندند؟ چه کسانی به ولایت‌های که دولت آبادی به آنها اشاره می‌کند، و نیز لایه‌های اجتماعی دیگر رساندند؟ دولت آبادی خود از "دانشجویان و محصلینی" سخن می‌گوید که آثار او را خواندند "خوب هم خواندند و با دقت"، و این سو و آن سو برداند، و این دانشجویان و محصلین از کدام لایه اجتماعی و با کدام دیدگاه به سراغ آثار او آمدند؟

دولت آبادی حق دارد در زمینه‌های سیاسی و عقیدتی با بخشی از چپها، خود را در تقابل ببیند، اما در عرصه کار و آثارش تقابلی که او توصیف می‌کند و کین توزانش می‌نماید در کار نیست و این ساختگی ذهن اوست. روشنفکران چپ، و همه نیروهای مردمی و ترقیخواه، سر و کاری با پدیده‌های "سکوت انگار" و "سکوت تسلیم" ندارند؛ آنها بنا به ماهیتشان، محبوب خصلت "اصیل و مردمی" آثار دولت آبادی شده و میشوند، و در تبلیغ و شناساندن و نیز دفاع از عناصر درست آن خود را موظف میدانند.

ادامه دارد

در تقابل با آن، بی‌ربط و با ربط و به جا و بی‌جا به چنین سبکی، و هنرمندان حامل آن، می‌تازد و هوشنگ گلشیری، نویسندهی زبردست و نویسنده نقد "حاشیای بر کلید" چنین دیدگاهی دارد. دیدگاهی که خود نوعی فورالیسم و به اصطلاح "زمان مرکزی" را برمی‌تاباند، و گاه بیرون زبان و "در ولایت هوا" سیر میکند. تردیدی نیست که حضور چنین دیدگاهی، بنا به ویژگی و خصلت ادبیات و هنر در این پهنه، عینی و ضروری است و موثر و مفید برای تحول و تکامل در این عرصه، و دولت آبادی اگر حرفی دارد، که دارد، می‌باید در این چارچوب با منتقدین آثارش، بویژه با نویسنده نقد "حاشیای بر کلید" بر زبان آورد. برخورد و بحثی که به دور از غرض‌پوزی شخصی و خودپسندی‌های متأسفانه رایج، ادبیات مردمی و ترقیخواهانه می‌نماید را به پیش خواهد راند. و آبکش چنین میشد و دولت آبادی خود به عنوان روشنفکری اهل قلم با دیدگاه روشنفکران دیگری که آثار او را نقد میکردند، برخورد مستدل و در خور می‌داشت، و ناروا و نادرست به روشنفکران، - به خصوص اهل قلم - نمی‌توانید!

چنین برخوردی نرک - شاید مفشویی - دولت آبادی را از پدیدهی روشنفکر و روشنفکری نشان میدهد. دولت آبادی در این گفتگو، نه فقط روشنفکران، که انگاری همه چپها را در تقابلی دشمن وار در برابر خود دارد، تا حدی که از "وا کدین حسابش با چپها" سخن می‌آورد. و در برخوردی تحقیر آمیز و دور از انتظار، در کنار "راستگوا"، از "چپول" ها سخن می‌گوید که قصد دارد به آنها "معیار راستی و معیار دروغ" را بنمایاند. آنها هم با لحنی که بوی نامطبوع "رو کم کنی" میدهد. دولت آبادی اگر چه به درستی به استقبال مردم از آثارش اشاره می‌کند اما چشم بر

محمود دولت آبادی، از بر جستهمترین نویسندگان معاصر می‌نماید، آنگونه که می‌نماید، به هدف بزرگ زندگی‌اش که خواست دستیابی به عنوان "نویسنده ملی ایران" است، دست خواهد یافت. نویسندهی دستیابی به این خواست به حق را تداوم و توانائی او در آفرینش کار ادبی و نیز استقبال مردم از آثار او به همراه دارند. جای گرفتن در چنین جایگاه و موقعیت ادبی، آنها هم در شرایطی که اهل قلم در ایران و جهان نقش اجتماعی ویژه‌ای ایفا میکنند، مسئولیت دولت آبادی را در برخورد با مسائل ادبی و اجتماعی - و سیاسی نیز - چند برابر میکند. به همین دلیل برخورد و نقد سازنده در رابطه با کاستی‌ها و ضعفهای او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار میشود. کاستیها و ضعفهای که نه فقط در عرصه کار و آفرینش ادبی، که در برداشت و برخوردهای او با مسائل و مقولات اجتماعی و سیاسی جبهه می‌نمایند، که حق نیست چنین باشد. به یکی دو نمونه از چنین برداشتها و برخوردهایی اشاره می‌کنیم:

دولت آبادی در گفت و گوهایی خود با "فریدون فریاد" و امیر حسین چهلتن" که در آدینه شماره ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۶، تحت عنوان "روشنفکرها با من و آثارم برخورد کین توزانه داشته‌اند، اما... " لوج کرده، و قرار نیز هست که به صورت کتابی تحت عنوان "ما نیز مردمی هستیم" منتشر شود؛ در برخورد با روشنفکران بویژه با اهل قلم به برخوردی زخمختر از آنچه خود "برخورد زخمخت دهقانی" می‌نامد، دست می‌زند. در این صاحب و گفت و گو، دولت آبادی با نمایش متناقضی منانیت و افتادگی زیبا و دلنشین، که شایسته اوست، و خود بینی‌ای که دور از منزلت اوست؛ در برخوردی پرخاشجویانه و غیر منصفانه همراه با یک کاسه کردن روشنفکران چپ و راست، می‌گوید:

"... به همان نسبت که مردم از آثار من استقبال کرده‌اند، روشنفکرها - به خصوص اهل قلم - با این آثار و با خودم برخوردی کین توزانه داشته‌اند، چه در سکوتشان و چه در محافل و نطق و نگارشان".

و برای نمونه می‌گوید:

"... که نشانهای را در حاشیه کلیدر و همچنین در سوی لامپا می‌توانید ببینید..."

اینکه دولت آبادی به روشنفکران اهل قلم اشاره مخصوص دارد - و آدینه در عنوان گذاری بر این گفت و گو به این اشاره توجه نکرده - اگر چه از ویژگی یک کاسه کردن همه روشنفکران در برخورد با آثار او می‌کاهد، اما در اصل قضیه تغییری ایجاد نمی‌کند. دولت آبادی در همین چند سطر، در برخورد با منتقدین آثارش، لغزش دور از انتظاری داشته است. او بهتر از هر کس باید بداند که نقد "حاشیای بر کلید" برخوردی کین توزانه، با او واثر ماندگاری نیست. برخورد دیدگاهی است که آثار او را در چارچوب سبک "رتالیسم اجتماعی" می‌داند و از این زاویه آنها را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد دیدگاهی که از رتالیسم سوسیالیستی همان سبک ادبی و هنری غالب در دوره استالین را می‌فهمد و

اطلاعیه مطبوعاتی



اعدام افسران ارتش و توطئه‌های حکومت اسلامی

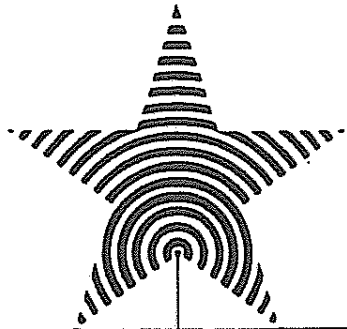
روزشم اردیبهشت مطابق ۲۶ آوریل حکومت جنایتکار ایران اعلام کرد که ده افسر ارتش به جرم جاسوسی و همکاری با آمریکا در چندروز آینده تیرباران خواهند شد. این اقدام حکومت اسلامی همانطور که در اطلاعیه مربوط به ترور دکتر کاظم رجوی آوریدیم بخشی از طرح تشدید سرکوب و کشتار است. حکومت اسلامی که بیشترین جنایت و خیانت را در حق مردم ایران روا داشته، صلاحیت رسیدگی به اتهامات اینچنینی را ندارد. حاکمان تهران از فرصت کثونی برای تصفیه حسابهای نروزی خود سودجسته و همچنین در جهت تشدید روشهای سرکوبگرانه و کشتار مخالفان خود می‌کوشند. ما پیشاپیش این اعداها را محکوم کرده و هشدار خود به همه مردم و نیروهای سیاسی ایران و مردم آزادخواه و مجامع بین‌المللی جهان را جهت مبارزه برای جلو گیری از علی شدن طرحهای جنایتکارانه حکومت اسلامی ایران تکرار می‌کنیم.

دبیرخانه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶ اردیبهشت ۶۹

۲۶ آوریل ۹۰

نام پر افتخار خسرو روزبه را گرامی می‌داریم



صدای کارگر

راه‌پوی سارمان کارگران انقلابی ایران در راه کدرد



در تاریخ هر کشوری، معدود کسانی هستند که نادر مقطعی کوتاه و در دوره به هم ریختگی ارزشها و معیارها و نسجینگی پیوندها و گسستها بلکه برای همیشه در قلب مردم جای میگیرند و تجسم آرمانخواهی و حراست از سربلندی و آزادی انسان میشوند. کسانی که نه در یک دوره کوتاه، در توهم و قهرمان طلبی مردم، قهرمان ملی شده باشند و سپس با افتادن آنها از آسیاب آشفتنی و به هم ریختگی، مردم چهره‌ی پلید یک ضد قهرمان را در آنها ببینند؛ بلکه کسانی که بواسطه پاسداری از ارزشهای مطلق انسانی، برای همیشه به قهرمانان ملی یک کشور بدل میشوند. خسرو روزبه از چنین کسانی بود. در سالهای سیاه شکست - پس از ۳۲ - یکی از رهبران اصلی تشکیلات مخفی حزب توده بود؛ با دستگیری افسران حزب توده و فروپاشی تشکیلات نظامی آن، همچنان در شرایط مخفی و در گذر از توره‌های متعدد پلیس، کوشید صفوف مبارزان و کمونیستها را از وجود خائنان و خستگان و خود فروختگان پاک کند و دست به بازسازی یک تشکیلات منسجم رزمنده زند. در روند همین تلاش‌هایش بود که بدنیا آمد افسران تشکیلات نظامی حزب توده، وی نیز در تور پلیس گرفتار آمد و پس از شکنجه‌های طاقت شکن و طولانی، در دادگاه نظامی شاه محکوم به اعدام شد. دفاعیه خسرو روزبه در آن دوره‌ی عسرت و برگریزان و خیانت، در دادگاه نظامی، تجسم والای دفاع یک کمونیست از آرمانهای انسانی، از وفاداری به مردم، و از سوسیالیسم بود. دفاعیه‌ی جانانهای که نه فقط از ندامت و خیانت و همدانستان‌با تا تعدادی دیگر از رهبران حزب توده، سخت تن میزد؛ که مرگ سرخ را در دفاع از آرمانش فرا میخواند و روزبه را به یک قهرمان ملی بدل میگرد. نام خسرو روزبه، افتخار کمونیست‌هاست؛ و یادش نیروبخش آنان در پیشروی بی وقفه در راه آرمانشان.

★ برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتساہ ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود .
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار میگردد .

★ جمعد هاب برنامه ویژه پخش میشود .

★ برنامه های صدای کارگرویزه کردستان:

پو روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه، ساعت ۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش میشود . همین برنامه روزهای یکشنبه ، سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد .
پو جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه پخش میشود . این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه تکرار میشود .

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI BP 195
75564 PARIS-Cedex 12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
W. Germany

برای آبونمان نشریه "راه کارگر" و خرید سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

Postfach 1124
5200 Siegburg 1
W. Germany

پول آبونمان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس پستی فوق ارسال کنید

H - SHIRAZI
Postgierokonto Nr 361938 - 504
Bankteilzahl 37010050
Köln - West Germany

برای آبونمان نشریه "راه کارگر" و خرید سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید
Postfach 1124
5200 Siegburg 1
W. Germany
پول آبونمان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس پستی فوق ارسال کنید
H - SHIRAZI
Postgierokonto Nr 361938 - 504
Bankteilzahl 37010050
Köln - West Germany

کسک های مالی و بیهای نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه دو فرانس ارسال کنید .

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^{re} HASSAN
PARIS - FRANCE